

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مسلمانان

تابستان ۱۴۰۱ - محرم الحرام ۱۴۴۴ - شماره دوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

- ◀ صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ◀ مدیر مسؤول: سعید روستا آزاد
- ◀ سردبیر: مصطفی آزادیان
- ◀ کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی خادمی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	◀ ناصر رفیعی محمدی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سعید روستا آزاد
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ میر تقی قادری
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی نظری منفرد

ویراستار: زهرا رضائیان
صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور
مسؤول چاپ و نشر: سید محمود کریمی

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱	
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷	
پایگاه اینترنتی: http://rahtoosheh.dte.ir	
پست الکترونیک: tabligh@dte.ir	
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه	
قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان	



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

- سخن نخست ۵
- ترویج فرهنگ جهاد و شهادت بر اساس بیانیه گام دوم ۹
مرضیه قنبری
- جنايات فکری بنی امیه ۱۹
حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی
- جلوه‌های تدبیر و برنامه‌ریزی در نهضت حسینی ۲۹
حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا
- ویژگی‌های ملت حسینی ۳۹
حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی
- سرگذشت پیوستگان و جاماندگان از کاروان امام حسین علیه السلام ۴۹
حجت الاسلام والمسلمین محمد سالم محسنی / حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده
- روش‌های امام حسین علیه السلام در تربیت اخلاقی پیروان ۵۹
فرج الله میرعرب
- ویژگی‌های برتر یاران امام حسین علیه السلام ۶۹
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری
- شکوه نماز در قیام امام حسین علیه السلام ۸۱
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا
- نقش حضرت عباس علیه السلام و خاندانش در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ۹۱
حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده
- تحلیلی بر خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ۱۰۳
حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری

مروری بر خطبة حضرت زینب علیها السلام در کوفه ۱۱۵

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری

راهبردهای امام سجاد علیه السلام در هدایت مردم و احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله ۱۲۵

حجت الاسلام والمسلمین سعید روستاآزاد

سخن نخست

عاشورا فصلی برای بازکاوی معیارهای عرفانی دین و شناخت میزان ارتباط انسان با فرهنگ جهاد و مقاومت است. آنگاه که با فرارسیدن ماه محرم، نسیم شهادت از کربلا می‌وزد، در واقع بهترین زمان برای مراجعه به خود جهت سنجش میزان ارتباط فردی و اجتماعی با فرهنگ اسلام خواهی و ستم ستیزی است و این پویش راه آنانی است که برابر امپراتور زمان سر خم نکرده و سنتهای اسلامی را زنده کردند. با همین معیار و بر اساس سخن بنیان گذار نهضت معاصر حسینی در ایران (امام خمینی علیه السلام) جنبه سیاسی - اجتماعی مجالس عزاداری بالاتر از همه جنبه‌های دیگر است، تا جایی که دعوت به گریه برای امام حسین علیه السلام در دایره همین مفهوم، تعبیر می‌شود. ورق زدن برگهای تاریخ اسلام حکایت از کوشش فراگیر اهل بیت علیهم السلام برای سیره‌سازی از حرکت حسینی به عنوان برنامه زندگی اجتماعی انسان دارد تا آدمی، پلیدی‌ها را زدوده، به اصل پاک خویش بازگردد. این معنا در سخن امام صادق علیه السلام درباره عنصر هدایتگری در حرکت حسینی می‌درخشد که: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَبْرَةَ الضَّلَالَةِ.» «براستی هر اندازه جامعه انسانی در ژرفای عاشورا وارد شود، به همان اندازه راهنما را شناخته و راه را می‌یابد. از سوی دیگر، واقعه عاشورا درس بزرگی برای تجربه تلخ دنیاگرایی هدایت‌گریز انسان است، زیرا نتیجه این تفکر دنیا دوستی، انحراف اخلاقی - اعتقادی در جهان اسلام بود و این حادثه آن قدر دردناک بود که امام زمان علیه السلام هر روز در رثای جد شهیدش می‌فرماید: «فَلَا تُدْبِتَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.» البته پس از انقلاب اسلامی و بویژه در سالهای اخیر، خوشبختانه معرفت حسینی، به برکت فعالیت‌های دینی، به یک شناخت فرهنگی بین المللی تبدیل شده و امروزه خیل رهپویان اهل بیت علیهم السلام از سراسر جهان رو به کربلا می‌نمایند. اکنون، حسین بن علی علیه السلام که روزگاری در غربت صحرای سوزان، ندایش در گلو ماند و به جایی نرسید، خود به رسانه‌ای جهانی تبدیل شده و فارغ از هیاهوهای شیطنت‌آمیز گولهای رسانه‌ای جهان، در نبرد پیروزمندان، سالانه

هزاران نفس پاک را از سرتاسر جهان به خود می‌خواند؛ و این سنت الاهی است که چراغی که ایزد بفرورد هرگز خاموشی نیابد.

به خواست پروردگار، معاونت فرهنگی - تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ره توشه دیگری از محتوای ویژه برای مبلغان ماه محرم را فراهم نموده است که امید می‌رود مبلغان ارجمند و مخاطبان فرهیخته را به خود جلب نماید. رویکر اصلی این ره توشه، تولید محتوای شایسته برای سخنرانی با رهیافت بیان تاریخی در انتقال مفاهیم دینی است. نویسندگان مقالات کوشیده‌اند، محتوا را به گونه‌ای تنظیم نمایند تا به صورت کیفی بتواند، به عنوان منبری با محتوای جدید و نویافته، از یک سو نیاز مبلغان گرامی را برآورده نماید و از سوی دیگر متناسب با نیاز فکری - فرهنگی زمانه، تدوین شده باشد. البته موضوعات طرح شده در این فصلنامه، نیازمند شرح و بسطی متناسب با فضای تبلیغی از سوی مبلغان گرامی است. رویکرد جهاد تبیین (جهاد زبانی در بیان معارف دینی) در همه مقالات مورد دقت نویسندگان قرار گرفته و چون مبلغان هستند که این قافله پویای حسینی را زنده نگه می‌دارند و زیر پرچم حسین بن علی علیه السلام تبلیغ می‌کنند، انتظار می‌رود، بنابر فرموده رهبر انقلاب علیه السلام، این فرصت طلایی را غنیمت دانسته، در دل مخاطب وارد شده و نفوذ نمایند.

فصلنامه ره توشه در سه قالب ره‌توشه اصلی، ویژه خانواده و ویژه مناطق مشترک تولید می‌شود.

● **ره‌توشه اصلی:** در مقاله‌های ره‌توشه اصلی به ترتیب، به ترویج شهادت در قالب بیانیه گام دوم رهبر معظم انقلاب علیه السلام، با بیان راهکارهای نشر فرهنگ شهادت؛ تاثیرات مخرب اعتقادی - فرهنگی سیطره دولت بنی‌امیه بر جامعه اسلامی با رویکرد روشنگری، شیوه برنامه‌ریزی در سبک زندگی امام حسین علیه السلام با رویکرد مدیریت زمان؛ ملت‌سازی بر اساس گفتمان امام حسین با رویکرد رشد تراز شهادت‌طلبی؛ سرگذشت همراهان و جاماندگان از قافله حسینی با رویکرد توجه به فرصت‌های زودگذر در زندگی؛ روش تربیت اخلاقی برای الگوگیری در تربیت فردی و اجتماعی با رویکرد سیره امام حسین علیه السلام؛ جایگاه نماز در شخصیت‌شناسی شهدای کربلا با رویکرد شناخت الگوی نماز؛ شرح زندگانی حضرت عباس علیه السلام و نوادگانش با هدف بیان نوع تربیت نسلی در میان اهل بیت علیهم السلام؛ تحلیل خطبه امام حسین علیه السلام در عاشورا با هدف مولفه‌های هدایت فکری از نظر امام حسین علیه السلام؛ شرح خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه با هدف شناخت بعد اجتماعی خطبه و میزان تأثیرگذاری آن، با رویکرد تبلیغ زنان در محرم، پرداخته شده است.

● **ره توشه خانواده:** این ره‌توشه می‌کوشد ضمن برجسته‌سازی جایگاه خانواده به تربیت نسل

حسینی، یاری رساند. در مقاله‌های ره توشه خانواده به ترتیب به: جایگاه اجتماعی زنان در واقعه عاشورا با رویکرد بیان نقش‌آفرینی بانوان در رخداد کربلا؛ بررسی روش‌های آموزش حجاب با رویکرد حفظ حجاب به عنوان پاسداشت شعائر عاشورایی؛ نقش محبت در تربیت فرزند به مثابه رویکرد محوری در جامعه‌سازی اهل بیتی؛ تربیت اجتماعی فرزندان در بستر خانواده با هدف شرح جایگاه خانواده در تربیت فرزندان بر اساس الگوی سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام؛ رفتارشناسی تربیت دینی در خانواده شهدا به مثابه الگوهای اسلامی پیشرفت فرهنگی؛ نقش آموزش خانواده در پیشگیری جرائم و آسیب‌های اجتماعی با هدف تقویت بُعد خانوادگی تربیت در جامعه؛ تاثیر رسانه‌ها و فضای مجازی بر سلامت اجتماعی زنان با هدف برنامه‌ریزی برای تربیت نسلی سالم از دریچه خانواده، پرداخته شده است.

● **ره‌توشه مناطق مشترک:** در مقاله‌های ره توشه مناطق مشترک (مناطق شیعه و سنی نشین) به ترتیب، انتظارات حضرت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از امت بزرگ اسلامی با رویکرد وحدت اسلامی؛ لزوم شناخت فضای فرهنگی و بایسته‌های اجتماعی مناطق مشترک نشین (شیعه و سنی نشین) با رویکرد شناخت فضای تبلیغی در راستای حفظ روحیه برادری؛ جایگاه روزه عاشورا در فرهنگ اهل سنت شافعی با هدف، بیان علاقه شافعیان به امام حسین علیه‌السلام؛ شرح دیدگاه اهل سنت درباره رویکرد احیای اندیشه مهدویت در میان اهل سنت؛ شناخت اقلیمها و انواع عزاداری اهل سنت در ایام ماه محرم با هدف تشریح فعالیت‌های اهل سنت در ماه محرم؛ شبهه‌شناسی و پاسخ به پرسشهای دینی مطرح شده در مناطق مشترک با تاکید بر یکپارچه بینی جامعه اسلامی؛ بیان خاطرات تبلیغی در مناطق مشترک با هدف الگوگیری مبلغان، پرداخته شده است. بار دیگر باید خدا را سپاس گفت که در ایران اسلامی، پیروان اهل سنت به مثابه عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام، آن سان به این خاندان وحی محبت می‌ورزند که هم در فرهنگ نامگذاری به نشانه تیمن و تبرک از نامهای یکایک اهل بیت بهره می‌برند و هم، هر گونه تقرب به اهل بیت را مصداق آیه «قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی» می‌دانند.

در پایان ضمن سپاس از نویسندگان ارجمند، از همه کسانی که در محتواسازی، انتشار و ترویج این فصلنامه تلاش می‌کنند، بویژه حجت الاسلام و المسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرانقدر ایشان صمیمانه تشکر و تقدیر می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ترویج فرهنگ جهاد و شهادت بر اساس بیانیه گام دوم

مرضیه قنبری*

قال الله تعالى: «وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ
سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ»^۱

مقدمه

ترویج فرهنگ جهاد و شهادت در جامعه اسلامی افزون بر حفظ دین و احیای ارزش‌های اسلامی، موجب تزکیه نفس در جهت رسیدن به تقرب الهی است. شهادت در راه خدا همواره مورد توجه آیات و روایات بوده و خدای تعالی برای جهاد فی سبیل الله جایگاهی در ردیف ایمان به خدا قرار داده است: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.» و عبارت: «فی سبیل الله» قیدی است که بارها در مورد شهادت به کار رفته^۳ و بیانگر این است که جهاد باید در راه خدا و برای توحید و دفاع از حق، راندن دشمنان توحید و یا گشایش محیط توحید باشد. فرهنگ شهادت نقش اساسی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی دارد، که به تبع آن، سعادت و پیشرفت جامعه اسلامی را تضمین خواهد نمود. در این نوشتار سعی بر آن است با بهره‌گیری از آیات و روایات، و نیز با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، اهمیت، ارزش و اهداف جهاد و شهادت بررسی شود.

* دکترای تفسیر تطبیقی.

۱. محمد: ۴-۶؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد! بزودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می‌کند؛ و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می‌کند.

۲. صفت: ۱۱.

۳. بقره: ۱۹۰؛ نساء: ۹۵ و ۷۶؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۲۰ و ۴۱.

۱. اهمیت جهاد و شهادت

جهاد فی سبیل الله و شهادت طلبی از جمله مفاهیم ارزشمند در تعالیم اسلامی است که مورد تأکید آیات و روایات متعددی است. این فرهنگ از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد توجه بوده و آیات دال بر جهاد در راه خدا از موارد آن است. و در زمان معصومین علیهم السلام استمرار و رواج یافت و فضایل بسیاری در مورد شهادت و ایثارگری بیان شده است. در آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»؛ خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که: در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند...)، خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، و می گوید: خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می دهد. با توجه به تعبیر (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) به خوبی روشن می شود که خداوند خریدار جانها و تلاشها و کوششها و مجاهدتهایی است که در راه او صورت می گیرد یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسانها از چنگال کفر و ظلم و فساد.^۲

خداوند متعال در مورد حیات بعد از مرگ شهدا می فرماید: «(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»^۳ این آیه بیانگر این است که عاقبت جهاد، زندگی است نه مرگ. این بیان باعث تسلیت مؤمنین در مورد شهیدایشان و نیز موجب شوق به جهاد و آرزوی شهادت می شود. حقیقت این معنا را اصحاب اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا در کربلا درک نمودند و بر یکدیگر سبقت گرفتند تا جایی که هرچه امر سخت تر می شد، برافروخته تر می شدند.^۴ سیره امامان معصوم علیهم السلام نمود عینی فرهنگ ایثار و شهادت است که تجلی کامل آن در واقعه عظیم عاشورا مشاهده می شود. اباعبدالله الحسین علیه السلام از پیشروان علوم و معارف قرآنی و از پایه گزاران علمی و عملی معارف عالیه آن هستند. امام علیه السلام با مبارزه، مجاهده و ایثار جان و مال و زندگی خود در راه خدا در سال ۶۱ هجری، آیات جهاد و قتال و آیات ایثار مال و نفس را، عملاً تفسیر و تبیین نموده اند.^۶

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۴۸.

۳. آل عمران: ۱۶۹.

۴. جلال الدین سیوطی، الإقتان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۷.

۵. عبدالحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۴۰۵-۴۰۶.

۶. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه ص ۱۴۷.

۲. ارزش شهید و شهادت

شهادت در راه خدا شایسته بندگان ویژه الهی است که در ابتلای به آزمون‌های الهی سربلند و پیروز درآیند. ترویج فرهنگ شهادت موجب تربیت و پیدایش بندگان صالح و شایسته‌ای می‌شود که تمام توجه‌شان به خداوند متعال است و جز رضای الهی گام بر نمی‌دارند. خداوند متعال در مورد ارزش شهید و شهادت فرمودند: «وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحْ بَالَهُمْ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ؛^۱ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد! بزودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می‌کند؛ و آنها را در بهشت (جاودانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می‌کند» این آیات بحث از شهیدانی است که در پیکارها جان خود را از دست می‌دهند و آبرو و عزت مسلمین، مرهون ایثار و فداکاری آنان است. خداوند نیز اعمالشان را هرگز نابود نمی‌کند بلکه زحمات، رنج‌ها و ایثارهایشان در پیشگاه خدا محفوظ است. سه موهبت دیگر نیز در ادامه بیان نموده است؛ خداوند آنها را به مقامات عالیه، فوز بزرگ و رضوان الله هدایت می‌کند. دیگر اینکه وضع حال آنها را اصلاح می‌نماید؛ آرامش روح، اطمینان خاطر و نشاط معنویت و روحانیت به آنها می‌بخشد و در جوار رحمتش آنها را به ضیافت خویش دعوت می‌کند. آخرین موهبت اینکه آنها را در بهشت جاودانش وارد می‌کند.^۲

درحقیقت این آیات بیانگر حال شهدا بعد از شهادت‌شان است که مشمول رحمت الهی واقع می‌شوند، به سعادت ابدی و کرامت آخرت می‌رسند و خداوند متعال گناهانشان را عفو نموده، مورد مغفرت الهی واقع می‌شوند.^۳ خداوند متعال در جای دیگر شهدا را به رحمت و رضای الهی و نیز باغ‌های بهشتی مژده می‌دهد: «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ؛^۴ پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغهایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمتهای جاودانه دارند». «يُبَشِّرُهُمْ» بشارت مقابل انذار است بشارت از برای مؤمنین صالح متقی است و انذار از برای کافر و فاسق و مخالف است. «رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ» تکبیر رحمت دلالت بر عظمت و بزرگی او دارد.^۵ درواقع خداوند متعال به واسطه رحمت و مهر خود به رضوان در آخرت آنان را مژده می‌دهد؛ بهشت‌هایی که در آنها

۱. محمد: ۴-۶.

۲. مکارم شیرازی، همان، ج ۲۱، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

۴. توبه: ۲۱.

۵. عبد الحسین طیب، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۹۶.

نعمت‌هایی دائمی و تمام‌نشدنی است و همیشه در آن جاویدانند.^۱

۳. اهداف جهاد و شهادت

جهاد در راه خدا دارای اهداف متعالی است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳/۱. عدالت طلبی

هدف از جهاد در راه خدا ریشه‌کن نمودن فساد در زمین است. خداوند در آیه: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید! (بیم از مسئولیتها، و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است؛ هرگونه فساد و تباهی در زمین را بعد از انجام اصلاحات در آن، رد نموده است. درحقیقت خداوند در این آیه دستور به اصلاح امور مردم، و ریشه‌کن ساختن ظلم از میان آنان می‌دهد.^۳ مقام معظم رهبری در این باره چنین فرمودند:

عدالت و مبارزه با فساد لازم و ملزوم یکدیگرند؛ فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظامها و اگر در بدنه‌ی حکومتها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنها است؛ ... و سوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب میکند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومت.^۴

خداوند می‌فرماید: آیه: «(وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)»^۵ اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد» خداوند متعال از نظر

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴.

۲. اعراف: ۵۶.

۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۶۰.

۴. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۵. بقره: ۲۵۱.

ترویج فرهنگ جهاد و شهادت بر اساس بیانیه گام دوم ■ ۱۳

فضل خود حس جلب نفع و دفع ضرر را در نهاد بشر به ودیعت نهاده تا بدین وسیله انسان با هرچه مخالف مصالح فردی و یا اجتماعی او باشد، در مقام جنگ برآمده و به ستیز قیام نماید.^۱ در حقیقت آیه بیانگر این است که در جهان پیوسته اعمال زور لازم است، باید متجاوز را دفع کرد؛ در عمر دنیا روزی نخواهد بود که اخلاق و تربیت انسانها را از بکار بردن زور بی نیاز کند.^۲ خداوند متعال از اهداف مجاهدت را دفع شر و فتنه و برپایی عدالت معرفی نموده است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»^۳ و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد.» این آیه بیانگر این است که هر زمانی فتنه‌ای در جایی مانع پیشرفت دعوت و رسالت حق شد، باید با مجاهدت این گونه فتنه‌ها را از میان برد.

آیات دعوت به جهاد در برابر دشمنان برای براندازی فتنه‌های آنان نموده است تا فتنه‌هایی که هر روز به راه می‌اندازند، خاتمه یابد.^۴ مقام معظم رهبری در اهمیت عدالت در جامعه اسلامی چنین فرمودند: عدالت در صدر هدف‌های اولی‌های همه‌ی بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است.^۵ بنابراین از اهداف جهاد در راه خدا و شهادت، برپایی عدالت و ریشه‌کن نمودن فساد در زمین است که باید با ترویج این فرهنگ، در برقراری بیشتر عدالت در جامعه تلاش نمود.

۳/۲. تقویت روحیه استقلال و آزادی

تأکید دین اسلام بر آزادی و حریت انسان از بندگی غیر خداست. دستیابی به آزادی منوط به حفظ حقوق انسانی افراد در جامعه است و برای استقلال و آزادی باید مجاهدت نمود. امام علی علیه السلام فرمودند: «جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی

۱. محمد حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۴۶۶.

۳. بقره: ۱۹۳.

۴. محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۷۵.

می‌گرداند؛ به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.^۱ مقام معظم رهبری چنین فرمودند:

استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزشهای اسلامی‌اند و این هر دو عطیه‌ی الهی به انسان‌هاست و هیچ‌کدام تفضل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظف به تأمین این دو اند، منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند، ملت ایران با جهاد چهل‌ساله‌ی خود از جمله‌ی آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صد‌ها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت. این ثمر شجره‌ی طیبه‌ی انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمی‌توان در خطر قرار داد.^۲

خداوند متعال در قرآن کریم یکی از اهداف شهادت و جهاد را روحیه آزادی‌خواهی و نیز آزادی مستضعفان دانسته است و ذیل آیه: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ؛^۳ چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید»، تحریک و تشویق به جهاد و قتال برای آزادی هر انسان مستضعف و ناتوانی نموده است که به دست کفار به استضعاف کشیده شده‌اند.^۴ تقویت روحیه استقلال و آزادی‌خواهی از عوامل مؤثر در پایداری و مقاومت در برابر سلطه بیگانگان است که موجب جهاد در راه رسیدن به آرمان‌های والای اسلام خواهد شد.

۳/۳. تقویت عزت ملی

اهمیت حفظ ارزش‌های دینی به حدی است که امام علی علیه السلام عدم حساسیت نسبت به قوانین الهی و ارزش‌های انسانی را مذمت نمودند و فرمودند: «می‌بینید پیمانها و قوانین الهی شکسته شده است اما به خشم نمی‌آیید در حالی که اگر تعهدات پدارتتان نقض گردد، ناراحت می‌شوید.»^۵ مقام معظم رهبری در اهمیت عزت ملی چنین فرمودند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۳. نساء: ۷۵.

۴. محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۴۱۹.

۵. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۱۹۹.

ترویج فرهنگ جهاد و شهادت بر اساس بیانیه گام دوم ■ ۱۵

عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصل عزت هستند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند.^۱

۳/۴. تقویت معنویت

در فرهنگ اسلامی، انگیزه الهی برای کسب رضای خدا شاخصه اصلی در رسیدن به کمال و تقویت معنویت است و آنچه موجب سلب معنویت از انسان می‌شود، دل‌بستگی به زخارف دنیوی و تعلقات قلبی به امور مادی است؛ هم‌چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام در توصیف وارستگان چنین آمده است: «اولیای الهی» زهد از دنیا اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ شود.^۲ در بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری، معنویت به معنی برجسته‌کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. ایشان معنویت و اخلاق را جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه دانسته‌اند و قائلند معنویت و اخلاق هرچه بیشتر در جامعه رشد کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد که نیازمند جهاد و تلاش و نیز فرهنگ‌سازی صحیح در جامعه است. در درجه اول باید خود انسان‌ها رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و در درجه دوم زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم نمایند. تقویت معنویت در جامعه نیازمند همکاری نهادهای اجتماعی است. مقام معظم رهبری فرمودند:

باید عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده‌ی مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی

1. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد. رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدت‌های جوانان در میدانهای سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس و وظیفه‌ی دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آنگاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده‌ی آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند.^۱

روحیه شجاعت برگرفته از ارتباط با خداوند متعال است که موجب نگرش توحیدی می‌شود و باعث فداکاری و شهادت در راه رضای الهی خواهد شد.

۳/۵. تقویت اراده ملی

اراده یک ملت نقش مؤثری در تحول جامعه دارد و پایداری و مقاومت برای رسیدن به هدف، موجب از بین رفتن موانع و مشکلات خواهد شد. امام علی علیه السلام در وصف خود در پایداری و اراده قاطعشان چنین فرمودند: «سوگند به خدا اگر تمام عرب به جنگ با من بیاخیزد، هرگز در صحنه نبرد به آنها پشت نخواهم کرد.»^۲ امام علیه السلام با همین روحیه مقاومت و اراده بالا در خطاب به یاران که از اراده ضعیفی برخوردار بودند، چنین فرمودند:

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است؛ مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است. وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید. به‌خدا سوگند از شمشیر بیشتر گریزانید.^۳

مقام معظم رهبری در تقویت اراده ملی فرمودند:

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار بشدّت تحقیر شده و بشدّت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور "ما

1. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۵.

ترویج فرهنگ جهاد و شهادت بر اساس بیانیه گام دوم ■ ۱۷

می‌توانیم "را به همگان منتقل کرد." ترویج فرهنگ ایثار و شهادت باید به صورت یک مسیر تربیت دینی ترسیم شود تا فرد برای دسترسی به مقامات عالیه دین، از سختی‌ها بگذرد و به مطلوب خود برسد و این نیازمند تقویت روحیه خودباوری در انسان است.^۱

۳/۶. ایجاد الگوهای اسلامی

خداوند متعال در مورد جایگاه شهدا چنین فرموده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. از ابن عباس روایت شده که این آیه در مورد کشتگان جنگ بدر است که در آن چهارده نفر از مسلمانان کشته شدند و هریک که کشته می‌شد، می‌گفتند: «فلانی مرد».^۳ خداوند با نزول این آیه فرمود: آنان که به خلوص نیت در راه خدا به جهاد کشته شدند، در حقیقت زندگانی در قرب پروردگار خود، و مقرب بارگاه او هستند که به نعمتهای سبحانی، روزی داده شوند.^۴

شناخت الگوهای گذشته جهت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ هم‌چنانکه مقام معظم رهبری نیز در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به این مهم اشاره نموده‌اند و فرمودند: «برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.»^۵

مطالعه و بررسی تاریخ پرافتخار اسلام و اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در برابر ایشان به شهادت رسیدند، بیانگر عظمت رهبری قرآن، و اثر حیرت‌انگیز آن در رهبری و هدایت جامعه عرب است. قرآن کریم جامعه عصر جاهلی را از زندگی منحط جاهلی به اعلاترین مرحله علم، کمال و انسانیت رساند و به آنان درس ایثار و از خودگذشتگی داد؛ به طوری که در راه دین و اهداف عالیه انسانی کوچک‌ترین اعتنایی به از دست دادن مال و جان نکردند، در مرگ فرزندان و همسران کوچک‌ترین اندوه و تأسفی بر خود راه ندادند.^۶ بنابراین شناخت گذشته و آیات دال بر

1. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. علیرضا خسروانی، تفسیر خسروی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. حسین حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۲، صص ۲۹۸-۲۹۹.

5. <https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44368>

۶. سید ابوالقاسم خوئی، بیان در علوم و مسائل کلی، ص ۷۰.

عظمت شهادت و ایثار، موجب تصحیح نگرش انسان به این امر مقدس شده و باعث تشویق و تحریک برای احیای ارزش‌های انسانی خواهد شد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

نهج البلاغه، محمد دشتی

۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۲. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۳. خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱. خوئی، سیدابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۲ش.
۲. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالکتال العربی، ۱۴۲۱ق.
۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۰ق.
۴. طبرسی، فضل‌بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۵. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۶. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، چاپ چهارم، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۷ش.
۷. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران: بنیاد یعث، ۱۳۷۵ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۱۰. مهدوی‌راد، محمد علی، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، چاپ اول، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ش.

جنايات فکری بنی امیه

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی *

قال الله تعالى: « أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ »^۱

مقدمه

در دوران حکومت ۹۰ ساله امویان، ۱۴ تن حکومت کردند. واقعه عاشورا، واقعه حره، قیام زبیریان، قیام مختار، قیام زید بن علی علیه السلام، جنگ مرج راهط و قیام بنی عباس، از وقایع مهم دوران خلافت بنی امیه است. حکومت امویان دارای شاخصه‌هایی همچون تبدیل نظام خلافت به نظام استبدادی موروثی، برخورد تبعیض آمیز با غیر عرب و موالی، بی‌عدالتی و ستم بر رعیت به‌ویژه مخالفان، قداست بخشیدن به خلیفه و دستگاه خلافت، تقویت و ترویج جبرگرایی و حمایت از مرجئه بود. آثار مخرب اعتقادی و دینی فراوانی که تا امروز از بنی امیه به جای مانده است، نشأت گرفته از همین شاخصه‌هاست. عمرو بن سعید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» پرسیدم. فرمود: «شما در مورد آن چه می‌گویید؟». گفتم: «ما معتقدیم که آن‌ها دو قبیله نابکار قریش، بنی امیه و بنی مغیره هستند». فرمود: «آری! تمام، قریشی هستند. خداوند پیامبرش را مخاطب قرار داد و فرمود: من قریش را بر عرب فضیلت داده و نعمت خود را بر آن‌ها ارزانی داشتم و پیامبرم را میان آن‌ها مبعوث کردم، ولی آن‌ها نعمت مرا [به کفر] تبدیل و پیامبرم را تکذیب کردند».^۲ در این مجال به برخی جنايات فکری بنی امیه می‌پردازیم.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

۱. ابراهیم: ۲۸: «آیا ندیدی حال مردمی را که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قوم خود را به دیار

هلاکت رهسپار کردند؟».

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۸.

۱. ترویج جبرگرایی

متأسفانه سابقه اعتقاد به جبر در اسلام، به عهد رسول خدا ﷺ باز می‌گردد؛ هنگامی که برخی یاران نزدیک پیامبر ﷺ برای اینکه فرار کردن از جنگ و تنها گذاشتن رسول خدا ﷺ، موجب نابودی موقعیت اجتماعی‌شان نشود، از حربه «جبر» استفاده کردند و گناه کبیره فرار از جهاد را به خداوند نسبت دادند. بخاری، محدث معروف و مورد اعتماد اهل تسنن، جریان شگفت‌انگیزی را از ابوقتاده نقل می‌کند:

در روز جنگ حنین، مسلمانان جز تعداد اندکی پا به فرار گذاشتند و از اطراف پیامبر ﷺ پراکنده شدند. من نیز میان فراریان بودم که ناگاه به یکی از یاران نزدیک رسول خدا ﷺ برخورد کردم که او نیز میان مردم فراری بود. گفتم: مردم را چه شده که این‌گونه شدند و حجت خدا را رها کردند؟ در پاسخ گفت: امر الله.^۱

یعنی آنان معتقد بودند خواست خداوند بود که مردم بی‌وفا شدند و دست از حمایت از اسلام و پیامبر خدا ﷺ برداشتند. آن‌گاه که شجره خبیثه و ملعونه بنی‌امیه، خلافت را به پادشاهی تبدیل و با تمام قدرت نابودی اسلام را و وجهه همت خود کردند، همان اعتقاد سابق را نشر و ترویج دادند.

۱/۱. نمونه‌هایی از تلاش بنی‌امیه برای ترویج جبر

صفحات تاریخ نمونه‌های متعددی از تلاش سردمداران بنی‌امیه برای اشاعه جبرگرایی در میان توده‌های مردم را روایت می‌کند. برای مثال معاویه در پاسخ به اعتراض برخی افراد به جانشینی یزید، قضای الهی را مطرح کرد و آن را به خدا نسبت داد.^۲

یکی دیگر از اسناد ترویج جبرگرایی توسط بنی‌امیه، نسبت دادن قتل سیدالشهداء ﷺ و یارانش به خداوند توسط عبیدالله و یزید است. در روایتی از امام صادق ﷺ در این باره آمده است:

هنگامی که علی بن حسین ﷺ بر یزید وارد شد، یزید نگاهی به آن حضرت کرد و خطاب به ایشان این آیه را خواند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۳ هر مصیبتی که به شما می‌رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید». امام سجاد ﷺ تأکید کرد که این آیه شامل ما نمی‌شود و این آیات را تلاوت فرمود: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ص ۱۰۵۲؛ محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۹۰۴.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. شوری: ۳۰.

أَنَاكُمْ؛ هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد، مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است. این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید». زین العابدین علیه السلام پس از تلاوت این آیات فرمود: «فَسَخَّنُ الَّذِينَ لَا نَأْسَىٰ عَلَىٰ مَا فَاتَنَا وَلَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا؛^۲ ما اهل بیت، همان کسانی هستیم که بر آنچه از دست داده‌ایم، تأسف نمی‌خوریم و برای داشته‌هایمان نیز شادمان نمی‌شویم».

جریان دیگر نقل شده توسط مفسران اهل تسنن، شاهد روشنی بر تلاش معاویه برای انحراف فکری مردم و اعتقاد به جبر است. نقل شده است روزی معاویه به اطرافیان خود گفت: «آیا شما به قرآن ایمان ندارید و آن را حق نمی‌پندارید؟». گفتند: «بله، ایمان داریم». گفت: «آیا به آیه "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ؛^۳ و خزائن همه چیز تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم" ایمان ندارید و آن را حق نمی‌دانید؟». گفتند: «بله، ایمان داریم». گفت: «پس چرا مرا ملامت می‌کنید که اموال مردم را به خود اختصاص داده‌ای؟!». در این هنگام احنف برخاست و در جوابش گفت: «ای معاویه! به خدا سوگند ما تو را بر خزائن خدا ملامت نمی‌کنیم؛ بلکه ملامت می‌کنیم که چرا بعد از آنکه خداوند ارزاق خلق را از خزائنش نازل کرد، تو در خزائن خودت قرار دادی و در خزائن را به روی خلق بستی؟!». معاویه از شنیدن این جواب ساکت شد و جوابی برای گفتن نداشت.^۴

بر درخت جبر تا کی برجهی
اختیار خویش را یک سو نهی
همچو آن ابلیس و ذریات او
با خدا در جنگ و اندر گفتگو^۵

۱/۲. پیامدهای جبرگرایی

متأسفانه هنوز هم عده‌ای چنین می‌پندارند که انجام گناهان و سرپیچی از قوانین، از حیثه اختیار انسان خارج است و جبر و اراده الهی سبب بروز جرم‌های بشر می‌شود. این ادعا از سوی کسانی که با زبان ادعای دینداری و اعتقاد به خدا و قیامت دارند، مطرح شده است. این افراد برای پایدار

۱. حدید: ۲۲ و ۲۳.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. حجر: ۲۱.

۴. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المشور، ج ۴، ص ۹۶.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ۴، بیت ۱۳۹۴.

بودن موقعیت اجتماعی خود در میان مردم و نیز دور شدن از عذاب وجدان، به این سراب توسل جسته‌اند و در پی راهی برای فریفتن مردم و خود هستند. این در حالی است که جبرگرایی، آثار منفی اعتقادی و اجتماعی بسیاری را در پی دارد که دو مورد از آن‌ها بیان می‌شود.

الف. تداوم رفتارهای ناصحیح

از آنجا که انسان جبرگرا رابطه سبب و مسببی میان رفتار خود و سعادت یا شقاوت آتی خود را انکار می‌کند، هرگز به فکر اصلاح رفتار خود نیست و نه تنها به رفتارهای اشتباه خود ادامه می‌دهد؛ بلکه عذاب وجدان نیز نخواهد داشت و با خیالی آسوده کردارهای گذشته را تکرار می‌کند.

ب. کمک به گسترش ظلم

حاکمان ستمگر بیشتر از جبرگرایان، از جبرگرایی آنان سوءاستفاده می‌کنند. اعتقاد به جبر موجب رضایت به اعمال ضدانسانی ستمگران می‌شود و سکوت در برابر ظلم و جور را به دنبال دارد؛ چنانکه در کتب تاریخی اهل تسنن آمده است:

وقتی یزید بن عبدالملک پس از عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید تا چهل روز به روش او عمل می‌کرد.^۱ اطرافیان او برای اینکه راحت‌تر بتوانند به عیش و نوش خود پردازند، چهل پیرمرد را که اصحاب پیامبر ﷺ را درک کرده بودند، نزد او بردند و آنان نیز شهادت دادند که بر خلیفه هیچ حساب و عقابی نیست.^۲ به قول سعدی:

گر خود همه عیب‌ها بدین بنده در است هر عیب که سلطان بپسندد، هنر است

این در حالی است که دلایل عقلی و نقلی بر نفی جبرگرایی، بسیار زیاد است. قرآن مجید در آیات بسیاری بر آزادی و اختیار انسان تأکید کرده است؛ از جمله در آیات متعددی انسان را در پذیرش و عدم پذیرش هدایت الهی مختار دانسته است: «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ»

۱. عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم، هشتمین خلیفه اموی بود که پس از دو سال خلافت و در ۳۹ سالگی (۲۵ رجب ۱۰۱ ق) در شام به مرگ طبیعی یا مسمومیت از طرف بنی‌امیه از دنیا رفت. او نسبت به دیگر خلفای اموی، قابل تمجید است. ابن‌اثیر جزیری در الکامل، ج ۵، ص ۶۲ از امام باقر علیه السلام چنین نقل نموده است: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نَجِيَّةً وَ إِنَّ نَجِيَّةَ بَنِي أُمَيَّةَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، وَ إِنَّهُ بِيَعْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةٌ وَ حُدَّةٌ؛ هَرُ قَوْمِي دَارِي شَخْصِي نَجِيْبٌ اسْتِ وَ نَجِيْبُ بَنِي أُمَيَّةَ، عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِي بَاشِدُ؛ وَ رَوْزُ قِيَامَتِ بِي تَنْهَائِي (جدای از بنی‌امیه) محشور می‌شود». سید بن طاووس در کتاب «التشريف بالمتن في التعريف بالفتن» ص ۲۴۱، از او تمجید کرده است.

۲. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۷، ص ۲۸۰: «ما علی الخلفاء حساب ولا عذاب».

وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^۱؛ بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد، ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد، کافر شود^۲.

۲. ترویج امید کاذب

امید باید بر پایه حقیقت استوار باشد. مؤمنان حقیقی همواره به خداوند امیدوارند و چون به او ایمان و امید دارند، می کوشند با انجام اعمال شایسته خود را به اهداف متعالی برسانند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا^۳؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد».

ترویج جبرگرایی، تنها جنایت بنی امیه نبود. آنان در جنایتی دیگر به ترویج «ارجاء» یا همان امیدواری کاذب که باز هم نتیجه‌ای جز اباحی‌گری و عادی‌سازی معصیت الهی در پی نداشت، پرداختند. احتمالاً بنی امیه این دو شیوه، یعنی «جبر» و «ارجاء» را با توجه به نوع مخاطبین خود به کار می گرفتند. گروهی را با شیوه نخستین و برخی را با حربه دوم، نسبت به گناه تشویق می نمودند.

۲/۱. نمونه‌هایی از تلاش بنی امیه برای ترویج امید کاذب

ابن‌ابی‌الحدید درباره این مسئله از اسکافی چنین نقل کرده است:
نخستین کسانی که به ارجاء محض قائل شدند، معاویه و عمرو بن عاص بودند؛ زیرا معتقد بودند که با وجود ایمان، معصیت ضرری نخواهد داشت. از این رو وقتی به معاویه گفته شد: «تو با کسی جنگیدی (علی عليه السلام) که او را کاملاً می شناختی و مرتکب کاری شدی (جنگ با علی عليه السلام) که گناه بودنش را می دانستی»، در جواب گفت: «به قول خدای تعالی اعتماد داشتم که می گوید: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا^۴؛ به درستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد».
بی تردید امید کاذب به رحمت الهی، یکی از مهم‌ترین عوامل گناه و معصیت است. شعری از حافظ نیز - اگر ظاهرش مراد حافظ بوده باشد - در همین مسیر غلط است:

۱. کهف: ۲۹.

۲. برای شناخت دیدگاه شیعه درباره جبر و اختیار به کتاب‌های کلامی مانند «کشف المراد» علامه حلی و «آموزش عقاید» استاد مصباح یزدی مراجعه شود.

۳. کهف: ۱۱۰.

۴. زمر: ۵۳؛ عبدالحمید بن هبة الله ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۵.

می‌خور به بانگ چنگ^۱ و مخور غصه، و ر کسی

گوید تو را که «باده مخور»، گو «هو الغفور»

یکی دیگر از اشعار قابل نقد این شاعر نامی، این بیت است:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در طریقت ما، غیر از این گناهی نیست

این در حالی است که منطق اسلام، توأم بودن امید و ترس است تا مانند ترازو همدیگر را تعدیل کنند؛ چنانکه خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ؛^۲ بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم و (اینکه) عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است».

اگر چه طرفداران مکتب ارجاء که به مرجئه شهرت دارند، از فرقه‌های کلامی اهل سنت محسوب می‌شوند؛ ولی گاهی در میان مدعیان تشیع نیز رگه‌هایی از این مسیر خطرناک دیده می‌شود.

استدلال زیبای امام صادق علیه السلام

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به ایشان عرض کرد: «مرجنه این‌گونه استدلال می‌کنند و می‌گویند همان‌طور که هر کس نزد ما کافر است، نزد خدا نیز کافر است؛ کسی که نزد ما مؤمن است، نزد خداوند نیز مؤمن خواهد بود». امام صادق علیه السلام فرمود: «سبحان الله! چگونه این دو یکسانند؛ در حالی که کفر، اقرار عبد علیه خودش است و با وجود اقرار، بینه و شاهد لازم نیست؛ ولی ایمان، یک ادعاست و اثبات آن نیاز به شاهد دارد و آن شاهد عبارت است از «عقیده» و «عمل». پس هرگاه این دو (ادعای ایمان و عمل) هماهنگ باشد، مدعای او ثابت می‌شود و احکام ظاهری بر آن مترتب می‌گردد. البته ممکن است افرادی مانند منافقان در ظاهر اظهار ایمان کنند، ولی نزد خداوند مؤمن نباشند.^۳

۲/۲. پیامدهای امید کاذب

این انحراف اعتقادی، همان پیامدهای سوء جبرگرایی یعنی تلاش نکردن برای اصلاح و کمک به ظالمان را به دنبال دارد. ماجرای که در ابتدای همین بحث از معاویه نقل شد، شاهد این

۱. چنگ نوعی ساز برای نواختن موسیقی است.

۲. حجر: ۴۹ و ۵۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰.

ادعاست. از این رو درباره اعتقادات مرجئه نوشته‌اند: «آنان بر این باور بودند که اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود، از ایمان خارج نیست و هم‌چنان واجب الإطاعه است و می‌توان در نماز به او اقتدا کرد»^۱.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز ضمن تأکید بر مجازات بی‌پروایی در گناه کردن، به نقش «رجای کاذب» در راحت گناه کردن اشاره شده است:

إِنَّ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَ جَاءَ آخَرُونَ فَقَالُوا ذُنُوبَكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَافُونِي وَ اجْتَرَأْتُمْ؛^۲ قومی گناهان زیادی مرتکب شدند و از این گناهان خود نگران و به شدت خوفناک بودند تا اینکه قوم دیگر آمدند و گفتند: گناهان شما به گردن ما، و خداوند عذاب خود را بر آن‌ها (قوم دوم) نازل کرد و فرمود: قوم اول از من ترسیدند، اما شما جسارت کردید.

۳. حلال کردن ربا

از دیگر جنایات فکری بنی امیه، حلال دانستن ربا به صورت رسمی توسط معاویه بود. علامه امینی رحمته الله ضمن برشمردن بدعت‌های معاویه، حلال دانستن ربا توسط او را گزارش کرده و نوشته است:

معاویه، نخستین کسی است که ربا را حلال دانست و آن را خورد؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است». همچنین کسی که ربا می‌خورد و کسی که وکیل در رباست، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملعون شمرده شده‌اند.^۳

نقل شده است:

روزی معاویه پیمان‌های از طلا یا نقره را به بیش از ارزش واقعی آن فروخت. ابودرداء به او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که از چنین معامله‌ای نهی می‌کرد. معاویه با تکبری شکفت‌انگیز در

۱. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.

۲. محمد بن علی صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۴۱.

۳. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۱، ص ۹۲: «أول من أحلّ الربا وأكله؟! وأحلّ الله البيع وحرم الربا، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، أَكَلَ الرِّبَا وَ مَوَكَّلَهُ مَلْعُونٌ بِلِسَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

برابر حدیث رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت: «اما من، در این معامله اشکالی نمی بینم!».^۱ پیشرو کسانی که اهل ربا دادن و ربا گرفتن هستند، معاویه و بنی امیه هستند و این طرز تفکر می تواند در برابر حکم خدا و رسول خدا ﷺ بایستد. این افراد توسط خدا لعنت شده اند؛ چنانکه در روایتی که امیرمؤمنان علیؓ از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَ مُؤَكِّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ»^۲ خداوند رباخورنده و وکیل و نویسنده و شاهدان ربا را لعنت کرده است».

خداوند درباره ربا فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید؛ اگر ایمان دارید».^۳ این آیه شریفه با کلمه «آمَنُوا» و «اتَّقُوا» شروع و با ایمان نیز ختم شده است که حاکی از این است که رباخواری، هرگز با ادعای ایمان و تقوا سازگار نیست. متأسفانه امروزه برخی دچار مرض مهلك رباخواری شده اند که باید هرچه زودتر خود را از این آتش غضب الهی برهانند.

ربا خواری از نردبانی فتاد	شنیدم هم اندر زمان جان بداد
پسر چند روزی گریستن گرفت	دگر با حریفان نشستن گرفت
به خواب اندرش دید و پرسید حال	که چون رستی از حشر و نشر سوال
بگفت ای پسر قصه بر من مخوان	به دوزخ در افتادم از نردبان

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۶ق، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، چاپ اول، قم: مؤسسه صاحب الامر.

۱. احمد بن حسین بیهقی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۲۸۰.
 ۲. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸.
 ۳. بقرة: ۲۷۸.

٤. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، ١٤١٠ق، الإمامة و السياسة، چاپ اول، بيروت: دار الأضواء.
٥. امينى، عبدالحسين، ١٤١٦ق، الغدير، چاپ اول، قم: مركز الغدير.
٦. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٤٢٥ق، صحيح البخارى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر.
٧. بلخى مولوى، جلال الدين محمد، ديوان شمس، قم: انتشارات آستان مهر، ١٣٨٩ش.
٨. بيهقى، احمد بن حسين، ١٤٢٤ق، السنن الكبرى، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
٩. ذهبى، محمد بن احمد، ١٤١٣ق، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام؛ بيروت: دار الكتاب العربى.
١٠. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، ١٤٠٤ق، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، چاپ اول، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
١١. صدوق، محمد بن على، ١٤١٣ق، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
١٢. _____، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: الشريف الرضى.
١٣. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، چاپ چهارم، قم: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٧ش.
١٤. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، كافي (اصول، فروع، روضه)، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
١٥. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
١٦. مشكور، محمدجواد، ١٣٧٥ش، فرهنگ فرق اسلامى، مشهد، آستان قدس رضوى.
١٧. واقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازى، چاپ سوم، بيروت: اعلمى، ١٤٠٩ق.

جلوه‌های تدبیر و برنامه‌ریزی در نهضت حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا *

قال الله تعالی: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۱

مقدمه

نهضت حسینی، جلوه‌گاه تصمیم‌گیری، تدبیر و مدیریت در شرایط بحرانی است. بررسی تاریخ عاشورا، گویای آن است که امام حسین علیه السلام از ابتدا با یک برنامه‌ریزی دقیق، نهضت را شروع کرد و حتی در آخرین ساعت‌های حیات خویش از مؤثرترین تدابیر مدیریتی و رهبری استفاده نمود. آن حضرت با پیش‌بینی دقیق و برنامه خاص خود، نه شتابزده عمل می‌کرد و نه منفعلانه بلکه با تصمیمات به‌موقع و سنجیده، نهضت را به سوی هدف به پیش می‌برد. امام حسین علیه السلام صحنه‌ها را طوری ترتیب داده بود که گویی این حماسه باید تا قیامت باقی بماند. از آنجا که محتوای حرکت عاشورای حسینی علیه السلام، تبلور عینی یک الگوی رهبری موفق و مؤثر است؛ بررسی آن به عنوان یک مسئله مهم و زنده ضرورت دارد. در این راستا ابتدا به معنای تدبیر و اهمیت آن در اسلام و سپس به برخی از جلوه‌های تدبیر در حماسه عاشورا اشاره می‌کنیم.

معنای تدبیر

واژه «تدبیر» از ماده «دَبَر» و «دُبِّر» به معنای پشت هر چیز و عقب است. تدبیر در لغت، به معنای دوراندیشی و نظر به عاقبت امر داشتن است.^۲ همچنین گفته‌اند: «تدبیر، تنظیم امور و ترتیب کارها و سامان دادن امور به بهترین نحو و استوارترین سازوکار است تا امور به عاقبت نیکو و نتیجه مطلوب برسد».^۳

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

۱. النازعات: ۵.

۲. محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۳۵۷.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۶۶.

نقش و جایگاه تدبیر در اسلام

اهمیت تدبیر و مدیریت تا آنجاست که خداوند در قرآن به تدبیرکنندگان (فرشتگان) سوگند یاد کرده است: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۱ سوگند به تدبیرکنندگان کارها». خداوند خود مدبّر است. در بند ۲۵ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا مُصَوِّرُ يَا مُقَدِّرُ يَا مُدَبِّرُ؛ خدایا از تو درخواست می‌کنم به نام تو ای صورت‌آفرین، ای تقدیرکننده، ای تدبیرکننده».

در روایات معصومین علیهم‌السلام به موضوع تدبیر در زندگی تأکید فراوانی شده است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش عقل، تدبیر امور است؛ چنانکه در آموزه‌های امام علی علیه‌السلام آمده است: «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ»^۲ هیچ خردی چون برنامه‌ریزی و تدبیر مندی نیست». از منظر امام علی علیه‌السلام سامان زندگی در جهت مطلوب، در هر حوزه‌ای بستگی تام و تمام به تدبیر مندی دارد؛ چنانکه در روایتی از آن حضرت آمده است: «صَلَاحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ»^۳ سامان‌بخش گذران زندگی، برنامه‌ریزی و تدبیر مندی است». پایه و اساس زندگی سالم و بالنده، تدبیر صحیح است؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام بدان اشاره کرده و فرموده است: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّدْوِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْوِيرِ»^۴ مایه پایداری زندگی، خوب سنجیدن و پایه آن برنامه‌ریزی و تدبیر مندی است».

زندگی بدون تدبیر، آشفته، متزلزل، گرفتار افراط و تفریط و بدعاقبت است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هشدار داده است: «مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْوِيرِ»^۵ من درباره امتم از فقر نگران نیستم؛ بلکه درباره ایشان از بدتدبیری نگرانم».

ابعاد عنصر تدبیر در نهضت حسینی

۱. تدبیر امام علیه‌السلام در حفاظت از خود و اهل بیتش

سیدالشهدا علیه‌السلام هنگام دیدار با ولید بن عتبه، والی مدینه پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظی از جوانان بنی‌هاشم نزد والی رفت. آن حضرت جمعی از یاران، خویشان و پیروان خود را مسلحانه همراه برد؛ در حالی که شمشیرها را آخته زیر لباس‌ها پنهان کرده بودند و به آنان سفارش کرد که بیرون در بمانند و اگر صدای امام علیه‌السلام از درون به مددخواهی بلند شد، به داخل

۱. نازعات: ۵.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴. همان، ص ۵۰۳.

۵. محمد بن علی ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹.

بریزند و طبق فرمان حضرت عمل کنند.^۱

نمونه دیگر تدبیر امام علیه السلام در حفاظت از خود و اهل بیتش، خروج حضرت از مدینه است. سیدالشهدا علیه السلام به خوبی می‌دانست که حکومت به دنبال بهترین بهره‌برداری از عملکرد ایشان است و تلاش می‌کند با کمک تبلیغات گسترده، آن حضرت را به برهم زدن نظم حکومت و جنگ طلبی متهم کند. از این‌رو ایشان برای این که راه قضاوت‌های نادرست را ببندد، از مدینه خارج شد.

یزید قصد داشت امام حسین علیه السلام را به شکلی مبهم و پیچیده یا آشکار به قتل برساند. از همین‌رو نامه‌ای برای ولید بن عتبه، فرماندار مدینه نوشت و دستور داد از چهار نفر (حسین بن علی، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی‌بکر) برایش بیعت بگیرد و از هیچ سخت‌گیری درباره آن‌ها فروگذار نکند. او در نامه تأکید کرد: «فَمَنْ تَأْتِيْكَ مِنْهُمْ فَاصْرِبْ عُثْقَهُ وَابْعَثْ اِلَيَّْ بِرَأْسِهِ»^۲ هر یک از آنان از بیعت امتناع کرد، گردنش را بزن و سرش را برایم بفرست». بنابراین احتمال ترور بسیار زیاد بود. امام حسین علیه السلام با محاسبه واقع‌بینانه و تدبیر خاص برای اجتناب از تحقق این نقشه، از مدینه بیرون رفت.

۲. تعیین گزارشگر اطلاعاتی

اباعبدالله علیه السلام به اتفاق خانواده و همراهان از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و برادرش، محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت. تدبیر حضرت این بود که برادرش به عنوان گزارشگر اطلاعاتی، حرکت دشمن را زیر نظر بگیرد و آنچه را که در مدینه می‌گذرد، بی‌کم و کاست به آن حضرت برساند. آن حضرت در نامه به برادرش تعبیر «عین» (مأمور اطلاعاتی) را به کار برد: «وَأَقِمَا أَنْتَ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَةِ فَتَكُونَ لِي عَيْنًا عَلَيْهِمْ لَا تُخْفِي عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ»^۳ و اما وظیفه‌ای که بر تو محول است، این است که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی‌امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی».

۳. تدبیر امام در تشکیل کاروان تبلیغی

حرکت خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه زنان و کودکان کم‌سن و سال، حتی کودک شیرخوار تا کودکانی که باید دست‌شان را گرفت، عاطفه آن مردم را بر می‌انگیخت، بر دل‌های مرده‌آتش

۱. عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۲۹.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

می‌زد و سؤال‌هایی را در اذهان عمومی ایجاد می‌کرد که بعدها ثمره آن روشن شد. استاد مطهری می‌گوید: «یکی از هدف‌های تبلیغاتی حضرت این بود که اهل بیت علیهم‌السلام و کودکان خود را همراه خود ببرد و به این وسیله در واقع دشمن را ناآگاهانه استخدام کرد که حامل یک عده مبلغ برای امام حسین علیه‌السلام و برای اسلام حسینی علیه یزید باشد»^۱.

امام حسین علیه‌السلام در پاسخ به درخواست برادرش محمد بن حنفیه مبنی بر انصراف از سفر به مکه فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [در خواب] نزد من آمد و فرمود: یا حسین! أُخْرِجْ إِلَيَّ الْعِرَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ ای حسین! به سوی عراق برو؛ چرا که خدا خواسته است تو را کشته ببیند». محمد بن حنفیه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اکنون که برای کشته شدن می‌روی، این زن‌ها را برای چه با خود می‌بری؟». حسین علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خداوند خواسته است که آن‌ها را اسیر ببیند»^۲.

آنچه بردن اهل بیت علیهم‌السلام را در جنگ، منطقی و معقول می‌کند، نقش رسانه‌ای بانوی اسوه و مقاومت در عاشورا، حضرت زینب علیه‌السلام بود. بانوی بزرگ کربلا توانست در عصر بی‌رسانه، صدای قدرتمندی شود که حتی تا کنون خواندن و تأمل در خطابه‌های فصیح و بلیغ‌اش، موجب شگفتی و پرسش و حتی اشک ریختن بر این واقعه می‌شود. نقش خطیر حضرت زینب علیه‌السلام، استراتژی رسواسازی دشمنان است.

۴. خروج از مکه

یکی از تدبیرهای امام حسین علیه‌السلام در نهضت عاشورا، خروج ایشان از مکه بود. امام علیه‌السلام در سوم شعبان سال ۶۰ هجری وارد شهر مکه شد و تا هشتم ذی‌الحجه، یعنی چهار ماه و پنج روز را در مکه توقف کرد. در زمانی که امام حسین علیه‌السلام در مکه بود، با استفاده از حضور تعداد زیادی از زائران خانه خدا در این شهر، توانست عده زیادی از مسلمانان را از ظلم و فساد حکومت یزید بن معاویه آگاه کند. خانه آن حضرت در مکه، تبدیل به کانون اعتراض و مخالفت با دستگاه جبار اموی شد و حاجیانی که به قصد زیارت خانه خدا می‌آمدند، از هدف‌های مقدس آن حضرت آگاه می‌شدند و پس از بازگشت به وطن خویش، مردم را روشن می‌کردند.

یزید برای مقابله با این فعالیت، عده‌ای را همراه با سلاح‌های بسیار برای ترور امام حسین علیه‌السلام در مکه فرستاده بود. امام علیه‌السلام مانند بیشتر در مکه را مساوی با بروز خطر جانی برای خود

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۷۵.

می‌دانست. از این‌رو برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز حفظ حرمت حرم خدا و برای اینکه خونس در مکه ریخته نشود، روز هشتم ذی‌الحجه از مکه خارج شد. هشتم ذی‌الحجه را می‌توان نقطه آغاز نهضت حسینی دانست.

اگر چه مشهور است که امام حسین علیه السلام حج خود را به عمره تبدیل کرد، طواف و سعی انجام داد و از احرام بیرون آمد؛ چون نمی‌توانست حج خود را تکمیل کند،^۱ ولی به نظر بعید می‌آید که آن حضرت به احرام حج محرم شده باشد؛ زیرا کسی که می‌خواهد اعمال حج را انجام دهد، روز هشتم یا روز نهم ذی‌الحجه محرم می‌شود و دلیلی برای محرم شدن زودتر از موعد مقرر نیست. روایتی از امام صادق علیه السلام این نظر را ثابت می‌کند:

قَدْ اغْتَمَرَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي ذِي الْحِجَّةِ ثُمَّ رَاحَ يَوْمَ التَّوْوِيهِ إِلَى الْعِرَاقِ وَ النَّاسُ يَزُوحُونَ إِلَى مِيٍّ وَ لَا بَأْسَ بِالْعُمْرَةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ لِمَنْ لَا يُرِيدُ الْحَجَّ؛^۲ حسین بن علی علیه السلام

در ماه ذی‌الحجه عمره انجام داد و سپس در روز ترویبه (هشتم) به سوی عراق حرکت کرد و کسی که نمی‌خواهد حج انجام دهد، می‌تواند عمره انجام دهد.

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می‌برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم بیش از این‌ها حرمت کوی منا دارد حسین

ترک مکه در هشتم ذی‌الحجه (یوم الترویبه) که از ایام حج است، نشان‌دهنده تدبیر دیگر امام حسین علیه السلام است؛ زیرا این امر باعث جلب توجه بیشتر همگان به مخالفت امام علیه السلام با حکومت جابرانه یزید شد. روز ترویبه، حجاج یا در مکه جمع می‌شوند و یا از هر طرف به سوی مکه می‌آیند. مردم با تعجب به این کاروان نگاه می‌کردند و می‌گفتند چرا این قافله از مکه خارج می‌شود؟ حس کنجکاو، مردم را بر آن می‌داشت تا از ماجرا باخبر شوند. در واقع امام حسین علیه السلام فعالیت تبلیغاتی بسیار مؤثری برای بیدارسازی مردم ترتیب داد؛ زیرا با این اقدام به همه مردم ثابت کرد که یزید، نه به کعبه احترام می‌گذارد و نه به خون مسلمانان، نه به حرم الهی و نه به ماه‌های حرام.

۵. جمع‌آوری اطلاعات

از آنجا که آگاهی از وضعیت دشمن، نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های فرمانده دارد،

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳۵.

سیدالشهدا علیه السلام پیوسته می‌کوشید از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات کافی داشته باشد. از این رو گاهی در بین راه از مسافرانی که از کوفه می‌آمدند، از وضعیت کوفه جو یا می‌شد. ابن‌اعثم گوید: چون امام علیه السلام به «ذات عرق» رسید، مردی از بنی‌اسد به نام بشر بن غالب با آن حضرت دیدار کرد. امام علیه السلام پرسید: «از کدام قبیله‌ای؟». گفت: «از بنی‌اسد». پرسید: «از کجا می‌آیی؟». گفت: «از عراق». امام علیه السلام پرسید: «مردم عراق را در چه حالی دیدی؟». گفت: «خَلَفْتُ الثُّلُوبَ مَعَكَ، وَالشُّيُوفَ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ؛ دل‌ها با تو بود و شمشیرها با بنی‌امیه». امام علیه السلام فرمود: «صَدَقْتَ يَا أَخَا الْعَرَبِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ؛^۱ راست می‌گویی ای برادر عرب! خداوند متعال آنچه را خواهد، می‌کند و آنچه را اراده کند، حکم می‌نماید».

۶. جذب نیرو

سیدالشهدا علیه السلام از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره می‌گرفت. شیوه مدیریتی امام علیه السلام، یارگیری و جذب افراد بود. بر این اساس در بین راه مکه و کوفه، با افرادی ملاقات داشت که می‌توان به دیدار زهیر، عبیدالله بن حرّ جعفی و ضحاک بن عبدالله مشرقی اشاره کرد؛ اگر چه پاسخ افراد یکسان نبود. عبیدالله را می‌توان از جا مانده‌های قافله امام حسین علیه السلام دانست. او از یاری رساندن به امام علیه السلام خودداری و پیشنهاد کرد حضرت اسب و شمشیرش را بپذیرد. حضرت علیه السلام فرمود:

يَا بْنَ الْحَرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ التُّضْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ ... قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ؛^۲ ای فرزند حرّ! ما به قصد اسب و شمشیرت نیامدیم، ما آمدیم تا از تو یاری بطلبیم. اگر از تقدیم جانت در راه ما دریغ می‌ورزی، هیچ نیازی به مالت نداریم ... من از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: هر کس فریاد استغاثه اهل بیت مرا بشنود و به یاری‌شان نشتابد، خداوند وی را به رو در آتش دوزخ اندازد.

ضحاک با امام حسین علیه السلام شرط کرده بود تا مادامی که آن حضرت یار و یاوروری دارد، در کنار او باشد و هنگامی که امام علیه السلام تنها شد، بتواند آن حضرت را ترک کند. از این رو در روز عاشورا و در

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۶۷.

آخرین لحظات نزد امام علیه السلام آمد و شرط خود را یادآور شد و امام علیه السلام او را تصدیق کرد؛ اما زُهیر جزء رویش‌های کربلاست. امام حسین علیه السلام در منطقه «زُرود» با زُهیر بن قین و همراهانش برخورد کرد. زُهیر با دیدار با حضرت که با تشویق همسرش انجام شد، متحول گردید و به جمع عاشورائیان پیوست.^۱

۷. پالایش نیرو

امام حسین علیه السلام چندین بار در طول راه کربلا، با پیشگویی از آینده و خبر دادن از شهادت خود و همراهان، افراد بی‌انگیزه و دنیاپرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند؛ تصفیه کرد تا گروه زبده و عاشق شهادت در میدان نبرد بمانند. هنگامی که امام علیه السلام به منزلگاه زباله رسید، خبر شهادت عبدالله بن یَظْطَر و مسلم و هانی را شنید. آن‌گاه نوشته‌ای را بیرون آورد و برای مردم خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَقَدْ أَنَا خَبَرٌ فَضِيْعٌ! قَتْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ وَ هَانِي بْنِ عُرْوَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَظْطَر، وَ قَدْ حَدَّثْنَا شِيعَتُنَا، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيُنصِرِفْ، لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَّا ذِمَامٌ؛^۲ به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد! خبر ناگوار شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یظطر به ما رسید. شیعیان ما از یاری‌مان دست کشیدند؛ پس هر کس از شما بخواهد برگردد، می‌تواند. هیچ بیعتی از ما بر عهده او نیست.

پس از پایان سخنان حضرت علیه السلام، مردم از چپ و راست از اطراف امام علیه السلام پراکنده شدند و تنها همان عده از یاران آن حضرت که از مدینه با او همراه بودند، باقی ماندند. گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

۸. ذخیره‌سازی آب و آرایش اردوگاه

حضرت در منزلگاه شراف، دستور دادند آب فراوان بردارند و صبحگاهان حرکت کنند. در میان راه و هنگام ظهر به لشکری برخوردند. امام علیه السلام با سرعت و قبل از دشمن در منزل دُو حَسَم مستقر شد. آن‌گاه امام علیه السلام فرمان داد تا لشکر دشمن و نیز اسبان آنان را سیراب کنند. وقتی سپاه حر بن یزید ریاحی به نزدیک کاروان امام حسین علیه السلام رسید؛ امام علیه السلام و یارانش، آنان را سیراب کردند و حتی به اسب‌هایشان نیز آب دادند.^۳

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۷۹.

امام علیه السلام با آن همه گرفتاری و با اطمینان به کشته شدن، با پشتکار و تدبیر عجیبی به فنون جنگی دست زد، شبانه خندق حفر کرد، پر از هیزم و نی نمود و خیمه‌ها را در یک‌جا به دور هم جمع کرد^۱ تا در مدتی هر چند کم و چند ساعت، از هجوم و محاصره دشمن جلوگیری کند و تا آخرین دقیقه عمر به آنچه مقدر او بود؛ در حفظ خود و خانواده کوتاهی نکرد. امام حسین علیه السلام صبح روز عاشورا، اصحاب را سازماندهی کرد و پس از نماز صبح، زهیر بن قین را فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد. سپس پرچم را به دست عباس علیه السلام سپرد. آن‌گاه چادرها را پشت سر خویش قرار دادند و در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند.^۲

۹. مهلت‌خواهی شب عاشورا برای عبادت

مهلت‌خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت،^۳ تدبیر دیگر حضرت بود؛ زیرا امام علیه السلام می‌خواست به همگان بفهماند که برای صحبت کردن با معبود هستی، جا دارد انسان از دشمن نیز مهلت بگیرد و از طرفی نماز، دعا، خواندن قرآن، استغفار و زمزمه‌هایی که از خیمه‌ها برمی‌خاست، به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود؛ به‌گونه‌ای که یاران در صبح عاشورا بی‌تاب شهادت بودند و شوخی می‌کردند و میان خود و بهشت، فاصله‌ای جز تحمل ضربت شمشیرها نمی‌دیدند.^۴

۱. همان، ص ۹۸.

۲. همان.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۴. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۴۴۶.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ اول، قم: نشر بخشایش، ۱۳۷۷ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، چاپ سوم، قم: دارالمعروف، ۱۳۷۴ش.
۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۷. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه‌السلام، چاپ دوم، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۵ق.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، [بی تا].
۱۵. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه‌السلام، قم: مؤسسه البعثة، [بی تا].

ویژگی‌های ملت حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی*

قال الله تعالى: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱

مقدمه

سخن بلندمرتبه سردار کم‌نظیر اسلام و شهید شاهد امت که گفت: «ما ملت امام حسینیم»، زیباترین، حماسی‌ترین، انقلابی‌ترین، حسینی‌ترین، ماندگارترین و روح‌افزاترین جمله بیان شده در سال‌های اخیر است. ملت حسینی، ملتی است که زندگی و مرگ‌شان حسینی و اهل‌بیتی باشد. زیباترین تعریف برای ملت حسینی، همان است که در زیارت‌نامه عاشورا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛^۲ خداوند! زندگی و حیات ما را زندگی و حیات محمد و خاندانش قرار بده و مرگ ما را مرگ آنان قرار بده». ملت حسینی، ایستادگی بر ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که در منطق عاشورا به شفاف‌ترین و زلال‌ترین وجه ممکن متجلی شده است. لزوم پایبندی به این منطق و ایمان به شعارهای این مکتب منحصر به عرصه اندیشه و اعتقاد نیست؛ بلکه باید در مقام عمل نیز جستجو نمود. حضرت امام خمینی علیه السلام، علل شکل گرفتن و بقای انقلاب اسلامی را مدیون و مرهون عاشورا و نهضت اباعبدالله علیه السلام می‌دانند و معتقدند که مردم درس قیام و مبارزه را از امام حسین علیه السلام فرا گرفته‌اند: «رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که پانزدهم خرداد ۴۲ سرآغاز آن بود، در دوازدهم محرم حسینی جستجو کنید که انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است».^۳ بنابراین از نگاه امام خمینی علیه السلام، نهضت حسینی در دو ساحت اعتقادی و

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. یونس: ۶۲.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۸.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۲.

عملی سرمشق ملت غیور و شجاع ایران بوده و می‌باشد. خون گرم سیدالشهدا علیه السلام هزاران انسان را در مسیر هدایت و سعادت قرار داد و شهید سلیمانی، یکی از انسان‌هایی است که با تأسی به شاگردان مکتب امام حسین علیه السلام، یعنی حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت‌تعالیه، راه و روش امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش را به خوبی شناخت و در عمل پیمود. از این‌رو خون پاکش موج پر اوج اجتماعی، سیاسی، ملی و فراملی را ایجاد نمود:

ز مرگ سپهبد و سردار دین	ز غریو و خروش است ایران زمین
همه مرد و زن اشک‌ریزان شدند	بزرگان در این مرگ، گریان شدند
همه خاوران، غرق در غصه است	سراسر جهان شور این قصه است
فلسطین و لبنان و عراق و شام	از این غم شده جملگی تلخ کام
خروشان و جوشان پیر و جوان	چو سیلاب طوفنده هر سو روان
سلیمانی چون شیر فریاد کرد	ز خونش بسی موج ایجاد کرد
تن ظالمان لرزد از موج او	زمین گشته لبریز از فوج او
چو قاسم ز عشق خدا فانی شد	ز شهد شهادت سلیمانی شد
ز خونش چمنزار پر لاله گشت	اگر چه بسی چشم پر ژاله گشت ^۱

ویژگی‌های ملت حسینی

ملت حسینی، ویژگی‌های فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

مهم‌ترین شاخصه ملت حسینی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است که امام حسین علیه السلام برای آن قیام کرد و فرمود:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛^۲ آیا نمی‌بینید که به

۱. گزیده‌ای از سروده نگارنده، ۱۳۹۸/۱۰/۱۶.

۲. علی بن حسن ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ به راستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد؛ پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌بینم.

ملت حسینی، ملتی است که وقتی مشاهده کرد که حق و عدالت زیر پا گذاشته می‌شود و از ظلم و ستم جلوگیری نمی‌شود، در راه احقاق حق و دفع ظلم قیام می‌کند؛ زیرا زندگی با ستمگران را نکبت و خواری و مرگ در راه خدا را سعادت خویش می‌داند. بنابراین معنای سخن معروف شهید سلیمانی که می‌گوید: «ما ملت امام حسینیم»، این است که ملت ایران به زعامت فقیه حکیم، حضرت امام خمینی علیه السلام مانند پیشوای آزادگان و سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام برای اقامه عدل و قسط و ایجاد عدالت اجتماعی و برداشته شدن ظلم و ستم از ستم‌دیدگان قیام کرده است. این ویژگی ملت حسینی، همان حقیقتی است که جزء آرمان انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. از این‌روست که رهبر معظم انقلاب علیه السلام در بیانیه گام دوم می‌فرماید:

واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور، در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها به‌ویژه مناطق دوردست و روستاها در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه جای کشور و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخارآفرین است. بی‌شک این همه، نه در تبلیغات نارسای مسئولان انعکاس یافته و نه زبان بدخواهان خارجی و داخلی به آن اعتراف کرده است، ولی هست و حسنه‌ای برای مدیران جهادی و با اخلاص نزد خدا و خلق است. البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از این‌هاست و چشم امید برای اجرای آن به شما جوان‌هاست که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.^۱

۱. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

۲. شجاعت

یکی دیگر از ویژگی‌های ملت حسینی، شجاعت و ترسیدن است؛ همان که قرآن کریم فرموده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ آگاه باشید به طور یقین در دل دوستان خدا ترس و اندوه راه پیدا نمی‌کند». وصفِ پایمردی و شجاعت در کربلا، جلوه‌های فراوانی داشت که داستان اقامه نماز در زیر باران تیر دشمن و سپر قرار گرفتن بعضی از یاران امام علیه السلام در برابر تیر دشمنان، یکی از درس‌آموزترین تجلی شجاعت حسینیان در روز عاشورا است.^۲ سخنان یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در ابراز عشق و وفاداری به ساحت قدسی حضرت اباعبدالله علیه السلام و آمادگی‌شان برای مبارزه و نبرد با دشمنان، نشانگر شجاعت آن قدسیان است؛ چنانکه مسلم بن عوسجه به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «به خدا سوگند از تو جدا نخواهم شد تا نیزه خود را در سینه آن‌ها فرو برم و تا قبضه این شمشیر در دست من است، بر آنان حمله می‌کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن پیکار کنم، با سنگ بر آنان حمله کنم تا آنجا که همراه تو جان بسپارم». سعید بن عبدالله حنفی نیز ضمن بیان وفاداری به امام علیه السلام عرض کرد:

به خدا سوگند اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و دگر بار زنده شده و در آتش سوزانده می‌شوم و خاکسترم را به باد می‌دهند و هفتاد بار با من چنین کنند، باز هم هرگز از تو جدا نخواهم شد تا در رکاب تو جان دهم. پس چرا چنین نکنم، در حالی که کشته شدن فقط یک بار است و پس از آن کرامتی جاودانه است که پایانی ندارد.^۳

مرگ اگر مرد است آید پیش من
تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
من از او جانی برم بی رنگ و بو
او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ^۴

این ویژگی ملت حسینی، در انقلاب اسلامی جلوه‌های بسیاری داشته است که از جمله آن‌ها می‌توان به در مبارزات مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی، هشت سال دفاع مقدس و مقاومت در برابر استکبار جهانی به‌ویژه آمریکا اشاره کرد. این روحیه دلیرانه ملت ایران، الهام گرفته از

۱. یونس: ۶۲.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، لهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۲.

۳. محمدباقر دهدشتی بهبهانی، الدمعة الساکبة، ج ۴، ص ۲۷۱؛ محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۵۸؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۱۳۲۶.

مکتب سیدالشهدا علیه السلام و نمودار ملت حسینی است. از همین روست که رهبر معظم انقلاب دامت الله فرمود:

نماد پُربهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان خوار و جنایت‌کار، روز‌به‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده ایران و ایرانی به‌ویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار می‌رفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آن‌ها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات‌بخش انقلاب توانست نخست دست‌نشانده آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز از سلطه دوباره قلدران جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.^۱

۳. ذلت‌ناپذیری

ویژگی مهم دیگر ملت حسینی، ذلت‌ناپذیری است؛ همان که در کلام سیدالشهدا علیه السلام چنین آمده است: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ؟^۲ آگاه باشید که فرومایه، فرزند فرومایه، مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم».

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود^۳

«عزت» به معنای حالتی است که از شکست انسان پیشگیری می‌کند و «ذلت»، فقدان عزت و شرافت در انسان است؛ از این‌رو انسان ذلیل شکست را به راحتی می‌پذیرد.^۴ علاقمندی به «عزت» و تنفر داشتن از «ذلت»، امری فطری است که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد و شکوفایی آن به پیدایش عواملی نیاز دارد که بی‌توجهی به آن‌ها سبب پذیرش ذلت و شکست در

۱. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۲. علی بن موسی ابن‌طاووس، لهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۷.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۷۵.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

انسان می‌شود. این فریاد پرخروش از حنجره‌ای بر می‌آید که در همه عمر با قلبی سرشار از ایمان به خدا و کارنامه‌ای درخشان وارد میدان می‌شود. انسانی که طعم شیرین عزت را بچشد، هیچ‌گاه به ننگ ذلت و خواری تن نمی‌دهد و این، همان نکته‌ای است که شهید قاسم سلیمانی به آن اشاره نمود و گفت: «ما ملت امام حسینیم». در واقع این جمله بازتاب فرمایش حضرت امام خمینی علیه السلام است که فرمود:

به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم؛ و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم و باید به خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگی‌ها زندگی کنند، می‌توانند و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.^۱

۴. ولایت‌مداری

یکی از ویژگی‌های برجسته ملت حسینی، ولایت‌مداری و اطاعت محض از امام معصوم علیه السلام است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۲ بگو اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد». طبق این آموزه قرآنی، تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مهم‌ترین راهکار شکل‌گیری ملت حسینی است؛ زیرا حبّ و عشق الهی که اساس تحقق ملت حسینی است، از رهگذر اطاعت از فرستادگان او به دست می‌آید؛ چنانکه نقل است:

در هنگامه آخرین لحظات شهادت مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر دوست او بر بالینش آمد و گفت: «ای مسلم! اگر قرار نبود که من نیز به زودی و پس از توبه شهادت برسم، دوست می‌داشتم که اگر وصیتی داری؛ برای انجام دهم». مسلم به سوی امام حسین علیه السلام اشاره کرد و گفت: «تنها وصیت من به تو درباره حسین علیه السلام است که تا می‌توانی در راه او جان فدایی کن و فداکاری نما». حبیب گفت: «به چشم و دیده منت».^۳

این زیباترین نمودار عشق الهی است که از سوی یاران امام حسین علیه السلام نسبت به آن حضرت

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، وصیت‌نامه الهی سیاسی، ص ۱۲۳.

۲. آل عمران: ۳۱.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، لهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۸.

اظهار و عملی شده است. اطاعت از رهبری و پیشوای امت در زمان غیبت، در پیروی و اطاعت از ولی فقیه جامع‌الشرایط متجلی می‌شود؛ از همین روست که شهید حاج قاسم سلیمانی در مراسم سالگرد شهادت شهید حسن اسدی درباره مقام معظم رهبری علیه‌السلام گفت:

قوام ایران اسلامی و بقای آن، به رهبریت آن است. مردم از من قبول کنید. من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم، اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم، والله، اُشْهَدُ بِاللَّهِ، سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ، یعنی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است.^۱

۵. دین‌مداری

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم و اساسی ملت حسینی، دین‌مداری است. دین‌مداری، محور اصلی نهضت امام حسین علیه‌السلام است و اساساً امام برای اصلاح در دین و شیوه دینداری مردم قیام کرد. از این رو یکی از علل اصلی شکل‌گیری انقلاب اسلامی، احیای دین در سطح فردی و اجتماعی است که امام خمینی علیه‌السلام سخت بر آن تأکید داشت. دین‌مداری باید حقیقی باشد، همان‌گونه که امام حسین علیه‌السلام درباره مردم زمان خود به آن اشاره داشت. مردم ایران نیز در انقلاب خود ثابت کردند که در عقیده و عمل، پیرو دین حق هستند. دین‌داری مؤلفه‌های بسیاری دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، توجه به نماز و اقامه این فریضه الهی است. امام خمینی علیه‌السلام با اشاره به اقامه نماز سیدالشهدا علیه‌السلام در ظهر عاشورا، نماز را کارخانه آدم‌سازی و مهم‌ترین فریضه شرعی و فلسفه معنوی انقلاب اسلامی می‌داند و می‌فرماید:

در اسلام از نماز، هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست ... نماز، پشتوانه ملت است. سیدالشهدا علیه‌السلام در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند ... ایستاد همانجا نماز خواند؛ نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم. خیر، جنگ را برای نماز کردند. نماز یک کارخانه انسان‌سازی است ... نماز خوب، فحشا و منکر را از یک امت بیرون می‌کند.^۲

۶. زمینه‌سازی برای دولت مهدوی

از دیگر ویژگی‌های ملت حسینی، تلاش، جهاد، خودسازی، جامعه‌سازی و حضور فعال و موثر

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، «سخنان سردار سلیمانی درباره رهبر انقلاب»، ۱۳۹۴/۰۶/۲۸، کد خبر: ۵۳۲۸۰۴۴.

<https://www.yjc.news/fa/news/5328044>

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

در همه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، زمینه را برای ظهور منجی عالم بشریت و تشکیل دولت مهدوی آماده می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛^۱ خدایا! به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را به آن عزیز گردانی، و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوار سازی، و ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی، و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن روزی مان فرمایی.

آماده‌سازی زمینه برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، یعنی حاکمیت قرآن و اسلام و عمل به احکام اسلامی که ملت ایران اولین قدم را برای حاکمیت اسلام برداشته است و آن، ایجاد جمهوری اسلامی است. مقام معظم رهبری دامنه الله تعالی درباره معنای درست انتظار برای ظهور حضرت حجت و تشکیل دولت مهدوی می‌فرماید:

انتظار، به معنای نشستن و دست روی دست گذاشتن و چشم به در دوختن هم نیست؛ انتظار به معنای آماده شدن است، به معنای اقدام کردن است. به معنای این است که انسان احساس کند عاقبتی وجود دارد که می‌شود به آن دست یافت که برای رسیدن به آن عاقبت، بایستی تلاش کند. ما که انتظار فرج داریم، انتظار ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را داریم؛ باید در این راه تلاش کنیم. باید تلاش کنیم در راه ایجاد جامعه مهدوی هم خودسازی کنیم، هم به قدر توانمان، به قدر امکانمان، دگرسازی کنیم و بتوانیم محیط پیرامونی خود را به هر اندازه‌ای که در وسع و قدرت ماست، به جامعه مهدوی نزدیک کنیم که جامعه مهدوی، جامعه قسط است؛ جامعه معنویت است، جامعه معرفت است، جامعه برادری و اخوت است، جامعه علم است، جامعه عزت است.^۲

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح، ص ۳۶۸.

۲. سخنرانی تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ۱۳۹۹/۰۱/۲۱.

فهرست منابع

کتب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران: کتابخانه اسلامی، بی تا.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف علی قتلی الطفوف، قم: انتشارات صلوات، ۱۳۸۴ ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۵ ش.
۴. بلخی مولوی، جلال الدین محمد، دیوان شمس، قم: انتشارات آستان مهر، ۱۳۸۹ ش.
۵. دهدشتی بهبهانی، محمدباقر، الدمعة الساکبة، بیروت: نشر مؤسسة الا علمی ریا، ۱۴۰۸ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مکتبة المرتضویة، [بی تا].
۷. لسان الملك سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، تهران: ناشر اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۸. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم: انتشارات فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۸۹ ش.
۹. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. وصیت نامه الهی سیاسی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.

پایگاه ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، «سخنان سردار سلیمانی درباره رهبر انقلاب»، ۱۳۹۴/۰۶/۲۸، کد خبر: ۵۳۲۸۰۴۴.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی خامنه ای علیه السلام.

سرگذشت پیوستگان و جاماندگان از کاروان امام حسین علیه السلام

* حجت الاسلام والمسلمین محمدسالم محسنی

** حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده

قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانُ»

مقدمه

کاروان امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت از مدینه تا کربلا، با رویش‌ها و ریزش‌هایی همراه بود. در این مدت افرادی توفیق یاری امام علیه السلام نصیب‌شان شد و به کاروان حسینی پیوستند، اما در سوی دیگر نیز اشخاصی بودند که در عین میسر بودن فرصت و زمینه یاری سیدالشهدا علیه السلام، از پیوستن به قافله حسینی بازماندند و از یاری آن حضرت محروم شدند.^۱ در این مقاله به سرگذشت برخی از پیوستگان و جاماندگان از قافله حسینی اشاره می‌شود.

پیوستگان کاروان حسینی

۱. زُهیر بن قَین

زُهیر بن قَین از مکه به سوی عراق باز می‌گشت، اما در راه عراق با کاروان سیدالشهدا علیه السلام هم‌مسیر شد. زُهیر عثمانی بود؛ یعنی معتقد بود عثمان مظلومانه کشته شده است و قاتلان او در صف یاران علی علیه السلام بودند؛ از این رو دوست نداشت که با امام حسین علیه السلام در یک‌جا توقف کند. در منزل زُرود، زُهیر مجبور شد با امام حسین علیه السلام در آنجا توقف کند، اما او در یک طرف و امام علیه السلام

* دکترای فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه.

** دکترای تاریخ اسلام و مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. صف: ۴: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او بیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند».

۲. برای مطالعه بیشتر درباره منابع و مستندات مطالب مقاله ر.ک: محمدسالم محسنی، پژوهش‌نامه عاشورا، فصل‌های اول و دوم.

در طرف دیگر خیمه‌هایشان را برپا کردند.

۱/۱. دعوت امام حسین علیه السلام از زُهیر بن قَین

امام حسین علیه السلام قاصدی را به سوی زُهیر فرستاد و او را نزد خود دعوت کرد. مردی از قبیله فزار از همراهان زُهیر می‌گوید:

ما بر سر سفره غذا بودیم که فرستاده حسین علیه السلام وارد شد و به زُهیر گفت: «امام من را به دنبال شما فرستاده تا نزد او بیایی». در این هنگام ما هر چه در دست داشتیم، انداختیم و چنان شگفت‌زده شدیم که گویا پرندۀ ای روی سر ما نشسته است. دَلْهَم بنت عمرو، همسر زُهیر او را تشویق کرد و گفت: «پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را خواسته و قاصدی را به دنبال فرستاده، تو نمی‌روی؟ سبحان الله! برو سخنانش را بشنو و بعد برگرد». زُهیر به خیمه حسین علیه السلام رفت، اما طولی نکشید که با چهره شادمان و درخشان بازگشت و به همراهان خود گفت: «هر کس دوست دارد به دنبال من بیاید، وگرنه این آخرین ملاقات ما خواهد بود».^۱

۱/۲. ایثار و فداکاری زُهیر در حمایت از امام حسین علیه السلام

زُهیر در شب عاشورا، از نخستین اصحاب امام علیه السلام بود که اعلام وفاداری نمود و به آن حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! دوست داشتم که کشته می‌شدم، سپس زنده می‌گشتم و باز تا هزار بار کشته می‌شدم؛ اما خداوند به این وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت شما دفع می‌کرد».^۲

اخلاص، فداکاری، رشادت و توانایی زُهیر موجب شد امام حسین علیه السلام در روز عاشورا او را به عنوان فرمانده جناح راست لشکر (مِیْمَنَه) تعیین کند و فرماندهی بخش عظیمی از سپاه را به وی بسپارد.^۳ او هنگام نماز ظهر عاشورا همراه سعید بن عبدالله حنفی، جان خود را سپر تیرهای دشمن کردند تا امام حسین علیه السلام نماز بخواند.^۴

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۶؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۹ و ۴۲۰؛ محمد بن علی ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۹۵؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۵؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۲.

۴. ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۱.

من دسته گل پرپر گلزار حسینم من شمع فروزان شب تار حسینم
من کنج قفس مرغ گرفتار حسینم من عاشق دل باختنه و یار حسینم^۱

۲. حُرّ بن یزید ریاحی

حُرّ، نخستین کسی بود که راه امام حسین علیه السلام را بست و آن حضرت را از رفتن به سوی کوفه و برگشت به مدینه و مکه بازداشت، اما هنگامی که قساوت و بی‌رحمی سپاه ابن‌زیاد را دید و متوجه شد که آن‌ها تصمیم دارند امام علیه السلام را به شهادت برسانند؛ از لشکر کوفه جدا شد و خود را به سپاه سیدالشهدا علیه السلام رساند و اظهار ندامت و پیشیمانی کرد.

مُهاجر بن اوس در روز عاشورا، وقتی او را با وضع غیر عادی دید؛ پرسید: «به کجا می‌خواهی بروی؟ آیا می‌خواهی حمله کنی؟». حُرّ پاسخ نداد و لرزه سختی اندامش را گرفت. مهاجر گفت: «اگر از من بپرسند شجاع‌ترین مرد اهل کوفه کیست، تو را نام خواهم برد». ای حُرّ! امروز چه پیش آمده است که تو را با این حال می‌بینم؟». حُرّ جواب داد: «به خدا قسم من امروز اختیار دارم که یا بهشت را انتخاب کنم یا جهنم را و به خدا قسم اگر تکه‌تکه یا سوخته شوم، هیچ مقام و موقعیتی را جز بهشت انتخاب نمی‌کنم». این سخن را گفت و اسبش را به طرف خیمه‌های امام حسین علیه السلام راند و به آن حضرت عرض کرد: «آیا توبه من قبول می‌شود؟». امام حسین علیه السلام فرمود: «آری؛ خدا توبه تو را می‌پذیرد و تو در دنیا و آخرت آزاده هستی».^۲

تا دلم در حرم قرب تو یابد راهی آتشی زن که برآید ز وجودم آهی
تو به یک کاه دو صد کوه گنه می‌بخشی من بیچاره چه سازم که ندارم کاهی
گر شود عمر شبی، با توام آن شب گذرد صبح فریاد برآرم چه شب کوتاهی^۳

به جز این دو نفر که سرنوشت مشهوری دارند، به‌رغم تلاش زیاد دشمن برای جلوگیری از پیوستن یاران آن حضرت در کوفه به سپاه کربلا، اما عده‌ای جان خود را به خطر انداختند و شبانه از مسیرهای بیابانی خود را به اردوی امام حسین علیه السلام رساندند یا در کربلا از سپاه ابن‌زیاد جدا

۱. شاعر غلامرضا سازگار.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ محمدبن علی صدوق، الأمالی، ص ۱۵۹؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۱-۹۹.

۳. شاعر حاج غلامرضا سازگار.

شدند و به امام حسین علیه السلام پیوستند. برخی دیگر نیز اگر چه دیر به کربلا رسیدند، ولی با سپاه عمر بن سعد درگیر شدند و به شهادت رسیدند که در ادامه به سرگذشت برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳. سعد بن حرث أنصاری عجلانی و برادرش أبوالحتوف

این دو برادر از گروه خوارج بودند که برای جنگ با امام حسین علیه السلام، به سپاه عمر بن سعد پیوسته بودند؛ اما هنگامی که صدای امام را شنیدند که می‌فرمود: «ألا ناصرُ فیئصرنا؛ آیا کسی هست که ما را یاری کند» و نیز وقتی صدای ناله بچه‌ها را شنیدند، خون غیرت‌شان به جوش آمد و به کمک امام علیه السلام رفتند و در دفاع از امام علیه السلام دو نفری جنگیدند تا هر دو به شهادت رسیدند.^۱

۴. جابر بن حجاج

جابر، قهرمانی شجاع از قبیله تیم و مردی دلیر و اندیشمند بود و از مسلم بن عقیل پیروی می‌کرد. پس از آنکه مردم دست از یاری مسلم برداشتند و او دستگیر شد، جابر در میان قبیله‌اش پنهان شد و چون شنید که امام حسین علیه السلام به کربلا آمده است؛ همراه عمر سعد از کوفه بیرون آمد و پیش از شروع جنگ فرصتی یافت و نزد امام حسین علیه السلام آمد و به امام علیه السلام پیوست. آن‌گاه همراه ایشان تا روز عاشورا ماند. هنگامی که جنگ درگرفت، به حضور امام حسین علیه السلام رسید و آن‌قدر جنگید تا به شهادت رسید.^۲

۵. حارث بن امرء القیس

حارث، از کسانی بود که همراه سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمد تا به کربلا رسید. هنگامی که عمر سعد و یارانش شرایط امام حسین علیه السلام را نپذیرفتند و عیب‌الله با رفتار ستمکارانه و جنایتکارانه، آب را بر آن حضرت و یارانش بست؛ خود را به امام علیه السلام رساند و همراه یاران کندی‌اش - که چهار نفر بودند - به امام علیه السلام پیوست. حارث در تیراندازی، سرآمد دوران خود به شمار می‌رفت. او پیوسته با آن حضرت بود و هنگامی که جنگ آغاز شد، با کسانی که پیشاپیش امام حسین علیه السلام حرکت می‌کردند؛ همراه و در حمله نخست به شهادت رسید.^۳

۶. قاسم بن حبیب بن ابی بشر

وی مردی دلاور، پرهیزکار و دیندار بود که همواره شب‌ها را به عبادت و شب زنده‌داری می‌گذراند

۱. جمعی از نویسندگان، مع الركب الحسينی، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۸۳.

و این، رمز موفقیت و توفیق او برای حضور در کربلا بود. وی به شجاعت و قهرمانی شهرت داشت و در راه ولایت و ایمان استوار بود. او که در شمار شیعیان کوفه بود، همراه آنان به کربلا آمد و به یاران امام علیه السلام پیوست و تا هنگام شهادت در کنار امام خود بود. در زیارت ناحیه مقدسه بر وی چنین درود فرستاده شده است: «سلام بر قاسم بن حبيب از دی»^۱.

۷. عمرو بن قرظة أنصاری

وی، محدث و فقیه و پدرش، از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به همراه ایشان از مدینه به کوفه آمده بود. پدرش به فرمان امام علی علیه السلام، فرماندار فارس بود. عمرو پیش از آنکه در روز هفتم امام حسین علیه السلام را محاصره کنند، به امام علیه السلام در کربلا پیوست. امام حسین علیه السلام که به علم و توانایی او مطمئن بود، او را برای گفتگو با عمر بن سعد فرستاد. نتیجه مذاکره او با عمر سعد جلوگیری از جنگ بود تا هنگامی که شمر به کربلا وارد شد و دستور آورد که باید با حسین بن علی علیه السلام بجنگند. او در روز عاشورا از امام علیه السلام اجازه گرفت و به میدان رفت، رجزخوانی کرد و پس از جنگی مردانه بر زمین افتاد. هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالینش حاضر شد، از امام علیه السلام سؤال کرد: «آیا من یار وفاداری بودم؟» امام فرمود: «بله؛ تو در بهشت در کنار منی»^۲.

۸. هفهاف بن مهتد راسبی بصری

او یکی از قهرمانان شجاع بصره و از شیعیان مخلص و از یاران امیرمؤمنان علیه السلام بود و در همه جنگ‌های آن حضرت شرکت داشت. او پس از نماز عصر به کربلا رسید و پرسید: «حسین کجاست؟»، هنگامی که اثری از امام علیه السلام نیافت، به سوی عمر سعد رفت و از مردم پرسید: «از حسین بن علی چه خبر دارید؟». گفتند: «تو کیستی؟». گفت: «من هفهاف راسبی بصری هستم و بعد از آنکه شنیده‌ام حسین علیه السلام از مکه به عراق آمده است، به یاری وی آمده‌ام». گفتند: «ما حسین و یارانش و کسانی را که به او پیوستند، کشته‌ایم و جز زنان و کودکان و پسر بیمارش - علی بن الحسین علیه السلام - کسی نمانده است. آیا نمی‌بینی که مردم به خیمه‌ها هجوم آورده‌اند و سرگرم غارت اموال دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند». هفهاف پس از شنیدن خبر به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام و تهاجم مردم، شمشیرش را کشید و گفت: «من از خاندان محمد صلی الله علیه و آله دفاع می‌کنم». آن‌گاه همانند شیر با شمشیر به آنان حمله‌ور شد تا به شهادت رسید.^۳

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. محمد بن طاهر السماوی، إیصار العین، ص ۱۵۵.

۳. جمعی از نویسندگان، با کاروان حسینی، ج ۴، ص ۳۱۳.

در تاریخ معاصر نیز افرادی با زمان‌سنجی و دقت در تصمیم‌گیری، از فرصت انقلاب اسلامی استفاده کردند و خود را به کاروان اهل بهشت رساندند که از آن جمله می‌توان به شهیدی اشاره کرد که در منطقه کارخانه قند ورامین جزء اشرار به حساب می‌آمد؛ اما با تحول اخلاقی به انسان دیگری مبدل و با اصرار خودش به جبهه اعزام شد و چند روز از مهرماه سال ۶۱ گذشته بود که به شهادت رسید.^۱

گریختگان از سپاه امام حسین علیه السلام

مطابق آیات قرآن، کسی حق ندارد از مقابل دشمن فرار کند و سپاه اسلام را تنها بگذارد. هر کسی این کار را انجام دهد، به خشم خدا گرفتار می‌شود و در آتش است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ * وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آن‌ها پشت نکنید (و فرار ننمایید) و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است.

در این بخش به بررسی سرگذشت کسانی پرداخته می‌شود که از سپاه امام حسین علیه السلام فرار کردند و بعدها به سختی پشیمان شدند.

۱. عبیدالله بن حُرّ جَعْفی

عبیدالله بن حُرّ جَعْفی، از اشراف و افراد سرشناس کوفه بود؛ اما وابستگی به دنیا و عافیت‌طلبی، سرنوشت او را طوری دیگر رقم زد. او از کوفه خارج شده و در بیابان خیمه زده بود تا در تحولات سیاسی خود را بی‌طرف نگه دارد و مجبور به حمایت از طرفداران امام حسین علیه السلام یا ابن‌زیاد نشود، ولی از قضا در مسیر امام علیه السلام قرار گرفت.

۱. خبرگزاری تسنیم، «زندگی به سبک شهدا»، ۱۴/۰۴/۱۴۰۰، کد خبر: ۲۵۳۲۶۸۰.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2532680/14/04/1400>

۲. انفال: ۱۵ و ۱۶.

۱/۱. امتناع از یاری امام حسین علیه السلام

هنگامی که امام حسین علیه السلام در منزل قصر بنی مُقاتل فرود آمد، خیمه‌ای را دید و پرسید: «این خیمه متعلق به چه کسی است؟». گفتند: «متعلق به عبیدالله بن حُرّ جَعْفی است». حضرت کسی را فرستاد تا او را دعوت کند. فرستاده امام علیه السلام به خیمه او رفت و گفت: «حسین بن علی علیه السلام شما را خواسته است». عبیدالله بن حُرّ گفت: «به خدا سوگند من از شهر کوفه به این خاطر بیرون آمدم که نمی‌خواستم وقتی حسین علیه السلام به کوفه وارد شود، من آنجا باشم. نه، من دوست ندارم او را ببینم و او من را ببیند». فرستاده امام حسین علیه السلام آمد و جریان را به آن حضرت گزارش داد. آن‌گاه امام حسین علیه السلام خودش برخاست و به خیمه عبیدالله بن حُرّ رفت و او را به یاری خود دعوت کرد؛ اما او همان جواب قبلی را تکرار نمود و از پیوستن به کاروان سیدالشهدا علیه السلام امتناع کرد. امام علیه السلام فرمود: «حالا که ما را یاری نمی‌کنی، پس از خدا بترس از اینکه در کنار کسانی باشی که با ما می‌جنگند. به خدا قسم هر کس که فریاد ما به گوشش برسد، ولی یاری نکند؛ هلاک خواهد شد». آن‌گاه از نزد او برخاست و رفت.^۱

۱/۲. عبیدالله بن حُرّ تحت تعقیب ابن‌زیاد

اگر چه عبیدالله بن حُرّ جَعْفی از مخاطرات همراهی امام حسین علیه السلام پرهیز کرد، اما دیری نگذشت که تحت تعقیب ابن‌زیاد قرار گرفت و به ندامت و حسرت ابدی گرفتار شد. ابن‌زیاد پس از واقعه عاشورا، وقتی خبر اشراف و بزرگان کوفه را گرفت؛ عبیدالله بن حُرّ جَعْفی را ندید. پس از چند روز عبیدالله بن حُرّ، خود نزد ابن‌زیاد رفت. ابن‌زیاد پرسید: «کجا بودی پسر حر؟». او گفت: «مریض بودم». ابن‌زیاد گفت: «مرض قلب داشتی یا مرض بدنی؟». عبیدالله بن حُرّ گفت: «قلبم مریض نشده بود، اما بدنم را خداوند منت نهاد و عافیت بخشید». ابن‌زیاد گفت: «دروغ می‌گویی. تو با دشمن ما بوده‌ای». عبیدالله بن حُرّ گفت: «اگر با دشمن شما بودم، دیده می‌شدم؛ چون من آدم سرشناسی هستم». در همین حال وقتی ابن‌زیاد لحظه‌ای از عبیدالله بن حُرّ غافل شد، او از فرصت استفاده کرد و از مجلس بیرون آمد و بر اسب خود سوار شد و گریخت.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۴؛ احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ محمد بن جبریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۷؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۲.

۱/۳. پشیمانی عیدالله بن حُرّ

عیدالله بن حُرّ از کوفه خارج شد و به کربلا آمد. مزار امام علیه السلام را زیارت و اظهار پشیمانی کرد و حسرت و اندوه خویش را در قالب اشعاری به این مضمون بیان نمود: «فرمانده خیانتکار، فرزند خیانت‌پیشه به من می‌گوید چرا تو با آن شهید جنگ نکردی؟ آری؛ پشیمانم که چرا او را یاری نکردم. بله؛ هر کس که به موقع توفیق نیابد، پشیمان خواهد شد».^۱

اگر من ترک ارباب وفا کردم، پشیمانم اگر اینگونه با ساقی جفا کردم، پشیمانم
من از عمری که با زاهد فنا کردم من از جویری که در راه خدا کردم، پشیمانم
به هر جا پا گذارم کینه‌ها بینم هزاران چهره در آینه‌ها بینم

۲. هرثمه بن سلیم

هرثمه از یاران علی علیه السلام بود که وقتی از جنگ صفین نزد همسرش، جرداء دختر سمیر که از شیعیان علی علیه السلام بود، بازگشت؛ به زنش گفت: «آیا سخنی شگفت از دوستت، ابوالحسن برایت بگویم؟ چون به کربلا فرود آمدیم، قطعه‌ای از خاک آن خطّه برابزش بر آمد. آن را بوئید و گفت: «خوشا بر تو ای خاک پاک! گروهی از تو به محشر بر آیند که بی حسابرسی به بهشت در آیند. او این علم غیب را از کجا یافته است؟». همسرش گفت: «ای مرد از این بد دلی دست بردار؛ زیرا امیرمؤمنان علیه السلام جز حق نگفته است». هرثمه گوید: (چندی بعد) آن‌گاه که عیدالله بن زیاد نیرویی به پیکار با حسین بن علی علیه السلام و یارانش فرستاد، من نیز در زمره سواران اعزام شده بودم. وقتی به گروه حسین علیه السلام و یارانش نزدیک شدیم، من همان منزلگاهی را که با علی علیه السلام در آن فرود آمده بودیم و قطعه خاکی را که برخاسته بود و گفتاری را که او گفته بود، به یاد آوردم و بازشناختم. از این رو از ادامه همراهی با آنان نفرتی در خود احساس کردم و با اسب خود، روی به قرارگاه حسین علیه السلام نهادم تا خدمتش ایستادم و بر او سلام کردم و آنچه را در این منزلگاه از پدرش شنیده بودم، به وی باز گفتم. حسین علیه السلام گفت: «آیا تو اینک با مایی یا بر ضد ما؟» گفتم: «ای پسر پیامبر خدا! نه با تویم و نه بر ضد تو. زن و فرزند خود را بازنهادم و بر جان آنان از گزند ابن‌زیاد بیم دارم». حسین علیه السلام گفت: «پس شتابان بگریز تا قتلگاه ما را در اینجا نبینی. سوگند بدان کس که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت اوست، هیچ مردی نباشد که امروز ما را اینجا در قتلگاه ببیند و یاری مان ندهد، جز آنکه خدایش به دوزخ افکند». گفت: «از این رو من رو به راه نهادم و

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیده‌ام نهان شد».^۱
عزیز قدردانی نیست در مصر سخن‌سنجی ندارد و نه جنسی غیر یوسف کاروان ما
گل خود می‌شمارد خنده صبح قیامت را چراغی کز دل بیدار دارد دودمان ما

در تاریخ معاصر نیز بسیاری از این‌گونه افراد را می‌توان مشاهده کرد که نتوانسته‌اند در لحظه‌های حساس تصمیم درستی بگیرند و به فرموده قرآن، به دلیل گناهان قبلی، شیطان آن‌ها را از تصمیم درست بازداشته است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»^۲ کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه پشت کردند و فراری شدند، شیطان آن‌ها را به سبب نافرمانی و بدکرداری‌شان به لغزش افکند». مسعود رجوی، سرکرده منافقین یکی از این افراد است که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی می‌گفت: «بگذارید همچون گذشته صراحتاً اعلام کنیم که ما در خطوط ضد امپریالیستی سربازان یک‌دل و یکپارچه امام خمینی هستیم و در همین رابطه خواستار ایمنی و سلامت هر چه بیشتر امام می‌باشیم»^۳، اما به دامن صدام و آمریکا فرار کرد و دست به قتل عام هزاران نفر از هموطنان خود زد.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی، جُمَل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۳. جمعی از نویسندگان، با کاروان حسینی، چاپ دوم، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.
۴. _____، مع الركب الحسينی، چاپ دوم، قم: تحسین، ۱۴۲۸ق.
۵. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تصحیح جمال‌الدین شیال، تحقیق محمد عبدالمنعم عامر، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۳ش.
۶. سماوی، محمد بن طاهر، إِبصار العین فی أنصار الحسین، چاپ اول، قم: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ق.

۱. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۱۹۶.

۲. آل‌عمران: ۱۵۳.

۳. خبرگزاری فارس، «انقلابی‌هایی که ضد انقلاب شدند»، ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، کد خبر: ۱۳۹۹۰۷۱۵۰۰۱۰۸۱.

۷. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۹. محسنی، محمدسالم، پژوهش‌نامه عاشورا بارویکرد تاریخی به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاهیات التراث، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱. منقری، نصر من مزاحم، پیکار صفین، پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.

پایگاه‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم، «زندگی به سبک شهدا»، ۱۴/۰۴/۱۴۰۰، کد خبر: ۲۵۳۲۶۸۰.
۲. خبرگزاری فارس، «انقلابی‌هایی که ضد انقلاب شدند»، ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، کد خبر: ۱۳۹۹۰۷۱۵۰۰۱۰۸۱.

روش‌های امام حسین علیه السلام در تربیت اخلاقی پیروان

فرج‌الله میرعرب*

مقدمه

شناخت روش‌های مطلوب تربیتی، مهم‌ترین مسئله متولیان هدایت جامعه است؛ زیرا با چنین شناختی می‌توانند از توانمندی‌های بالقوه و استعداد‌های درونی اعضای جامعه هدف به نحو مطلوب بهره‌برداری کنند. داشتن روش درست تربیت، موجب می‌شود مربی بتواند انسان‌هایی را تربیت کند که به نحو روشمند از تاریکی گمراهی خارج شوند، در پرتو نور هدایت قرار گیرند، سبک زندگی آنان چنان شود که قدرت نظارت بر خود و توان بازنگری در اعمال خویش را تحصیل کنند و حداکثر کارایی را برای تغییر شرایط محیطی خویش به منظور استفاده بهینه از توانمندی‌های فطری و امکانات محیطی به دست آورند. بر اساس اعتقاد ما عالی‌ترین روش تربیتی برای تأمین این نیاز، روش ائمه اطهار علیهم السلام است که حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام یکی از آن انوار طیبه است. آن حضرت در طول زندگی خود در مقام مربی کارکردهای تربیتی روشمندی داشته که در سخن و رفتارشان جلوه کرده است. در این مجال نمونه‌هایی از این کارکردهای روشمند تربیتی حضرت را ارائه می‌کنیم.

۱. شناساندن حقیقت دنیا

شناخت حقیقت دنیا، عنصر بسیار مهمی در تغییر رفتارهای انسان و جهت‌گیری اوست. بسیاری از مشکلات جامعه، از نشناختن حقیقت دنیا و وابستگی شدید به دنیا نشأت گرفته است. امام حسین علیه السلام در چند بیت شعر حقیقت دنیا و ارزش آن را چنین بیان کرده است:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَإِنَّ نَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَقَلَّةُ سَعْيِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَثْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ^۱

«اگرچه زندگی این دنیا از نظر گروهی بسیار با ارزش است، ولی آخرت که جهان پاداش الهی است، برتر، والاتر و با ارزش تر است و اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان در راه خدا از همه چیز پسندیده تر است، و اگر روزی ها مقدر و تقسیم شده است پس هر چه انسان در کسب ثروت کم حرص تر باشد، نیکوتر است و اگر جمع کردن اموال برای ترک کردن است، بنابراین به آنچه ترک خواهد شد؛ چرا باید بخل ورزید و آن را صرف نکرد». زیبایی و لطافت این بیان، در ذهن شنونده خاطره می سازد و در تربیت اخلاقی او نقش سازنده ای دارد.

۲. ایجاد خودباوری

بسیاری از مشکلات انسان ها به ویژه جوانان، نداشتن اعتماد به نفس و خودباوری است. کسی که عزت نفس و خودباوری دارد، بر نفس خویش مسلط تر است و از ارزش های خود استوارتر حراست می کند. امام حسین علیه السلام هر طبقه و سنی را به روشی خاص به سمت خودباوری و احساس عزت هدایت می کرد که نمونه هایی از آن ذکر می شود.

۱/۲. توصیف عزیزانه از کودک

عبدالله بن عتبه می گوید: «روزی در خدمت سیدالشهداء علیه السلام بودم که فرزند کوچک آن حضرت (امام سجاد علیه السلام) وارد شد. امام او را پیش خواند و به سینه اش چسبانید، پیشانی اش را بوسید و فرمود: «بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطْيَبَ رِيحِكَ - وَأَحْسَنَ خَلْقِكَ»^۲ پدرم به فدایت! چقدر خوش بو و زیبایی». «

این احترام به کودک در حضور دیگران، در تربیت او بسیار مؤثر است و احساس خوبی در جمع خواهد داشت.

۲/۲. تحسین امیدآفرین

وقتی حر بن یزید ریاحی که اولین فرمانده لشکر ابن زیاد بود و امام حسین علیه السلام را آزرده بود، از

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۴۶، ص ۱۹.

کار خود پشیمان شد و به سمت حضرت آمد؛ حضرت به گرمی از او استقبال کرد و هرگز گذشته‌اش را به رخس نکشید بلکه هنگامی که جنازه خونین «حرا» را در آخرین لحظات زندگی به محضر امام حسین علیه السلام آوردند، امام در حالی که با دستان مبارک، صورت او را نوازش می‌داد و خون چهره‌اش را پاک می‌کرد، خطاب به او فرمود: «وَاللَّهِ مَا أَخْطَأْتُ أُمَّكَ إِذْ سَمَّتَكَ حُرًّا، فَأَنْتَ وَاللَّهِ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ؛^۱ سوگند به خدا! مادرت در این نام نهادن اشتباه نکرده است، به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود».

این رفتار تربیتی، به یقین امیدبخش است و به بینندگان و شنوندگان این پیام را می‌دهد که برای بازگشت هیچوقت دیر نیست و بزرگی مقدار گناه نیز هرگز مانع نخواهد بود.

۳. فرهنگ‌سازی با بیان آثار عمل

«سلام کردن»، از بهترین آموزه‌های دین مبین اسلام و شاخص برجسته در سبک زندگی رسول خاتم صلوات الله علیه است. سلام بهترین وسیله برای آغاز ارتباط اجتماعی با دیگران است. این فرهنگ که در تربیت اجتماعی و توسعه اخلاقی بسیار مؤثر است، از سوی امام حسین علیه السلام تقویت شده و حضرت با سخن و عمل خویش یاران و دوستان خود را به سلام تشویق کرده است؛ چنانکه فرموده است: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسْعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ؛^۲ سلام کردن هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه آن برای سلام‌کننده و یک حسنه و پاداش برای پاسخ‌دهنده است».

ز سلام خوش‌سلامان، بکشم ز کبر دامن

که شدست از سلامات، دل و جان ما مُطَيَّب^۳

حضرت در بیانی دیگر تأکید کرده است: «الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ؛^۴ نهایت بخل آن است که کسی در سلام کردن بخل بورزد». چنین بیانی اثر بسیاری بر یاران و دوستداران ائمه علیهم السلام دارد و موجب تلاش آن‌ها برای گرفتار نشدن در دام زشت‌ترین نوع بخل می‌شود.

۱. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی رومی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۳۰۱.

۴. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۴. تجلیل از مقام معلم با هدیه ویژه

تربیت جامعه، با احترام به علم و عالم و معلم و نهادینه کردن این اخلاق در جامعه محقق می‌شود. یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام در مدینه نزد معلمی به نام عبدالرحمان سلمی که از شاگردان امیرالمؤمنین علیه السلام بود، آموزش می‌دید. روزی معلم به او سوره حمد را آموخت. هنگامی که آن کودک حمد را برای پدر قرائت کرد، حضرت معلم فرزندش را فرا خواند و هزار دینار و هزار پارچه قیمتی به او پاداش داد و دهانش را پر از دُر کرد. وقتی علت این کار از حضرت سؤال شد، فرمود: «وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ، [يَعْنِي تَعْلِيمَهُ]؛ آنچه من به او دادم، چه نسبتی با آنچه او به فرزندم داد؛ دارد [یعنی او با تعلیم سوره حمد چیزی به من داد که ارزشش بسیار فراتر از هدیه‌های من است]».

چنین رفتاری مریدان حضرت را متوجه اهمیت تعلیم و تربیت و ارزش علم می‌کند. بی‌شک چنین روشی به آن کودک و بینندگان و شنوندگان می‌آموزد که معلم مقامی بسیار والا دارد و برای تکریم او هر چه هزینه شود، جبران کارش نمی‌شود. با این اندیشه است که به یارانش سفارش می‌کند که بخشی از زندگی‌شان را به «مُجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ؛^۱ همنشینی با دانشمندان و معلمان» اختصاص دهند.

۵. تبیین عملی معارف

یکی از دستورات دلپذیر و تربیتی اسلام، این است که اگر کسی به شما خوبی کرد، به بهتر از آن جواب دهید. این کار موجب گسترش نیکی میان افراد جامعه و توسعه فرهنگ محبت و اخلاق نیک می‌شود. رفتار امام حسین علیه السلام، یکی از جلوه‌های آشکار این سخن است. انس بن مالک می‌گوید:

نزد امام حسین علیه السلام بودم، کنیزی در حالی که دسته‌ای ریحان به دست داشت، وارد شد و آن را تقدیم امام نمود. حضرت فرمود: «تورا به خاطر خداوند آزاد کردم». با تعجب پرسیدم: «کنیزی برای شما دسته‌ای ریحان آورد و به شما سلام کرد. شما او را آزاد کردید؟!». امام علیه السلام فرمود: «خداوند این گونه ما را ادب کرده است؛ زیرا فرموده است: وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا؛^۳ هر گاه کسی به شما تحیت و

۱. عبدالله بن نورالله بحرانی، العوالم الامام الحسين علیه السلام، ص ۶۴.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲.

۳. نساء: ۸۶.

درود گفت و سخن یا رفتار خوشایندی با شما داشت، شما نیز جواب او را به همان یا بهتر از آن بگویید؛ و جواب بهتر این کنیز، آزادی اوست»^۱.
رفتار کریمانه‌تری نیز در زندگی سیدالشهدا علیه السلام وجود دارد که گذشت از حقوق شخصی و اخلاق عفو مدارانه را آموزش می‌دهد:

یکی از خدمتکاران امام حسین علیه السلام جنایتی در محدوده حقوق شخصی حضرت مرتکب شده بود که مستحق مجازات و اجرای حدّ بود. حضرت حکم کرد که شلاق بخورد. آن خدمتکار که حضرت را می‌شناخت، پس از شنیدن حکم، حضرت را به آیه ۱۳۴ سوره آل‌عمران توجه داد و گفت: «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»؛ یعنی اهل تقوا کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌خورند. امام علیه السلام فرمود: «رهاش کنید». آن خدمتکار فرصت را مناسب دید و گفت: سرور من! «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ متقین از گناه مردم می‌گذرند». حضرت فرمود: «تورا عفو کردم». آن غلام ادامه داد: «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد». حضرت فرمود: «أَنْتَ خَيْرٌ لِّوَجْهِ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفٌ مَّا كُنْتُ أُعْطِيكَ»^۲ تو در راه خدا آزادی و تورا دو برابر [حقوقی] که تا کنون به تو پرداخت می‌کردم، می‌دهم».

این رفتار امام حسین علیه السلام، زندگی‌ساز و درس‌آموز است تا اگر زیردستی یا کارگری حقی از ما را ضایع کرد، اگرچه از نظر قانون می‌توانیم او را مجازات کنیم؛ ولی بر اساس قرآن و روش تربیتی اهل بیت علیهم السلام، رضای خدا را در گذشت، نادیده گرفتن خطا و نیکی کردن به خطاکار برگزینیم؛ رفتاری که برای خطاکار بسیار سازنده است.

زمانی سرش در گریبان بماند	پس آنگه به عفو آستین برفشاند
به دستان خود بند از او برگرفت	سرش را ببوسید و در بر گرفت
بزرگیش بخشید و فرماندهی	ز شاخ امیدش برآمد بهی ^۳

۶. فرصت‌شناسی برای تعلیم معارف

سیدالشهدا علیه السلام از هر فرصت مناسبی برای تربیت دینی و اخلاقی دوستداران خود استفاده کرده است. حضرت بعضی از افراد نیازمند را مستعد تعلیم معارف می‌دید و از این فرصت استفاده

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۱ و ۳۲.

۳. مصلح‌الدین عبدالله سعدی شیرازی، کلیات سعدی، بوستان، باب اول.

می‌کرد. نقل است:

مردی از انصار خدمت امام علیه السلام آمد تا درخواستی کند. حضرت فرمود: «آبروی خود را نگهدار و حاجت خود را در نامه‌ای نوشته بیاور که خواسته‌ات را به خواست خدا برآورده سازم». او نوشت: «فردی ۵۰۰ دینار از من طلب دارد و با اصرار آن را می‌خواهد، به او بفرما به من مهلت دهد». چون امام علیه السلام نوشته را خواند، وارد منزل شد و کیسه‌ای که هزار دینار داشت، بیرون آورد و به او فرمود: «با ۵۰۰ دینار آن بدهی خود را بپرداز و با ۵۰۰ دینار دیگر زندگی خود را بچرخان».

امام حسین علیه السلام با استفاده از این فرصت نیکو، نکته اخلاقی بسیار مهمی را به آن شخص آموزش داد و فرمود:

جز نزد یکی از این سه نفر حاجت مبر: دیندار، جوانمرد یا دارای شرافت خانوادگی. دیندار، دین خود را (با برآوردن حاجت) حفظ می‌کند. جوانمرد، از مردانگی خود شرم می‌کند (که پاسخت را ندهد)، اما آنکه شرافت خانوادگی دارد، می‌فهمد با رو انداختن به او از آبروی خود گذشتی، از این رو در حفظ آبرویت می‌کوشد.^۱

امام حسین علیه السلام ضمن آموزش آبروداری و صیانت از کرامت انسانی به مخاطب، گروه‌های انسانی قابل رجوع هنگام نیاز را معرفی نمود.

۷. تعلیم تکلیف‌مداری با حرکت میدانی

رضایت در مقابل آنچه خدا برای انسان می‌خواهد و تسلیم خواست خدا شدن، نقش بی‌بدیلی در اخلاق انسان دارد. در منزل «غریب الهجانات» چهار نفر به نام‌های «عمر و بن خالد»، «مجمع بن عبدالله» و «نافع بن هلال» و به همراهی «طرم‌اح بن عدی» که از کوفه حرکت کرده بودند، با امام حسین علیه السلام روبه‌رو شدند. امام علیه السلام پس از شنیدن شعر «طرم‌اح» در مدح و ستایش خود فرمود: «أزجو ان یکون خیراً ما اراد الله بنا، قُتِلنا ام ظَفُونَا؛ امیدوارم که اراده و خواست خدا درباره ما خیر باشد، خواه کشته شویم یا پیروز گردیم».

عاشقان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

امام علیه السلام با رفتار میدانی خود به آن افراد آموخت که انسان مسلمان در همه ابعاد زندگی و کارهای

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

۲. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

فردی و اجتماعی باید نسبت به آنچه وظیفه دینی است، متعبد و عامل باشد؛ خواه آن وظیفه مطابق خواسته و میل انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نباشد. از آنجا که انسان مسلمان در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای عمل به تکلیف نکند. در این صورت هر چند به ظاهر شکست بخورد، پیروز است؛ زیرا در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده است.

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده بازگردد یا برآید؟ چیست فرمان شما؟
تربیت یاران برای پابندی به اصل عمل به تکلیف، نقطه اوج آراسته شدن به اخلاق الهی است.

۸. تعلیم اندیشه رضامندی از خداوند

تسلیم حق بودن و رضایت مطلق به خواست خدا سراسر زندگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را فرا گرفته است. عمل کردن به این عقیده و یادآوری آن به یاران در صحنه‌های متعددی از زندگی حضرت و بیانات ایشان جلوه‌گر است؛ چنانکه کنار مرقد جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند می‌خواهد آنچه برای او پیش می‌آید، سبب رضایت او باشد: «أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ أَلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضِيٌّ وَ لِرَسُولِكَ رِضِيٌّ؛^۱ ای خدای صاحب جلال و کرامت بخش، به حق این قبر و کسی که در آن است؛ از تو درخواست می‌کنم که راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد رضایت و خشنودی تو و پیامبرت باشد».

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

در واقع حضرت برهان این اندیشه را به یاران خود آموختند و آن‌گاه که عازم عراق شدند و بسیاری از چهره‌ها او را از رفتن منع کردند، فرمود: «لَا مَجِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّبِنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ؛^۲ برای آدمی گریز از تقدیری که قلم قضای الهی رقم زده است، مقدور نیست. هر چه رضای خداست، رضای ما اهل بیت در آن است. بر بالای الهی صبر می‌کنم و اجر صابران با خداوند کریم است».

امام علیه السلام با این سخن خویش، رضایت خود از این بلای الهی و پذیرش آن را تفکر توحیدی، شناخت قدرت الهی، اعتقاد به معاد و پاداش‌های آن دانسته است. آن حضرت در همه

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۹.

برخوردهای خویش، درس رضایت و تسلیم در مقابل خداوند را تعلیم داده است، تا آنجا که در آخرین لحظات زندگی و در حالی که بیشتر از همه یارانش زخم شمشیر و تیر و سنگ بر بدن داشت، اینگونه دعا می‌کرد: «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَي حُكْمِكَ»^۱ بر قضای خود شکیا هستم! پروردگارا معبودی جز توییست، ای پناه بی‌پناهان. من غیر تو پروردگار و معبودی ندارم، بر حکم و اراده تو شکیبایم».

نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام یاران خود را به صورت روشمند تربیت می‌کرد. گاهی از بیان زیبای ادبی بهره می‌برد تا برای مخاطب جذاب باشد و نکته تعلیم داده شده در ذهنش بماند. گاهی با روش تجلیل از اشخاص، صفت ارزشمندی را برجسته می‌کرد و به جامعه هدف می‌فهماند که چه صفتی مطلوب است. گاهی با بیان پاداش‌ها، گاهی با استفاده از بیان احساسی و گاهی با دادن هدیه ویژه نکته‌ای تربیتی را تعلیم می‌داد. در مواردی نیز برای نشان دادن ارزشمندی یک رفتار و اخلاق، صادقانه و به صورت میدانی آن را انجام می‌داد تا یارانش از عملکرد او آن را آموزش ببیند. غنیمت شمردن فرصت‌ها و آموزش نکته‌های کوچک اما بسیار مهم به افرادی که به ایشان مراجعه می‌کردند و زمینه پذیرش نیز داشتند، از دیگر روش‌های تربیتی آن حضرت بود.

۱. عبدالعظیم المهتدی البحرانی، من اخلاق الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۵۸.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۳. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، [بی تا].
۴. بحرانی، عبدالله بن نورالله، العوالم الامام الحسین علیه السلام، تحقیق مدرسة الامام المهدي علیه السلام، قم: مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۵. بلخی، جلال الدین محمد، دیوان شمس، تصحیح محمدحسن فروزانفر، تهران: اقبال، ۱۳۷۸ش.
۶. سعدی شیرازی، مصلح الدین عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴ش.
۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، تهران: دار الاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: اسلامیه، [بی تا].
۹. المهتدی البحرانی، عبدالعظیم، من اخلاق الامام الحسین علیه السلام، قم: انتشارات شریف الرضی، ۱۴۲۱ق.

ویژگی‌های برتر یاران امام حسین علیه السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

قال الله تبارک و تعالی: «وَكَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ
كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا
اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱

مقدمه

هر نهضت و انقلابی به یاران و همراهانی نیاز دارد تا با همدلی و هم‌رایی که میان آنان و رهبران‌شان برقرار است، اهداف انقلاب را محقق کنند. این یاران ستون‌های انقلابند و سنگینی آن را به دوش می‌کشند؛ از این‌رو نهضت‌های الهی بدون یاران وفادار شکل نگرفته است. مطابق آیه فوق، انبیای الهی علیهم السلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اصحابی داشتند که در رکاب‌شان قیام می‌کردند و دین الهی را نصرت می‌دادند. بی‌تردید نهضت امام حسین علیه السلام در راستای نهضت انبیای الهی و با هدف استقرار و اصلاح دین حق شکل گرفته است. بر این اساس، سیدالشهداء علیه السلام نیز یاران با وفایی دارد که این مقاله به ویژگی‌های آن بزرگواران اختصاص دارد؛ شخصیت‌های والایی که امام حسین علیه السلام در وصف‌شان فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَيَأْتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»^۲ اما بعد، همانا من یارانی باوفاتر از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی‌شناسم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندان خود ندیده‌ام. خدای‌تان از جانب من پاداش نیکو دهد».

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. آل عمران: ۱۴۲ «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد».

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.

صفات برجسته اصحاب امام حسین علیه السلام

برای یاران امام حسین علیه السلام ویژگی‌های ممتازی ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. ژرف‌اندیشی در خدا باوری

خداجویی و معنویت‌گرایی، از والاترین و زلال‌ترین حالات آدمی است که پیشوایان الهی در بالاترین درجه از آن برخوردار بوده‌اند؛ چنانکه امام حسین علیه السلام فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ». ^۱ سیدالشهداء علیه السلام و یارانش از همه چیز دست بریده و به حق پیوسته بودند؛ چنانکه حضرت هنگام خروج از مدینه، تسلیم شدن خود در برابر قضای الهی را چنین بیان نمود: «پروردگارا! من به رضای تو، راضی و نسبت به امر تو، تسلیم هستم و در مقابل قضای تو صبر خواهم نمود». ^۲

گذشتن از جان و تمام هستی، به اعتقاد عمیق و ژرف‌اندیش نیاز دارد و کسی می‌تواند به این سعادت دست یابد که از عمق جان، خدا را باور و به وعده او اعتماد داشته باشد. یاران امام حسین علیه السلام، رضایت خدا را سرلوحه کار خود قرار دادند و این ایمان، زمینه همراهی با امام علیه السلام را فراهم کرد تا یک شبه، ره صد ساله‌ای را پیمایند. عشق امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفای آن حضرت به عبادت خداوند نیز ناشی از همین عمق خدا باوری است که یک شب را از دشمن برای عبادت فرصت می‌گیرند و حتی در میان جنگ نیز از نماز اول وقت غافل نمی‌شوند. نقل است امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «نزد آنان برگرد؛ چنانچه توانستی، از آنان بخواه که جنگ را تا سپیده دم فردا به تأخیر بیندازند و امشب را مهلت بگیر تا در این شب به درگاه خداوند نماز بگذاریم و به راز و نیاز و استغفار پردازیم. خدا می‌داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش (قرآن) و راز و نیاز فراوان و استغفار را دوست دارم». ^۳

بنابراین یکی از ویژگی‌های بارز یاران امام حسین علیه السلام، رابطه معنوی با خدا و نیایش در هر حال و در همه جا و شرایط سخت جنگ است؛ زیرا عبادت و نیایش با خدا در هر شرایطی برای آنان در اولویت بود و آنان این اولویت و تقدم را با هیچ چیز دیگری معاوضه نمی‌کردند. اصحاب سیدالشهداء علیه السلام نماز و عبادت را تنها تکلیف شرعی و دینی نمی‌دانستند؛ بلکه از آن نیرو و توان می‌گرفتند و آن را عاشقانه انجام می‌دادند. اصحاب در اقتدا به امام حسین علیه السلام، اهل تهجد و نماز

۱. جعفر بن محمد ابن نما، مشیر الأحزان، ص ۴۱؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۸.

۲. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۳۳۲.

۳. لوط بن یحیی ابومنخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۹۵.

شب و اهل استغفار و انابه بودند؛ همان‌ها که خداوند در وصف‌شان فرموده است: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»^۱ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند». ایمان و ژرف‌اندیشی در یاران انقلاب اسلامی نیز نمود بسیاری داشت؛ چنانکه در وصیت‌نامه شهید سلیمانی آمده است:

سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند. یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر. پاکیزه بپذیر؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم. بهشت من جوارح توست، یا الله. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم ... نمی‌توانم از تو جدا بمانم.^۲

نماز خواندن سردار دل‌ها در کاخ کرملین در اقتدای به یاران امام حسین علیه السلام و برپایی نماز اول وقت در هر شرایط و در هر مکان بود. شهریاری^۳ می‌گوید:

به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. تا رئیس جمهوری روسیه برسد، وقت اذان شد. حاجی بلند شد. اذان و اقامه را گفت. صدایش در سالن پیچید و بعد به نماز ایستاد. همه نگاهش می‌کردند. می‌گفت در طول عمرش چنین لذتی از نماز نبرده است. پایان نماز پیشانی را روی مهر گذاشت و به خدای خود گفت: «خدایا! این بود کرامت تو. یک روزی در کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه می‌کشیدند؛ حالا من قاسم سلیمانی آمدم اینجا و نماز خواندم».^۴

۲. ژرف‌اندیشی در معادباوری

اعتقاد به معاد، یکی از نافذترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و اصلاح اوست؛ به‌گونه‌ای که بدون آن هیچ رزمنده‌ای در صحنه دفاع قدم نمی‌گذارد. برای انسان معادباور، شوق به شهادت و لقاء الهی، ارزشی برتر است که برایش لحظه‌شماری میکند؛ چنانچه امام حسین علیه السلام هنگام

۱. نور: ۳۷.

۲. خبرگزاری فارس، «در تراز خط مکتب حاج قاسم سلیمانی، چرا و چگونه؟»، ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، کد خبر: ۱۳۹۹۱۰۰۹۰۰۰۸۱.

<https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/13991009000081>

۳. فرمانده گردان لشکر عاشورا در جنگ.

۴. علی شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۴۱.

حرکت از مکه فرمود: « مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَزْحَلْ مَعَنَا؛^۱ هر یک از شما که مثل ما اشتیاق دیدار خدا را دارد، آماده حرکت با ما باشد».

بر اساس بینش و درک عمیق از معاد و اشتیاق به مرگ است که یاران امام علیه السلام در شب عاشورا اشتیاق خود به شهادت را این گونه بیان کردند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَضْرِكِ وَ شَرَفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ؛^۲ سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید». بر این اساس یاران امام علیه السلام یقین داشتند که با شهادت، به رستگاری می‌رسند و جایگاه رفیعی در انتظارشان است. آنان با تکیه بر ایمان به آخرت، در برابر زخم‌های سوزناک شمشیرها و نیزه‌ها و در حلقه محاصره صدها نیروی سراپا مسلح، صبر و استقامت به خرج می‌دادند. این معنا به مکرر در اشعار و سخنان آنان در روز عاشورا مطرح شده است؛ چنانکه عمرو بن خالد هنگام جنگ می‌گفت:

الْيَوْمَ يَا نَفْسِ الْرَّحْمَنِ تَمْضِينَ بِالرَّوْحِ وَ بِالرَّيْحَانِ
الْيَوْمَ تُجْزَيْنَ عَلَى الْإِحْسَانِ مَا حُطَّ فِي اللَّوْحِ لَدَى الدِّيَانِ^۳

«ای نفس بر تو باد حرکت به سوی خدای رحمان؛ تو را به راحتی و زندگی آسان بشارت باد؛ آن روز (رستاخیز) به نیکی پاداش داده خواهی شد».

۳. ژرف‌اندیشی در ولایت‌مداری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یاران ابوعبدالله علیه السلام، عشق فزاینده آنان به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام است. بسیاری از مسلمانان عصر امام حسین علیه السلام به آن حضرت ارادت داشتند، اما محبت اصحاب امام علیه السلام که ناشی از عمق شناخت آنان بود؛ از مرز محبت‌های معمولی فراتر رفته بود؛ به گونه‌ای که برای آنان جلب رضایت حضرت از همه چیز لذت‌بخش‌تر بود.

غم عشقت ز گنج رایگان به
وصال تو ز عمر جاودان به
کفی از خاک کویت در حقیقت
خدا دونه که از ملک جهان به^۴

عشق‌ورزی یاران امام علیه السلام در قالب گفتار و رفتار آنها نمود پیدا می‌کرد؛ چنانکه سعید بن عبدالله

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ترجمه احمد فهري زنجانی، ص ۶۱.

۲. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴. باباطاهر، دوبیتی‌ها، شماره ۲۱۹.

حنفی در شب عاشورا گفت: «به خدا سوگند! اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌گردم؛ آن‌گاه مرا می‌سوزانند و خاکسترم را به باد می‌دهند و این کار را با من هفتاد بار انجام دهند، هرگز از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه در راه تو جان دهم...»^۱

همراهی اصحاب با اباعبدالله علیه السلام در زمانه‌ای صورت گرفت که دشمنان با تمام قوا علیه امام تبلیغات می‌کردند؛ در دوره تاریکی که کسب بصیرت از توانایی هر انسانی خارج بود و سربازان چندهزار نفری دشمن، نتوانستند حتی اندکی از آن را به دست آورند. وجود تعداد اندکی که در چنین شرایطی حق را تشخیص دهند، نشان‌دهنده بصیرت فوق‌العاده آنان است؛ چنانکه نافع بن هلال در شب عاشورا گفت: «إِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَ بَصَائِرِنَا؛^۲ ما همچنان بر انگیزه‌ها و بصیرت‌هایمان پایدار هستیم». امام صادق علیه السلام درباره بصیرت حضرت ابالفضل عباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ ضَلَبَ الْإِيمَانَ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أُولَى بِلَاءٍ حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا؛^۳ عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید».

این رابطه عاشقانه با ولایت در انقلاب اسلامی نیز شکل گرفت، زیرا مردم ایران با شناخت عمیقی که از امام خمینی رحمته الله علیه و رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه داشته و دارند، همواره عشق و دلدادگی خود به این دو شخصیت الهی را ابراز نمودند. نمونه‌ای این عشق را می‌توان در مکتب شهید سلیمانی جستجو کرد. ایشان در وصیت خویش می‌نویسد:

برادران و خواهرانم! ... به دور از هر گونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند ... برادران و خواهران عزیز ایرانی من! ... از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید...^۴

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، ص ۸۰.

۲. همان.

۳. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴. خبرگزاری رسا، «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، ۱۴۰۱/۰۱/۱۰، کد خبر: ۷۰۵۱۹۳.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام درباره رابطه عاشقانه میان امت و امام خمینی علیه السلام می فرماید:

در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی همین که خواستم سوار ماشین شوم، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زند. گفتم راه را باز کنید تا ببینم این خانم چه کاری دارد. جلو آمد و گفت: از قول من به امام بگویید بچه ام اسیر دست دشمن بود و اخیراً مطلع شدم که او را شهید کرده اند. به امام بگویید فدای سرتان، شما زنده باشید؛ من حاضرم بچه های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند. من به تهران آمدم، خدمت امام رسیدم، ولی فراموش کردم این پیام را به ایشان بگویم. بعد که بیرون آمدم، سفارش آن مادر شهید به ذهنم آمد. برگشتم و مجدداً خدمت امام رسیدم و آنچه را که آن خانم گفته بود، برای ایشان نقل کردم. بلافاصله دیدم آن چنان چهره امام در هم رفت و آن چنان اشک از چشم ایشان فرو ریخت که قلب من را سخت فشرد.^۱

۴. وفاداری

یکی از ویژگی های یاران امام حسین علیه السلام، وفاداری است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا جان خود را تقدیم دوست کرد تا بر سر عهد خود با معشوق ثابت قدم بماند، اما در مقابل، کوفیان عهدشکنی کردند و به روی امام شمشیر کشیدند. اصحاب نیز با الهام از سیدالشهداء علیه السلام نه تنها بیعت نشکستند؛ بلکه بر این عهد و پیمان مقدس همانند کوه ایستادند تا آنجا که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به همه یاران خود اجازه داد که جان خود را بردارد و برود، اما همه اصحاب اعلام وفاداری کردند. بر این اساس بود که سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا درباره وفاداری اصحاب خود این آیه شریفه را تلاوت کرد: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

سعید بن عبدالله هنگامی که امام علیه السلام ظهر عاشورا و در زیر باران تیرها به نماز ایستاد، خود را سپر تیرها کرد و با اصابت سیزده تیر در بدنش بر زمین افتاد و به چهره امام نگریست و عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ آیا به وظیفه ام عمل کردم و وفا نمودم؟». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «قَالَ»

۱. بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2080>

۲. احزاب: ۲۳.

نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^۱ آری، تو پیشاپیش من به بهشت خواهی رفت».

یکی از مهم‌ترین درس‌های عاشورا، وفای به عهد است که متأسفانه امروزه در عرصه‌های فردی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی کم‌رنگ شده است. برخی مسئولان وعده می‌دهند که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و ... را برطرف خواهند کرد، اما در عمل چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد؛ در حالی که قرآن به صراحت دستور می‌دهد: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا».^۲ اهمیت این مسئله تا آنجاست که شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «مرا از تمام دستوره‌های دین آگاه کنید». امام علیه السلام فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۳ حقیقتی، قضاوت عادلانه و وفای به عهد» و همه آموزه‌های دین را در این سه جمله خلاصه کرد. متأسفانه در جامعه امروزی، وفای به عهد بسیار کم‌رنگ شده است و برخی مردم به وعده‌های اخلاقی و درست خود چندان احترام نمی‌گذارند و به آن پایبند نیستند. وعده دادن و عمل نکردن نزد آنان، جرم و گناه به شمار نمی‌آید؛ در صورتی که بی‌اعتنایی به چنین وعده‌هایی، هر چند جرم به شمار نیاید، از نظر اسلام بسیار نکوهیده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ»^۴ کسی که خدا و قیامت را باور دارد، باید به عهد خود وفا نماید».

امروزه وفای به عهد در خانواده‌ها نیز کم‌رنگ شده است. زوجین عهد می‌کنند که پیمان مقدس ازدواج را حفظ کنند، اما این عهد مقدس را می‌شکنند؛ در حالی که یکی از نشانه‌های ایمان، وفای به عهد ذکر شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ».^۵ داده‌های آماری گویای آن است که ریشه اصلی بیش از ۹۰ درصد آسیب‌های اجتماعی، خیانت در خانواده است و یکی از دلایل افزایش فقر در جامعه، خیانت و عهدشکنی است.^۶ در خانواده‌ای که پدر و مادر به تعهدات خویش پایبند نباشند، کودکان نیز عهدشکن خواهند بود.^۷

۱. جعفر بن محمد ابن نما حلی، مشیر الأحرار، ص ۶۱.

۲. اسرا: ۳۴.

۳. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۵. مؤمنون: ۸.

۶. باشگاه خبرنگاران جوان، «عهدشکنی در خانواده باعث فقر می‌شود»، ۱۳۸۹/۰۹/۲۶، کد خبر: ۷۱۷۴۲۶۰.

<https://www.yjc.news/fa/news/7174260>

۷. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله ابراهیم امینی، «وفای به عهد»، کد مطلب: ۶۲۴.

<http://www.ibrahimamini.com/fa/node/624>

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
 قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد
 الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را
 سست‌عهدی که تحمل نکند بار جفا را^۱

۶. ایثار و شهادت‌طلبی

یکی از ویژگی‌های یاران امام حسین علیه السلام، ایثار و فداکاری است. ایثار به معنای بذل و گذشت از حق خود برای دیگران و یا نفع دیگران را بر خود ترجیح دادن است؛^۲ چنانکه قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۳ و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ زیرا فرد ایثارگر دوست دارد دیگران در نعمت باشند و حتی حاضر است آنچه را دارد، در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم‌پوشد. از این‌روست که امام علی علیه السلام از اهل ایثار به عنوان اهل فضیلت یاد کرده است: «مَنْ آتَرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْفَضِيلَةِ»^۴ هر که ایثار کند، برآورنده نام فضیلت است. مصداق بارز ایثار، شهادت است؛ زیرا به تعبیر شهید مطهری رحمته الله خدمت شهید به جامعه از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده، بنشینند و آسایش یابند و کار خویش را انجام دهند. شهدا، شمع محفل بشریتند که با سوختن خود محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل تاریک می‌ماند، هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد... اگر پرتو افشانی او نبود، همه حرکت‌ها متوقف و همه جنب و جوش‌ها راکد می‌شد.^۵ به همین دلیل «و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آن‌هایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند».^۶

در این میان، شهیدان کربلا به عنوان کامل‌ترین الگوهای فداکاری و ایثار در راه نجات امت،^۷

۱. مصلح‌الدین عبدالله سعدی شیرازی، کلیات سعدی، غزل شماره ۶.

۲. امان‌الله صفوی، کلیات، روش‌ها و فنون تدریس، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۳. حشر: ۹.

۴. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۶.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۴۵.

۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۳.

۷. سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۴۹.

برترین سرمایه ها را برای ایثار آماده کردند.^۱ اظهارات ایثارگرانه یاران امام علیه السلام در شب عاشورا مشهور است؛ چنانکه مسلم بن عوسجه خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: «هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم».^۲ طبق گزارشی، سخن گروهی از آنان چنین بود: «به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد، جان‌هایمان فدای توست. تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن حمایت می‌کنیم. آری ... خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست».^۳ وقتی نافع بن هلال به آب دسترسی پیدا کرد، به خاطر تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحاب حتی قطره‌ای هم از آن آب نوشید.^۴ ایثار حضرت ابوالفضل علیه السلام مثال زدنی است. نقل است وقتی در روز عاشوا با لب تشنه وارد شریعه فرات شد، دست زیر آب برد تا بنوشد، اما با یادآوری کام تشنه امام حسین علیه السلام و کودکان، با لب تشنه از فرات بیرون آمد.

شهادت انقلاب و دفاع مقدس نیز با الهام از ایثار یاران امام حسین علیه السلام، فداکاری را به اوج رساندند و مانند شمع سوختند تا دیگران خوب زندگی کنند. شهید مهدی زین‌الدین^۵ درباره ایثار رزمندگان می‌گوید:

رفته بودیم برای عملیات که با مانع سیم خاردار برخورد کردیم و نتوانستیم معبر را باز کنیم. با تمام این اوضاع و احوال، عملیات باید انجام می‌شد. مسئول دسته، برادران را جمع کرد و به این نتیجه رسید که یک یا دو نفر باید روی سیم خاردار بخوابند و دیگران از روی آن‌ها رد شوند. همه برادران رزمنده برای خوابیدن بر روی سیم خاردار داوطلب شدند. مسئول‌شان دو نفر را انتخاب کرد که آن دو نفر به جای اینکه بر پشت بر سیم خاردار بخوابند تا درد کمتری بکشند، به صورت بر روی سیم خاردار خوابیدند. وقتی از آن‌ها سؤال کردند که چرا به صورت، روی سیم خاردار خوابیدند؟ گفتند: «برای اینکه بچه‌ها نگاه‌شان به صورت‌مان نیفتد تا خجالت بکشند». وقتی همه رزمندگان رد شدند، تکه گوشت‌های آن برادران را از لای سیم خاردار در می‌آوردند.^۶

۱. همان، ص ۵۰۲.

۲. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۳.

۳. همان.

۴. فرمانده لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب علیه السلام.

۵. محمد حسین راجی، زیبایی و زشتی‌های کربلا، ص ۶۵.

فهرست منابع کتب

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار عليهم السلام، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، تصحیح: مدرسه امام مهدی عليه السلام، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ش.
۵. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطّف، تصحیح: محمدهادی یوسفی غروی، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر عليهم السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۷. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین عليه السلام، چاپ دوم، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۸. داؤدی، سعید و مهدی رستم نژاد، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب عليه السلام، ۱۳۹۲ش.
۹. راجی، محمد حسین، زیبایی و زشتی های کربلا، مشهد: کتابستان ماجد، ۱۳۹۷ش.
۱۰. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: اقبال، ۱۳۸۲ش.
۱۱. شیرازی، علی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، چاپ اول، قم: خط مقدم، ۱۳۹۹ش.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۳. صفوی، امان‌الله، کلیات، روش‌ها و فنون تدریس، تهران: نشر معارف، ۱۳۷۰ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۴۰۷ق.
۱۵. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

۱۶. محدثی، جواد، پیام‌های عاشورا، قم: فراز اندیشه، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.

پایگاه‌ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، «عهدشکنی در خانواده باعث فقر می‌شود»، ۱۳۸۹/۰۹/۲۶، کد خبر: ۷۱۷۴۲۶۰.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله ابراهیم امینی، «وفای به عهد»، کد مطلب: ۶۲۴.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای.
۴. خبرگزاری رسا، «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، ۱۴۰۱/۰۱/۱۰، کد خبر: ۷۰۵۱۹۳.
۵. خبرگزاری فارس، «در تراز خط مکتب حاج قاسم سلیمانی، چرا و چگونه؟»، ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، کد خبر: ۱۳۹۹۱۰۰۹۰۰۰۰۸۱.

شکوه نماز در قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

قال الله تعالى: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^۱

مقدمه

در مقابله با بحران‌ها و حوادث سخت زندگی، نماز و عبادت خالصانه، بهترین پشتیبان و پناهگاه تمام انسان‌های پاک و انبیای بزرگ الهی در طول تاریخ بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم نماز را پناهگاه مطمئن انسان معرفی کرده و فرموده است: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۲ از صبر و نماز (در حوادث سخت و کارهای مهم) یاری جویید (و از دریای بیکران قدرت الهی نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان، سنگین است.

خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر؟ حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست^۳

از این رو نماز در سیره امام حسین علیه السلام، همواره مهم‌ترین تکیه‌گاه شمرده می‌شد. این شیوه برگرفته از روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بود که در قیام عاشورا به اوج خود رسید و نماز، مهم‌ترین پشتوانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفایش در این قیام جاویدان شد.

امام سجاد علیه السلام درباره نمازهای امام حسین علیه السلام فرمود: «كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ»^۴
پدرم در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند». امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ إِن

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. حج: ۴۱.

۲. بقره: ۴۵.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات سعدی، قصیده شماره ۷.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۶۹.

مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛^۱ یاران خدا همان کسانی هستند که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند»، فرمود: «این آیه درباره ما اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است».^۲ همان‌گونه که در زیارت وارث پس از توصیف مقامات عالی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به این جمله می‌رسیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»؛^۳ من شهادت می‌دهم که تو نماز را اقامه کردی و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و تا آخرین لحظه زندگی، در اطاعت خدا بودی». حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام در مناجاتش چنین نجوا می‌کند: «اللَّهُمَّ مَنْ أُوِيَ إِلَيَّ مَأْوَى فَأَنْتَ مَأْوَايَ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيَّ مَلْجَأً فَأَنْتَ مَلْجَبِي»؛^۴ خدایا هر که جای گرفت به جایگاهی، پس تویی جایگاه من و هر که پناه گرفت به پناهگاهی، پس تویی پناهگاه من».

جلوه‌های نماز در قیام عاشورا

قیام عاشورا سرشار از جلوه‌هایی از نماز است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. آغاز قیام با خواندن نماز در مسجد

پس از آنکه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با ولید در مدینه بیعت نکرد، در نیمه شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به مسجدالنبی آمد، نماز خواند و با قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خداحافظی کرد. پس از نماز در حال سجده به خواب رفت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عالم خواب، او را به سینه چسباند و میان دو چشم آن حضرت را بوسید و به او فرمود: «پدرم به فدای تو! ... برای تو در بهشت درجه‌ای است که به آن نائل نمی‌شوی، مگر با شهادت».^۵

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام به مکه آمد، مسجدالحرام را پایگاه خود قرار داد و پس از نماز در مسجد به سخنرانی و آگاهی بخشیدن به مردم پرداخت. اساساً قیام‌های الهی همه از مسجد و اماکن مقدس آغاز می‌شود؛ هم‌چنانکه حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز حرکت الهی خود را در عصر ظهور از مسجدالحرام شروع می‌کند.

۱. حج: ۴۱.

۲. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۰.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۴۹.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲.

احمد بن اعثم کوفی، از تاریخ نگاران قرن سوم هجری می نویسد:

چون امام حسین علیه السلام به مکه رسید، مردم خوشحال شدند. امام علیه السلام بعد از استقرار و در چهار ماهی (شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة و چند روز از ذی الحججه) که در مکه بود، مؤذنی معین کرد که در اوقات نماز با صدای بلند اذان می گفت و مردم جمع می شدند و پس از اقامه نماز، به سخنان و روشنگری های امام حسین علیه السلام در موضوعات روز، به ویژه درباره عدم بیعت با یزید و اهداف و فلسفه قیام عاشورا گوش فرا می دادند.^۱

هنگامی که امام علیه السلام در مکه بود، دو نفر به نام های «هانی بن هانی سیعی» و «سعید بن عبدالله حنفی» از کوفه رهسپار مکه شدند و نامه ای را که آخرین نامه کوفیان به امام حسین علیه السلام بود، به آن حضرت تقدیم کردند. امام حسین علیه السلام به آورندگان نامه هانی و سعید فرمود: «به من خبر دهید که چه اشخاصی در نوشتن این نامه با شما همدست بوده اند؟». آن ها جواب دادند: «ای فرزند رسول خدا! افرادی مانند شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم، عروة بن قیس، عمرو بن حجاج و محمد بن عمیر بن عطارد (که هر کدام از سران قوم هستند) با ما همدست بودند». در این هنگام امام حسین علیه السلام برخاست و در کنار کعبه دو رکعت نماز در بین رکن و مقام (بین حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام) خواند و از خداوند طلب خیر کرد. سپس پسرعمویش، مسلم بن عقیل را به حضور طلبید تا او را روانه کوفه کند.^۲ مسلم بن عقیل نیز بعد از دریافت فرمان امام علیه السلام، راه جهاد و شهادت را در پیش گرفت و به عنوان سفیر قیام عاشورا، ارتباط با خداوند و اقامه نماز را زیربنای حرکتش قرار داد. او ابتدا مخفیانه به مدینه رفت و مرقد مطهر نبوی را زیارت کرد و در مسجدالنبی دو رکعت نماز خواند. آن گاه مخفیانه با بستگانش وداع کرد و شبانه راه عراق را در پیش گرفت و با عزم و اراده ای راسخ، به سوی هدف بلند خویش شتافت.^۳

۲. تنظیم برنامه ها با اوقات نماز

حضرت اباعبدالله علیه السلام پس از حرکت به سوی کوفه، برنامه هایش را در هر منزل و مقامی با اوقات نماز تنظیم و سخنانش را بعد از نماز بیان می کرد. در منزل شراف که حرّ بن یزید ریاحی راه را بر امام علیه السلام بسته بود، هنگام نماز ظهر شد و آن

۱. احمد بن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۵، ص ۲۵.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۳۷.

۳. عبدالله بحرانی، العوالم: الامام الحسین علیه السلام، ج ۷، ص ۱۸۴.

حضرت علیه السلام دستور داد حجاج بن مسروق اذان بگوید. وقتی هنگام گفتن اقامه و خواندن نماز شد، امام حسین علیه السلام لباس پوشید، نعلین بر پا کرد و برای خواندن نماز از خیمه بیرون آمد. حمد و ثنای خداوند را به جا آورد و رهنمودهای لازم را به سپاه حرّ بیان فرمود. همه آنان در مقابل سخنان بر حق امام علیه السلام خاموش شدند و کسی از آنان سخن نگفت. امام علیه السلام از حر پرسید: «آیا می خواهی تو هم با همراهان خود نماز بخوانی؟». عرض کرد: «نه، بلکه شما نماز بخوان و ما نیز پشت سر شما نماز می خوانیم». نماز به امامت امام حسین علیه السلام خوانده شد.

چون هنگام نماز عصر شد، امام حسین علیه السلام دستور داد همه آماده رفتن شوند. همراهان حضرت آماده حرکت شدند. سپس امام علیه السلام به منادی خود دستور داد برای نماز عصر بانگ سر دهد و اقامه نماز گفته شد. امام حسین علیه السلام پیش آمد، ایستاد و نماز عصر خواند و چون سلام داد، به سوی آن مردم برگشت و حمد و ثنای خدای را به جا آورد و سخنرانی دیگری ایراد فرمود.^۱

۳. یک شب مهلت برای عشق به نماز

عمر سعد در عصر روز تاسوعا فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از سوی امام حسین علیه السلام مأمور شد تا از دشمن برای شب عاشورا مهلت بگیرد. حضرت اباعبدالله علیه السلام انگیزه خویش را از تأخیر انداختن جنگ چنین بیان می فرماید:

يا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي... اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَاِنْ اِسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلَى عُدْوَةٍ وَتُدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ. فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِّي كُنْتُ اُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ؛^۲ برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن. شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار پردازیم. او خوب می داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را همواره دوست می دارم.

بگذشت ز هر چه داشت حتی سر و جان اما ز نماز خویش هرگز نگذشت^۳

امام حسین علیه السلام چنان عشقی به نماز و ذکر و دعا دارد که می خواهد شبی را از دشمن مهلت بگیرد و به راز و نیایش و نماز پردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۹.

۲. لوط بن یحیی ابومخنف، مقتل ابومخنف، ص ۱۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۳. سیف الله خادمی، نیایش سرخ، ص ۵۵.

خواسته‌های نامشروع دشمن ایستاد و مقاومت می‌کند.

از کربلای مقدس، می‌آید آوای مردی آوای نورانی او «انی احب الصلوه» است^۱ شیعه امام حسین علیه السلام نیز باید همانند مولایش عاشق نماز و تلاوت قرآن کریم باشد و زندگی خود را در پرتو عشق به این امور معنوی جهت دهد.

۴. نماز صبح عاشورا

هنگامی که امام حسین علیه السلام نماز صبح را در روز عاشورا به جا آورد، پس از حمد و سپاس خداوند به یاران نمازگزارش فرمود: «خداوند به شهید شدن شما در این روز اذن داده است و بر شماست صبر و شکیبایی».^۲ حضرت در این گفتار حکیمانه دو نکته را تذکر می‌دهد؛ اول اصل شهادت که به امر پروردگار است و دوم پایداری و استقامت در برابر دشمن که هر دو نکته با نماز ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا روح استقامت و پایداری در جهاد باید از همان نماز و ارتباط با پروردگار به دست بیاید و از عبادت و معنویت نیرو بگیرد: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ».^۳ پس از نماز صبح عاشورا، وقتی امام علیه السلام در مقابل خویش موجی خروشان از دشمنان خیانتکار را دید؛ دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با توکل خالصانه به خداوند چنین دعا نمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ؛ خدایا! تو در هر غم و اندوه پناهگاه و در هر پیشامد ناگوار مایه امید منی».

۵. نماز ظهر عاشورا

در زمین کربلا در روز عاشورا حسین علیه السلام زیر تیغ و تیر دشمن خواند بی‌پروا نماز^۵ اوج شکوه نماز در حماسه کربلا، برگزاری نماز ظهر عاشوراست. در ظهر عاشورا ابو ثمامه صیداوی به حضور حضرت آمد و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: «یا ابا عبد الله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجوم‌های پی در پی خود به تو نزدیک شده و می‌خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته‌اند؛ نمی‌توانند به تو آسیبی برسانند. دوست

۱. صالح محمدی امین.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۶.

۳. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۵۸.

۴. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۶.

۵. سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر).

دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم به امامت شما خوانده باشم». امام علیه‌السلام با شنیدن سخنان ابو‌ثمامه به آسمان نگاه کرد و فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُضَلِّينَ الدَّاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛^۱ نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند، قرار دهد. بلی، الان اول وقت نماز است».

جهد کن بر نماز اول وقت این پیام شهید عاشوراست^۲ سپس فرمود: «لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید»، ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را نپذیرفت؛ سالار شهیدان علیه‌السلام در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد.

در هر نفسش سوز و گداز است حسین علیه‌السلام سرچشمه هر راز و نیاز است حسین علیه‌السلام می‌خواند نماز آخرین را در خون یعنی که فدایی نماز است حسین علیه‌السلام^۳

نماز، ستون دین و یادآور حضور خدا در تمام لحظات زندگی انسان است. خواندن نماز بر هر مسلمانی واجب و در اسلام نسبت به آن بسیار سفارش شده است. ادای نماز در اول وقت، یکی از نکته‌ها در مراتب و محافظت از نماز است. پیشوایان دینی و ائمه اطهار علیهم‌السلام همواره بر خواندن نماز اول وقت تأکید داشته‌اند؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «شیعه ما را هنگام وقت نماز بشناسید (امتحان کنید) که چگونه از آن محافظت می‌کند».^۴

شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس همانند شهدای کربلا، به نماز اول وقت اهمیت می‌داند و بر آن پایبند بودند و این، درسی برای همگان به‌ویژه جوانان است که به نماز اول وقت اهمیت بدهند. برادر قدیمی، از هم‌زمان و همکاران شهید سید مرتضی آوینی می‌گوید:

در ایامی که شبانه‌روز برای تدوین و مونتاژ در صدا و سیما بودیم، به محض اینکه وقت نماز می‌رسید و همین که قرآن شروع می‌شد؛ سید قلم را زمین می‌گذاشت، لباس را می‌پوشید و بچه‌ها را صدا می‌کرد: «حرکت کنید که وقت نماز است». سپس به طرف مسجد بلال حرکت می‌کرد. سید همیشه از اولین کسانی بود که وارد مسجد می‌شد.^۵

۱. سید محسن امین عاملی، لواعج الاشجان، ص ۱۵۵.

۲. سید حجت‌الله آزاده.

۳. محمود تازی (یاسر).

۴. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۵. پایگاه خبری تحلیلی شهدای ایران، «خاطره‌ای جالب از شهید آوینی درباره نماز اول وقت»، ۱۳۹۳/۱۰/۲۹، کد خبر: ۶۳۳۸۳.

امیر دلاور، سردار دربندی، از هم‌زمان شهید بزرگوار علی صیاد شیرازی می‌گوید:
در آسمان کردستان و سوار بر هلی‌کوپتر بودیم. دیدم ایشان مدام به ساعت‌شان نگاه می‌کند.
علت را پرسیدم، گفت: «موقع نماز است». همان لحظه به خلبان اشاره کرد که همین‌جا فرود
بیاید تا نماز را در اول وقت بخوانیم. خلبان گفت: «این منطقه زیاد امن نیست، اگر صلاح
بدانید تا مقصد صبر کنیم». شهید صیاد گفت: «اشکالی ندارد، ما باید همین‌جا نماز را
بخوانیم». هلی‌کوپتر نشست. با آب قمقمه‌ای که داشت، وضو گرفتیم و همگی نماز ظهر را به
امامت ایشان اقامه کردیم.^۱

۶. پاسداران نماز ظهر عاشورا

برای اقامه نماز ظهر عاشورا، فدائیان در مقابل حضرت ایستادند تا از حضرت در برابر باران
تیرهایی که از سوی دشمن می‌آمد، محافظت و پاسداری کنند و نماز ظهر عاشورا با آرامش
برگزار شود.

یکی از این فدائیان زهیر بن قین بجلی، از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا افتخار
یافت در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت برسد. وی در میدان‌های جنگ، دلاوری‌های بسیاری
نشان داده بود. ابتدا نیز هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک‌فرجام و از شهدای
عالی مقام کربلا شود.^۲ در زیارت ناحیه مقدسه درباره او آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ
الْبَجَلِيِّ؛^۳ سلام به زهیر فرزند قین بجلی».

یکی دیگر از این فدائیان، سعید بن عبدالله حنفی بود. او از ایمانی راسخ و شجاعتی فراوان
برخوردار، و از هواداران سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود. همچنین از فرستادگانی بود که نامه‌های
کوفیان را خدمت امام حسین علیه السلام آورده بود. وی که از انقلابیون پر شور کوفه به حساب می‌آمد،
در نهضت مسلم بن عقیل نیز فعال بود، نامه مسلم را به مکه رساند و از مکه همراه امام علیه السلام به
کوفه آمد تا در روز حماسه بزرگ عاشورا جانفش را فدای رهبرش کند.^۴ امام زمان علیه السلام در زیارت
ناحیه مقدسه به وی این‌گونه سلام داده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ».^۵

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «جلوه اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله در رفتار شهیدان»، ۱۳۹۲/۱۰/۲۵، کد خبر: ۱۳۵۹۴۸۵.

<https://iqna.ir/fa/news/1359485>

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

۳. محمد بن جعفر المشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۳.

۴. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۵۵.

۵. محمد بن جعفر المشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۳.

سعید تیرهای دشمن را با دست، صورت و سینه‌اش دفع می‌کرد. هنگامی که نماز امام علیه السلام به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد^۱ و در حالی که نفس‌های آخر را می‌کشید، چشمانش را گشود و با تبسمی ملیح به سیمای امام حسین علیه السلام نگریست و عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» ای پسر رسول خدا! آیا من به عهد خود وفا کردم؟». سرور آزادگان، از جان‌نشاری و فداکاری سعید تقدیر نمود و با لحنی رضایت‌آمیز فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^۲ بلی، تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود».

عمر و بن قرظ که یکی دیگر از این فدائیان است. ایشان نیز که به همراه سعید بن عبدالله نگهبانی از امام علیه السلام را به عهده گرفته و در این راه چندین چوبه تیر به سر و سینه‌اش رسیده و به شدت مجروح شده بود؛ همزمان با سعید بر زمین افتاد و همانند جمله‌های سعید را گفت و به امام صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا بن رسول الله أَوْفَيْتُ؟». امام حسین علیه السلام فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلِفْهُ أُنِّي فِي الْأَثَرِ؛ آری، تو جلوتر از من در بهشت هستی؛ سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان و به آن حضرت عرض کن که من نیز به دنبال تو خواهم آمد».^۳ امام علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه به وی نیز این گونه سلام داده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَمْرٍو بِنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ».^۴

تیرها بر تنم فرود آید تا امامم نماز بگزارد^۵

یکی از پیام‌های عاشورا، نماز خواندن در بدترین شرایط جنگی است؛ یعنی سختی‌ها و مشکلات مانع این فریضه گرانسنگ نمی‌شود. شهدای دفاع مقدس این پیام عاشورا را به خوبی دریافت کردند؛ از این رو در ایام جنگ و اسارت اهمیت بسیاری به نماز می‌دادند. مرحوم ابوترابی رضی الله عنه می‌گوید:

مسئله نماز و عشق به آن، در نهاد انسان‌ها نهفته است. خوب به یاد دارم اولین مرتبه‌ای که نماز در اسارت برای ما جلوه خاصی پیدا کرد، بعد از هفت یا هشت روز سرگردانی بود که ما را از این طرف به آن طرف می‌کشاندند و سرانجام به وزارت دفاع منتقل شدیم. اولین اسیری که به

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. محمداصداق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۰۲.

۳. محمد محمدی اشتهاردی، غم‌نامه کربلا، ص ۱۳۲.

۴. محمد بن جعفر المشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۳.

۵. جعفر رسول‌زاده.

اتاق ما فرستاده شد، سروان خلبان اسماعیل بیگی بود. وقتی ایشان با دست شکسته به محیط سراسر رعب و وحشت زندان هل داده شد، دیدم با همان دست شکسته به نماز ایستاد و با شوق عجیبی به راز و نیاز با پروردگارش پرداخت.^۱

۷. نماز بی نظیر

آیت الله شیخ جعفر شوشتری می نویسد:

آخرین نماز امام حسین علیه السلام، تکبیرة الاحرام، قیام، قرائت، رکوع، سجود، تشهد و سلام ویژه‌ای داشت. این نماز در تاریخ اسلام نظیر ندارد. تکبیر آن را با فرو افتادن از ذوالجنح سر داد و قیام را به هنگام هجوم دشمن به خیام حرم، و قنوتش دعایی بود که در آن حال می خواند: «اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ ...».^۲ رکوع آن، زمانی بود که تیری به قلب مقدسش اصابت کرد و حضرت مجبور شد قامت خم کند تا آن را از پشت سر بیرون بیاورد، و آخرین سجده خونین امام علیه السلام بر پیشانی نبود؛ بلکه وقتی نیزه صالح بن وهب مزنی بر پهلوی آن حضرت اصابت کرد و امام علیه السلام گونه راست روی تربت گرم نهاد و این ذکر از سوز دل بر زبان داشت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ» و تشهد و سلامش با خروج و عروج روح بلند ملکوتی اش به شاخسار جنان همراه بود، ولی دیگر خود نتوانست سر از سجده بردارد و تا دشمن سر مقدس آن حضرت را به اوج سنان و نیزه بالا برد که آن حضرت، با تلاوت آیات سوره کهف به تعقیب نماز پرداخت.^۳

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۲. _____، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ش.
۳. _____، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: نشر دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۴. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل ابومخنف، قم: کتابخانه آیه الله النجفی المرعشی، ۱۳۹۸ق.
۵. امین عاملی، سید محسن، لواعج الاشجان، قم: نشر بصیرتی، ۱۳۷۱ش.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۶ق.

۱. قنوت (مرکز تخصصی نماز)، «خاطره نمازی از شهید ابوترابی»، ۱۴۰۱/۰۳/۱۲، کد خبر: ۳۲۲۰.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۲۸.

۳. جعفر شوشتری، الخصائص الحسينية، ص ۵۶ و ۵۷.

۷. بحرانی، عبدالله، العوالم: الإمام الحسين عليه السلام، تحقيق مدرسة امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، قم: مدرسة امام مهدي عليه السلام، ۱۳۶۵ ش.
۸. خادمی، سیف‌الله، نیایش سرخ، تهران: ستاد اقامه نماز و احیای زکات، ۱۳۷۸ ش.
۹. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح و تعلیق محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. شوشتری، جعفر، الخصائص الحسينية، قم: نشر انوار الهدی، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. _____، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. کوفی، احمد بن اعثم، کتاب الفتح، بیروت: دار الاضواء، [بی تا].
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. محمدی اشتهازدی، محمد، غم‌نامه کربلا، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. المشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم: نشر القیوم، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، إلهام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی عليه السلام از مدینه تا کربلا، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

پایگاه‌ها

۱. پایگاه خبری تحلیلی شهدای ایران، «خاطره‌ای جالب از شهید آوینی درباره نماز اول وقت»، ۱۳۹۳/۱۰/۲۹، کد خبر: ۶۳۳۸۳.
۲. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «جلوه اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله در رفتار شهیدان»، ۱۳۹۲/۱۰/۲۵، کد خبر: ۱۳۵۹۴۸۵.
۳. قنوت (مرکز تخصصی نماز)، «خاطره نمازی از شهید ابوترابی»، ۱۴۰۱/۰۳/۱۲، کد خبر: ۳۲۲۰.

نقش حضرت عباس علیه السلام و خاندانش در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاحزاده*

قال الله تعالى: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا»^۱

مقدمه

عباس بن علی علیه السلام از شخصیت‌های نامدار تاریخ شیعه، همواره از سوی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان مورد احترام بوده است. ایشان در کربلا به شهادت رسید، اما پس از او خاندانش (فرزندان و نوادگان) نیز به شیوه شایسته‌ای همواره در فراز و نشیب‌های تاریخ اسلام، یار و حتی مبلغ خاندان اهل بیت علیهم السلام بودند. پیوند این خانواده با پیشوایان شیعه در تمامی تاریخ ائمه علیهم السلام حتی تا زمان غیبت صغری در منابع دیده می‌شود. یافته‌ها گویای آن است که کارکرد فرهنگی - سیاسی خاندان عباس بن علی علیه السلام به چند دسته تقسیم می‌شود؛ بخشی از ایشان از شاگردان اهل بیت علیهم السلام و نویسندگان سرشناس شیعی در عصر خود بودند، شماری در قیام‌های شیعیان به یاری ایشان می‌شتافتند و بعضی نیز ارتباط عاطفی عمیقی با اهل بیت علیهم السلام داشتند.

اهمیت محیط خانه در تربیت نسلی

تربیت نسلی، یکی از شاخه‌های دانش تربیت است. بر این اساس، مربی به‌گونه‌ای محیط و محتوای تربیتی را آماده می‌کند که دست‌کم تا چند نسل، این روند تربیتی ادامه پیدا کند. پیرو همین سیاست، امام علی علیه السلام که خود پرورش یافته مکتب قرآنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، فرزندانش را به همین شیوه تربیت کرده بود؛ زیرا در سنت پیامبران الهی، فرزندان مؤمن می‌بایست ادامه‌دهنده راه پدران خود باشند. به همین سبب زکریا این‌گونه دعا می‌کرد: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ دُونِكَ ذُرِّيَّةً

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکترای تاریخ اسلام.

۱. اعراف: ۵۸؛ «و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید».

طَبِيبَةٌ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۱.

توجه به خانواده و محیط زندگی، همواره یکی از سفارش‌های آشکار قرآن است. آیه «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثٌ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا»^۲، به محیط رشد انسانی اشاره دارد و اولین دریافت از معنای آن، این است که آدمی در هر جایی که پرورش یابد؛ خوی همان‌جا را به خود می‌گیرد؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «إِذَا أُعْطِيَ اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ»^۳ هر گاه خدا به یکی از شما خیری عطا کرد، ابتدا خود و خانواده‌اش را از آن بهره‌مند سازد. در واقع روش پیامبران الهی این بود که فرزندان را جزئی از خود و ادامه‌دهنده راه خود می‌دانستند و این‌گونه دعا می‌کردند: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرُزِّي ... لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛^۴ «رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي»؛^۵ پروردگارا! من و خاندانم را نجات ببخش.

بنابراین راهبرد تربیت نسلی، یک امر قرآنی بود که در خانه امام علی عليه السلام پیگیری می‌شد و این‌گونه حضرت عباس عليه السلام نیز مانند حسنین عليه السلام و سایر فرزندان، تحت برنامه تربیتی آن حضرت قرار داشت. این برنامه‌ها در سه مرحله «بینش‌افزایی»، «دانش‌افزایی» و «مهارت‌افزایی» اجرا می‌شد. با این نگاه تربیتی اگر چه نامه ۳۱ امام علی عليه السلام در نهج‌البلاغه خطاب به امام حسن عليه السلام است، اما حکایت از آن دارد که این برنامه تربیتی برای یکایک فرزندان اجرایی شده است؛ زیرا آن حضرت فرزندانش را پاره‌تن خود می‌دانست:

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي؛^۶ چون تو را چیزی از وجود خود بلکه تمام وجود خودم یافتم، گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد، دامن مرا گرفته؛ به این جهت توجه به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم.

سپس در ادامه می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَشْمَوْ قَلْبُكَ»؛ و از آنجا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر

۱. آل‌عمران: ۳۸.

۲. اعراف: ۵۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۲.

۴. ابراهیم: ۳۷.

۵. شعراء: ۱۶۹.

۶. ابن‌میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۲: «روی جعفر بن بابویه القمی رضی الله عنه ان هذه الوصية كتبها عليه السلام الى ابنة محمد بن حنفیه رضی الله عنه».

بذری در آن پاشیده شود، آن را می‌پذیرد؛ پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد (گفتنی‌ها را گفتم)».

درباره تربیت نسلی در روزگار معاصر می‌توان به خاندان بسیاری از علمای برجسته شیعه و نیز خاندان معظم شهدا و بسیاری از مؤمنان اشاره کرد که با تربیت صحیح دینی و خانوادگی، توانسته‌اند نسلی نمونه و خدوم به جامعه تحویل دهند. برای مثال می‌توان به خاندان آیت‌الله خامنه‌ای دامنه‌الله اشاره کرد که نسل در نسل از پدرشان (سید جواد) و جدشان (سید حسین)، از علما و اهل تقوا و مبارز در راه خدا بودند.^۱

مادر نیز در این تربیت، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ چنانکه ام‌البنین، مادر عباس علیه السلام نیز همواره همین مسیر تربیت اسلامی را پیمود. این بانوی ارجمند پس از حادثه کربلا نیز همواره در مسیر اهل بیت علیهم السلام قرار داشت. او در حالی که دست فرزند عباس را - که عبیدالله نام داشت - می‌گرفت، روزها به بقیع می‌رفت و برای فرزندانش مرثیه‌سرایی می‌کرد. مردم مدینه برای شنیدن مرثیه‌های جانسوز او اجتماع، و هم‌نوای با او گریه می‌کردند. عزاداری او به اندازه‌ای جانسوز بود که حتی هنگامی که مروان بن حکم آن منظره را دید، متأثر شد و اشک ریخت.^۲ مادران شهدا نیز با تاسی به زنان اهل بیت علیهم السلام و این بانوی ارجمند، صبر و استقامت را پیشه کردند و به نماد صبر و بردباری برای خدا تبدیل شدند. مادر شهیدان سجادیان (سید کریم ۱۸ ساله، سید کاظم ۱۹، سید داود ۲۷ ساله و سید قاسم ۳۵ ساله) که همسرش هم شهید شد، بعد از ۳۵ سال چیزی جز «سلامتی حضرت آقا» نمی‌خواهد.^۳

«فرق مادر شهید

با تمام مادران دیگر زمین

خلاصه می‌شود به این:

مادر شهید،

پیش از آنکه مادر شهید می‌شود،

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دامنه‌الله، «نگاهی گذرا به زندگی نامه حضرت آیت‌الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای»، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱.

https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=26142#_ftn3

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۰.

۳. خبرگزاری مشرق، «پای حرف‌های همسر شهیدی که مادر ۴ شهید است»، ۱۳۹۳/۰۱/۳۱، کد خبر: ۳۰۲۳۹۲.

<https://www.mashreghnews.ir/news/302392>

«شهید» می‌شود...»^۱

تریت نسلی و علاقه حضرت عباس علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام

پیوند قلبی حضرت عباس علیه السلام با خاندان اهل بیت علیهم السلام، از همان زمان امام علی علیه السلام شکل گرفته بود.^۲ ایشان جزو آن دسته از فرزندان امام علی علیه السلام بود که در شمار یاران حسنین علیهم السلام بودند و از امام علی علیه السلام روایت نیز نقل می‌کردند. بعدها نوادگانش این روایت‌ها را سینه به سینه ثبت کردند. در یکی از این روایت‌ها آمده است:

روزی امام علی علیه السلام همه پسرانش و از جمله عباس علیه السلام را فرا خواند و به آن‌ها فرمود: «در میان خودتان، کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها احترام بگذارید و بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها مهربان باشید. در فراگیری دین تلاش کنید و تقوی پیشه نمایید... و همگی از حسنین علیهم السلام فرمان ببرید».^۳ عباس علیه السلام در خانه امام علی علیه السلام مسائل شرعی و احکام اسلامی را فرا می‌گرفت و کتب و احادیثی را که امام علی علیه السلام ثبت و ضبط نموده بودند، در اختیار داشت.^۴

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، نزدیک‌ترین شخص به امام علیه السلام، برادرش حضرت عباس علیه السلام بود که در جایگاه معاون ایشان، در کربلا به سمت پرچمداری سپاه برگزیده شد.^۵ این میزان علاقه میان حضرت عباس علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، دو طرفه بود؛ چنانکه وقتی دشمن در روز تاسوعا به سوی سپاه امام حسین علیه السلام حرکت کرد، آن حضرت با لحنی بسیار محبت‌آمیز به برادرش عباس علیه السلام فرمود: «يَا عَبَّاسُ! اِزْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي! حَتَّى تَلْقَاهُمْ وَ تَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَ مَا بَدَا لَكُمْ وَ تَسْأَلَهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ»^۶ ای عباس! جانم به فدایت ای برادر! سوار شو و برو از آن‌ها بپرس! هدف آن‌ها چیست؟ چه روی داده است و بپرس چه دستور تازه‌ای به آنان داده شده است؟». این در حالی بود که امام حسین علیه السلام بیش از ۲۰ سال از ایشان بزرگ‌تر بود. در آن سو

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «فرق مادر شهید با تمام مادران دیگر زمین»، ۱۳۹۷/۱۱/۲۹، کد خبر: ۳۷۹۱۳۵۷. (شاعر مریم سقلاطونی)

<https://iqna.ir/fa/news/3791357>

۲. ابن حجر العسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۴۶۵.

۳. یحیی بن الحسین بن قاسم رسی، در الاحادیث النبویة بالاسانید الیحویة، ص ۳۹.

۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۶۰.

۵. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۱.

حضرت عباس علیه السلام نیز در معرکه داغ کربلا، نهایت وفاداری را به جا آورد و به برادرانش (فرزندان ام البنین) فرمود: «بروید در پیشگاه امام حسین علیه السلام بجهنگید و از ایشان دفاع کنید». ^۱ خود نیز به مبارزه پرداخت تا به شهادت رسید. ^۲ هنگام شهادت آن حضرت نیز این عاطفه دو طرفه تداوم یافت و امام حسین علیه السلام بر بالینش آمد و فرمود: «خدا تو را پاداش خیر عطا بفرماید که در راه خدا حق جهاد را به جا آوردی». ^۳

نکته مهم این ماجرا، نگاه اعتقادی حضرت عباس علیه السلام به امام علیه السلام بود و آن را به صراحت هنگام رد کردن امان نامه شمر بیان کرد و لقب اعتقادی «ابن رسول الله» را برای امام حسین علیه السلام به کار برد: «شمر! خدا تو و امان نامهات را لعنت کند؛ چطور ما در امان باشیم، اما پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در امان نباشد». ^۴ پس از شهادت نیز مانند مؤمن آل پسر که قرآن درباره او می فرماید: «يَا أَيُّهَا قَوْمِي يَعْلَمُونَ، بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»، ^۵ پس از شهادت در راه خدا از مقررین درگاه الهی، و به لقب «باب الحوائج» معروف شد.

بود ام البنین مام و علی باب کرام من	منم ماه بنی هاشم که عباس است نام من
بود عباس نام آور نگهبان خیام من	بود این افتخارم بس، که گوید خسرو خوبان
لبالب از می حب حسینی گشته جام من	من آن سرباز جانبازم که از لطف خداوندی
که بر ذرات عالم گشته واجب احترام من ^۶	ندادم تن به زیر بار ظلم و ذلت و خواری

بازماندگان عباس بن علی علیه السلام در تاریخ

همه خاندان و فرزندان حضرت عباس علیه السلام به پیروی از آن حضرت همواره در خط اهل بیت علیهم السلام بودند. بنا بر اسناد تاریخی و نسب شناسی، از حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام تنها یک پسر به نام «عبیدالله» به جای ماند که مادرش لبابه، دختر عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب بود و این

۱. احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۳. لیبیب بیضون، موسوعة کربلاء، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص

۴۱۵؛ لوط بن یحیی ابومخنف، وقعه الطف، ج ۳، ص ۱۰.

۵. پس: ۲۷ - ۲۵.

۶. ژولیده نیشابوری.

فرزند، در کربلا اسیر شده بود.^۱

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، به پسر دیگری برای آن حضرت به نام محمد اشاره کرده است که در کربلا شهید شد، اما این نام در هیچ یک از کتب پیش از او وجود ندارد. طبق سخن مورخان و عالمان علم انساب، از عبیدالله پسر عباس علیهم السلام دو پسر به نام‌های «حسن»^۲ و «عبدالله» به جای ماند که از «عبدالله» نسلی باقی نماند. حسن، نوه حضرت عباس علیهم السلام، فرزندی داشت که نام‌شان به این ترتیب ثبت شده است: عباس، ابراهیم، حمزه، عبیدالله، علی و فضل.^۳

❖ عباس بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیهم السلام شش پسر به نام‌های عبیدالله، علی، حمزه، احمد، عباس و فضل از او به جا ماند. هر کدام از این شش برادر، بعدها نسلی از ایشان به جای ماند.^۴

❖ ابراهیم فرزند حسن بن عبیدالله بن عباس علیهم السلام که خود از فقیهان، ادیبان و زاهدان به شمار می‌رفت، صاحب دو پسر به نام‌های علی و حسن شد. برخی معتقدند بعدها علی به قم آمد و «شاه سید علی» امامزاده معروف قم، هموست. گفته شده وی ۱۹ پسر داشت.

❖ حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیهم السلام، از او دو پسر به نام‌های «علی» و «قاسم» به جای ماند.^۵

❖ عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیهم السلام، نسل زیادی از وی به جا ماند و بیشتر خاندان عباس بن علی از او ادامه یافتند.^۶ او پنج پسر داشت که یکی از آن‌ها به نام «عبدالله»، به تنهایی ۱۷ پسر داشت.^۷

❖ علی بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیهم السلام، نسل زیادی از وی به جای ماند. یکی از پسرانش،

۱. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲. محمد بن تاج‌الدین ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۲۸.

۳. سید عزالدین مروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۶۹؛ فخرالدین محمد بن عمر رازی، الشجرة المباركة، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴. فخرالدین محمد بن عمر رازی، الشجرة المباركة، ص ۱۹۹؛ سید عزالدین مروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۷۰.

۵. محمد بن تاج‌الدین ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۳۰؛ سید عزالدین مروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۷۱.

۶. عزالدین مروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۷۱.

۷. همان.

«حسین» معروف به ابوعبدالله در مدینه ساکن شد که هشت پسر داشت.^۱
❖ فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام، یکی از شعرای بنی هاشم بود که نسل او از طریق دو پسرش «محمد» و «عباس» ادامه یافت.^۲

تعامل خاندان ابوالفضل عباس علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام

پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام، ارتباط خاندان امام حسین علیه السلام و بازماندگان عباس علیه السلام به دلیل مصیبت مشترک کربلا با یکدیگر، تنگاتنگ شد و نقش ام البنین در این میان بسیار پررنگ بود.^۳ از این زمان به بعد، ارتباط عاطفی و اعتقادی دو خاندان در مآخذ تاریخی و حدیثی دیده می شود. برای مثال عبیدالله بن عباس علیه السلام به پسر عمویش، امام سجاد علیه السلام بسیار علاقمند بود و در مجالس خانگی امام علیه السلام حاضر می شد. در یکی از این دیدارها، آن حضرت نگاهی به عبیدالله انداخت و فرمود:

رَحِمَ اللهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آتَرَ وَ أَبْلَى وَ قَدَى أَحَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنَزِلَةً يُعْبِطُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۴ خدای تعالی عمویم عباس را رحمت کند. چه سختی ها کشید و خود را فدای برادرش نمود تا دستانش قطع شد و پروردگار دو بال به وی هدیه کرد که مانند جعفر طیار به همراه فرشتگان در بهشت پرواز نماید. او نزد خدا جایگاهی دارد که شهدا به آن غبطه می خورند.

بعدها نوادگان حضرت عباس علیه السلام نیز با ائمه شیعه علیهم السلام ارتباط نزدیکی داشتند یا در قیام ها شرکت می کردند که در سه بخش به آن ها اشاره می شود.

۱. شاگردان اهل بیت علیهم السلام و نویسندگان سرشناس شیعی

در میان خاندان آن حضرت، برخی جزو یاران ثقه و درستکار اهل بیت علیهم السلام بودند که شهرت زیادی داشتند. برای مثال حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام، یکی از راویان شیعه و ثقه بود که احادیث زیادی گردآوری کرد و کتابی نیز درباره راویان امام

۱. محمد بن تاج الدین ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۳۰.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸.

صادق علیه السلام با نام مَنْ رَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام نوشت.^۱ وی در عرصه گسترش باور به مهدویت نیز فعال بود. از او روایت‌هایی درباره قیام قائم علیه السلام در منابع ثبت شده است.^۲ ابوالقاسم علی بن محمد، از نوادگان حضرت عباس علیه السلام و از جمله راویان اهل بیت علیهم السلام بود که روایت‌های حقانیت اهل بیت علیهم السلام را در شرایط حساس عصر عباسیان از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. برای مثال روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین نقل کرده است:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّيَّ وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا؛ بدانید که علی بن ابیطالب علیه السلام، جانشین و امام پس از من است. مهدی علیه السلام از نسل او خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، هنگامی که پر از ستم و ظلم شده است.

محمد بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام که مردی دانا و ارجمند بود، مانند یک مبلغ دینی به بصره و شهرهای دیگر می‌رفت و در آنجا حدیث‌های امام رضا علیه السلام را برای مردم بازگو می‌کرد.^۴ حمزه بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام نیز از اخبار اهل بیت علیهم السلام به خوبی آگاه، و برای روشنگری مردم، راوی رخداد‌های مربوط به خاندان اهل بیت علیهم السلام بود.^۵ موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن عبیدالله بن عباس علیه السلام نیز روایتی درباره سلسله ائمه علیهم السلام از زمان امام علی علیه السلام به بعد نقل کرده است که در منابع این روایت مناقبی ثبت شده است.^۶ همچنین عبیدالله بن علی از نوادگان حضرت عباس علیه السلام، کتاب جعفریات را که دوره کامل فقه شیعه است، تألیف نموده و در سال ۳۱۲ ق رحلت کرده است.

۲. ارتباط عاطفی خاندان حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام

علاقه و دوستی میان خاندان حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام با ائمه علیهم السلام، تا آن اندازه گسترده و مداوم بود که تا قرن‌ها همچنان حفظ شد. برای نمونه محمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام، از راویان امامین علیهم السلام، تا آنجا به امام علیه السلام نزدیک بود که مادر

۱. حسن بن یوسف حلّی، رجال العلامة الحلّی، ص ۵۳.

۲. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، یقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، ص ۴۹۴.

۴. محمد بن تاج‌الدین ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۳۳۰.

۵. معافی بن زکریا جریری نهروانی، المجلس الصالح الکافی و الأئیس الناصح الشافی، ص ۷۵۹.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۴.

امام زمان علیه السلام پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در خانه او اقامت گزید.^۱
عبد الله بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام نیز هنگامی که امام رضا علیه السلام در مرو ولیعهد بود، در کنار آن حضرت بود.^۲

۳. قیام کنندگان از خاندان حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام

برخی از افراد خاندان حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام در طول تاریخ علیه دولت‌های ستمگر قیام کردند. برای مثال در سال ۲۴۷ هجری قمری، علی بن عبدالله بن محمد بن فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام در منطقه هجر علیه عباسیان قیام کرد و مردم بسیاری نیز به دور او گرد آمدند، اما این قیام شکست خورد.^۳ بخشی از نوادگان آن حضرت نیز هنگامی که سایر علویان قیام می‌کردند، به قیام آن‌ها می‌پیوستند.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، چاپ اول، قم: دار الکتاب، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن طقطقی، محمد بن تاج‌الدین، الاصلی فی انساب الطالبین، تحقیق مهدی رجایی، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ق.
۵. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷ق.
۶. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تصحیح محمدهادی یوسفی غروی، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۲. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۴۱۰؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۰۶.

٨. ابوحنيفة دينورى، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨ش.
٩. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
١٠. بيصون، لبيب، موسوعة كربلاء، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٤٢٧ق.
١١. تمیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول، قم: جامعة مدرسين، ١٤٠٩ق.
١٢. جريرى نهروانى، معافى بن زكريا، المجلس الصالح الكافى و الأنيس الناصح الشافى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
١٣. حلى، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلى، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، نجف: دارالذخائر، ١٤١١ق.
١٤. رازى، فخرالدين محمد بن عمر، الشجرة المباركة فى أنساب الطالبيه، چاپ دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤١٩ق.
١٥. صدوق، محمد بن على، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
١٦. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، تحقيق محسن كوچه باغى، چاپ دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
١٧. قاسم رسى، يحيى بن حسين، درر الاحاديث النبوية بالاسانيد الحيوية، تحقيق عبدالله بن حمود العزى، الطبعة الاولى، اردن - عمان: مؤسسه الامام زيد بن على الثقافيه، ١٤٢٢ق.
١٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، چاپ اول، قم: دار الحديث، ١٤٢٩ق.
١٩. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ق.
٢٠. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٢١. مروزى ازوارقانى، سيد عزالدين، الفخرى فى أنساب الطالبين، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٩ق.
٢٢. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، چاپ ششم، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين، ١٣٦٥ش.

سایتهای

١. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه ای دامنه الله.

نقش حضرت عباس علیه السلام و خاندانش در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ■ ۱۰۱

۲. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «فرق مادر شهید با تمام مادران دیگر زمین»، ۱۳۹۷/۱۱/۲۹، کد خبر: ۳۷۹۱۳۵۷.

۳. خبرگزاری مشرق، «پای حرف‌های همسر شهیدی که مادر ۴ شهید است»، ۱۳۹۳/۰۱/۳۱، کد خبر: ۳۰۲۳۹۲.

تحلیلی بر خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری *

قال الحسين عليه السلام: «أما بعد، فإني لا أعلم أصحاباً أولى ولا خيراً من أصحابي، ولا أهل بيتٍ أبَرَ ولا أَوْصَلَ من أهل بيتي، فجزاكم الله عني جميعاً خيراً، ألا وإني أظنُّ يومنا من هؤلاء الأعداءِ عداً، ألا وإني قد رأيتُ لكم فأنطلقوا جميعاً في حلٍّ، ليس عليكم مني ذمٌّ، هذا ليلٌ قد غشيكم فأتخذوه جَملاً»^۱.

مقدمه

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، در جمع اصحاب خود خطبه‌ای ایراد فرمود که در آن، یاران خود را نزدیک‌ترین و بهترین یاران معرفی کردند. این توصیف ارزشمند امام علیه السلام از اصحاب، عللی دارد که فهم و تبیین آن علل، پیام‌ها و درس‌هایی را به همه پیروان حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواهد آموخت. همه پیروان امام علیه السلام با الگوپذیری از اصحاب گرانقدر آن حضرت، می‌توانند خود را به آن ستارگان درخشان و بی‌بدیل نزدیک سازند و آماده جانفشانی در رکاب حضرت صاحب‌الامر علیه السلام باشند.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. «من نه یارانی نزدیک‌تر و بهتر از یاران خود سراغ دارم، و نه خانواده‌ای نیکوکارتر و پیوند برقرارکننده‌تر از خانواده خود. خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد! هان که گمان دارم از دست این دشمنان، فقط فردا را داریم. هان! به شما اجازه رفتن دادم. همگی می‌توانید بروید و تعهدی به من ندارید. این، شب است و تاریکی، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود کنید»، علی بن محمد ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۹؛ علی بن موسی ابن‌طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۴ - ۹۰؛ سید عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۲۳ - ۲۲۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰ - ۴۱۸.

تبیین خطبه امام حسین علیه السلام

در بیان علل و چرایی توصیف ارزشمند امام حسین علیه السلام از اصحاب موارد ذیل قابل بررسی است:

۱. تصمیمی سخت و ماندگار

نخستین علت توصیف ارزشمند امام حسین علیه السلام را می‌توان «انتخاب استثنایی اصحاب» دانست. فهم صحیح این علت در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که دو مبحث به درستی توضیح داده شود:

۱/۱. مبحث اول

از ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل سقیفه بنی ساعده تا پانزدهم رجب سال ۶۰ و مرگ معاویه و به سلطنت رسیدن یزید، در مدت ۵۰ سال سه جایجایی سیاسی در نظام اسلامی انجام گرفت و تا کفر پنهان پیش رفت؛ به گونه‌ای که جز حضرت سیدالشهداء علیه السلام کمتر کسی به این حقیقت تلخ واقف بود؛ زیرا منافقین و کسانی که در متن حاکمیت صدر اسلام راه پیدا کرده بودند، با تشکیل سقیفه، نظام ولایی را که ۷۵ روز قبل از ۲۸ صفر توسط رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیر خم پایه‌ریزی شده بود، تحریف کردند و برانداختند و نظام خلیفه‌گری را جایگزین آن نمودند. سپس برای اینکه به نظام خلیفه‌گری قداست و حرمت ببخشند و جرئت مخالفت را از مردم بگیرند، خود را خلیفه‌الرسول معرفی کردند و از سال (۴۰) و پس از صلح امام حسن علیه السلام که معاویه بن ابی‌سفیان به حکومت رسید، وی در حرمت و قداست بخشیدن مقام خلافت، مقام خلیفه را یک مرتبه دیگر ارتقا داد و خود را خلیفه‌الله معرفی کرد؛ به گونه‌ای که افکار عمومی را همراه ساخت و نه تنها عموم مردم، بلکه حتی خواص نیز باور کرده بودند که هر کس بر کرسی خلافت بنشیند، واقعاً مقدس است و حرمت دارد و مخالفت با وی مساوی با مخالفت با خدا و محاربه با حق تعالی است.

۱/۲. مبحث دوم

معاویه بن ابی‌سفیان مطمئن شده بود که افکار عمومی آن‌گونه که می‌خواست، ساخته شده است و باور عمومی و حتی خواص به دلیل قداست و حرمتی که مقام خلافت پیدا کرده بود، جرئت مخالفت با خلیفه را ندارند؛ تصمیم گرفت فرزندش یزید را که به هر چیزی جز خلیفه مسلمین شبیه بود، به عنوان خلیفه معرفی کند و مردم را وادار به بیعت نمود. معاویه در چنین شرایط سیاسی پیچیده‌ای، در ۱۵ رجب سال ۶۰ از دنیا رفت و یزید بن معاویه بر کرسی خلافت نشست. یزید با استفاده از قداست خودساختگی مقام خلافت، از امام حسین علیه السلام خواست که

خلافت‌اش را به رسمیت بشناسد و با وی بیعت کند. امام حسین علیه السلام نه تنها بیعت نکرد؛ بلکه از امت اسلامی خواست مقابل خلافت نامشروع یزید قیام کنند. در این فراخوان عمومی و سیاسی، مردم دو شهر مدینه و مکه با امام حسین علیه السلام همراه نشدند؛ زیرا بر این باور غلط بودند که مخالفت با یزید، مخالفت با خلیفه‌الله است. در چنین شرایط سختی تنها ۷۰ تن از اصحاب در تصمیم امام علیه السلام تردید نکردند، با سیدالشهداء علیه السلام همراه شدند و سخت‌ترین و ماندگارترین تصمیم را گرفتند. از همین روست که امام علیه السلام فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي».

۲. امتحان سخت الهی

علت دوم توصیف ارزشمند امام علیه السلام آن است که اصحاب امام علیه السلام - نسبت به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام - در بوته امتحان سخت الهی قرار گرفتند. برای فهم این علت، تبیین دو مبحث ضروری است.

۲/۱. مبحث اول

از منظر قرآن، عالم دنیا صحنه آزمایش‌های الهی و کمال انسان در عبور موفقیت‌آمیز از این امتحانات است. کسانی مورد رحمت و اسعه الهی قرار می‌گیرند که بتوانند با استقامت از امتحانات الهی سربلند بیرون بیایند.^۱

۲/۲. مبحث دوم

آنچه که واقعه عاشورا را با همه جنگ‌ها متفاوت می‌کند، این است که رزمندگانی با خانواده‌هایشان در کربلا حاضر بودند. بنابراین همه مردان می‌دانستند زنان به اسارت دشمن در می‌آیند و زنان و کودکان نیز می‌دانستند که مردان به شهادت می‌رسند. به دلیل سختی این امتحان بود که امام علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود از تاریکی شب استفاده کنند و بروند. پایداری در چنین نبردی، بسیار سخت و امتحانی بسیار بزرگ است. با همه این سختی‌ها، نه تنها مردان به بهانه حفظ زنان از کربلا خارج نشدند؛ بلکه بعد از آنکه امام علیه السلام به آنان فرمود: «دست خانواده خود را بگیرید و از کربلا خارج شوید»، هر کدام از اصحاب سخنی گفتند که ملائکه را به شگفتی وا داشتند. مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به امام علیه السلام گفت: «آیا اگر تو را تنها بگذاریم، در ادای حق تو در نزد خدا عذری داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه

۱. بقره: ۱۵۷ - ۱۵۵.

نیزه‌ام را در سینه‌هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد، با آن می‌جنگم و اگر سلاحی نداشته باشم، با سنگ آن‌ها را می‌زنم تا آنکه با تو بمیرم»^۱. پس از وی سعید بن عبدالله الحنفی خطاب به امام علیه السلام گفت: «به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد تا خدا بداند که ما در زمان غیبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، از شما محافظت کرده‌ایم. به خدا قسم، اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم؛ سپس زنده سوزانده می‌شوم، سپس تکه تکه می‌شوم و ۷۰ مرتبه با من چنین شود، باز هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا آنکه روح من فدای شما شود و چگونه چنین نکنم، در حالی که این یک بار کشته شدن است و پس از آن چنان کرامت ابدی به دنبال دارد که هرگز از بین نخواهد رفت»^۲.

زنان نیز در این واقعه آن‌چنان از امتحان سخت الهی سربلند بیرون آمدند که مردان تاریخ را شرمنده خود کردند و سپاه دشمن را به تعجب وا داشتند؛ زیرا آن‌ها نه تنها به مردان نگفتند ما را از این صحرا خارج کنید؛ بلکه مشوق مردان در پایداری بودند. در تاریخ آمده است:

ام‌خلف، همسر مسلم بن عوسجه، از جمله شیرزنانی است که پس از ورود اباعبدالله الحسین علیه السلام به سرزمین کربلا به همراه شوهر و فرزندش - خلف - به این سرزمین آمد. ام‌خلف در روز عاشورا و پس از شهادت مسلم بن عوسجه، لباس رزم بر قامت فرزند خود پوشاند و او را برای رفتن به میدان نبرد و دفاع از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تشویق کرد. خلف نزد امام حسین علیه السلام آمد و از ایشان اذن میدان طلبید، اما امام علیه السلام اجازه نداد و فرمود: «اگر تو هم کشته شوی، مادرت در پناه چه کسی آرام گیرد و چه کسی او را به خانه برگرداند». پس خلف نزد مادر بازگشت. ام‌خلف با دیدن پسر، پیش او رفت و بار دیگر او را به نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام تشویق کرد. سرانجام خلف به میدان رزم رفت و پس از نبردی جانانه به شهادت رسید. کوفیان سرش را به سوی مادرش افکندند. ام‌خلف سر فرزندش را برداشت و چنان گریست که همگی به گریه افتادند.^۳

همچنین نقل شده است پس از شهادت عبدالله بن عمیر، همسرش ام‌وهب بر بالین او حاضر شد و در کنار جسم بی‌جان‌ش نشست. او خاک از رخسار عبدالله پاک کرد و گفت: «بهشت بر تو گوارا باد! از خداوندی که بهشت را روزی تو گردانید، می‌خواهم که مرا نیز همنشین تو قرار

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. همان.

۳. ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۵.

دهد». در این هنگام شمر بن ذی الجوشن به غلام خود - رستم - دستور داد تا با عمود بر فرق آن زن بکوبد. رستم نیز چنین کرد و عمود خود را بر سر آن زن فرود آورد. ام‌وهب در اثر این ضربه به آرزوی خود رسید و در کنار همسر شهیدش جان داد. بدین ترتیب او اولین بانوی شهیدی لقب گرفت که در روز عاشورا در کنار دیگر یاران امام علیه السلام به شرف شهادت نائل آمد.^۱ عظمت روحی خانواده یاران امام علیه السلام و استقامت زنان غیرهاشمی که با آگاهی از سختی در پیش روی و نظر همسر و فرزندان خود را تغییر ندادند و مانع تراشی نکردند و نیز پایداری و تبعیت محض مردان از ولایت که به بهانه ناموس داری نه تنها از متن واقعه خارج نشدند؛ بلکه حفظ و سلامت و آینده خانواده را به خدا سپردند، موجب شد که مورد رضای امام معصوم علیه السلام قرار گیرند و امام علیه السلام در توصیفشان بفرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِّنْ أَصْحَابِي».

۳. عشق به شهادت

علت سوم توصیف امام علیه السلام، عشق اصحاب به شهادت است. اصحاب، خصوصیتی داشتند که به موجب آن توانستند طلسم ترس از مرگ را بشکنند و مشتاق شهادت شوند. برای فهم این علت، تبیین دو مبحث ضروری است.

۳/۱. مبحث اول

در فرهنگ قرآنی و در اصطلاح عرفا و سالکان، عشق همان شدت محبت و دلدادگی به حق تعالی است که حوضچه وجودی شخص را آن‌چنان پر می‌کند که فرد عاشق خود را نمی‌بیند؛ بلکه فقط معشوق را می‌بیند. از این رو خداوند متعال از عشق به «اشدَّ حُبًّا» تعبیر نموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ».^۲

۳/۲. مبحث دوم

عشق به «عشق مجازی، غریزی» و «عشق معنوی» تقسیم می‌شود و میان این دو از چند بعد تفاوت وجود دارد:

• مبدأ عشق حقیقی، کمالات معشوق است که عاشق را دلدادده خود می‌کند و حوضچه وجودی اش را از محبت و دل بستگی به معشوق لبریز می‌کند. این در حالی است که در عشق

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۹.

۲. بقره: ۱۶۵.

مجازی و غریزی، تیپ و اندام فیزیکی معشوق است که عاشق را دل بسته خود می‌کند.

• عشق مجازی تا زمانی شعله‌ور است که عاشق به معشوق نرسیده باشد، ولی بعد از وصال و رسیدن به معشوق، عشق مجازی خاموش می‌شود و زیستن با معشوق رنگ عادی و طبیعی به خود می‌گیرد. این در حالی است که در عشق حقیقی، با وصال و رسیدن عاشق به معشوق نه تنها شعله عشق خاموش نمی‌شود، بلکه شعله‌ورتر می‌شود و تا فانی کردن عاشق در معشوق پیش می‌رود.

• عشق مجازی و غریزی، قابل تجزیه است. از همین رو شخص به همان اندازه که به زن و فرزندش محبت دارد، به پدر و مادرش نیز عشق می‌ورزد؛ اما عشق حقیقی قابل تجزیه نیست و عاشق در عشق حقیقی جز معشوق، کسی را نمی‌بیند و تا فانی شدن در معشوق و شهادت در راه او پیش می‌رود. از همین روست که در سخن معروف؛ عشق حقیقی این‌گونه توصیف شده است:

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ وَ مَنْ عَلَيَّ دِيَّتُهُ فَأَنَا دِيَّتُهُ؛ آن کس که مرا طلب کند، می‌یابد؛ آن کس که مرا یافت، می‌شناسد؛ آن کس که دوستم داشت، به من عشق می‌ورزد؛ آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم؛ آن کس که به او عشق ورزیدم، کشته‌ام می‌شود و آن کس که کشته‌ام شود، خون بهایش بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب است، پس من خودم خون بهایش هستم.

اصحاب و اهل بیت سیدالشهداء علیهم‌السلام در چنین دایره‌ای از شور و شوق به عشق حقیقی و میل به شهادت قرار داشتند. از این رو آن چنان آماده برای وصال بودند که زهیر بن القین در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌گوید:

وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلِ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛^۲ به خدا قسم دوست داشتم که کشته می‌شدم، سپس زنده می‌شدم، باز کشته می‌شدم تا هزار مرتبه این چنین کشته می‌شدم

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، قره العیون، ص ۳۶۹؛ حسین بن محمدتقی نوری، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، ص ۳۳۱.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

تا خداوند بدین وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت شما دور می‌گردانید. حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام نیز در شب عاشورا از امام علیه السلام پرسید: «آیا من هم جزء کشته‌شدگانم؟». امام حسین علیه السلام گفت: «ای پسرک من! مرگ نزد تو چگونه است؟». گفت: «احلی من العسل؛ از عسل شیرین‌تر». ^۱ این شوق به شهادت در اصحاب و بنی هاشم، در تاریخ نظیر نداشته است.

۴. بصیرت و روشن بینی

چهارمین علت برای توصیف امام علیه السلام را می‌توان «بصیرت و نافذالبصیره» بودن یاران و خاندان امام علیه السلام دانست. این ویژگی را ذیل دو مبحث بررسی می‌کنیم.

۴/۱. مبحث اول

مقصود از بصیرت و نافذالبصیره بودن، قوه تشخیص و درک باطنی از حقایق، تشخیص و درک صحیح متناسب با وظیفه و تکلیف است که به برکت تقوا و خودسازی به دست می‌آید. از همین روست که قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

۴/۲. مبحث دوم

بصیرت و تشخیص وظیفه سه مرتبه دارد. گذراندن این سه مرتبه، موجب تضمین سعادت و عاقبت‌بخیری می‌شود:

- مرتبه اول بصیرت، آن است که در موقعیت و شرایطی که گرد و غبار فتنه بلند می‌شود و حق و باطل آمیخته می‌گردند، شخص در تشخیص حق از باطل خطا نکند؛
- مرتبه دوم بصیرت، آن است که پس از تشخیص حق از باطل، زمان و موقعیت نصرت حق را بشناسد و در زمان و موقعیت مناسب به حمایت از حق برخیزد و نگذارد فرصت نصرت‌رسانی از دست برود؛

۱. عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۸

۲. انفال: ۲۹.

• مرتبه سوم بصیرت، آن است که در موقعیت حساس برای نصرت‌رسانی حق در برابر باطل، خودش را خرج و هزینه کند؛ هر چند به قیمت جانش تمام شود. راز برتری اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام در این بود که در شرایطی که مردم مدینه، مکه، بصره و کوفه در شناخت حق از باطل بازمانده بودند، حق را از باطل شناختند و با سیدالشهداء علیهم‌السلام همراه شدند. در شرایطی که شیعیان کوفه حق را شناخته بودند، اما هنگام یاری رساندن حق گرفتار تردید شدند و با عقب نشستن، پشت امام علیهم‌السلام را خالی کرده بودند، اصحاب به آنان اقتدا نکردند، در کنار امام زمان خود ماندند و خود را خرج و هزینه هدف و آرمان امام زمان‌شان کردند و شهادت در راهش را به آغوش کشیدند. اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام این چنین بودند که در تنهایی و غربت امام علیهم‌السلام پشتش را خالی نکردند، امت اسلامی از مدینه، مکه، کوفه و بصره را در عصر خویش به جا گذاشتند و شرمند نمودند و جان‌شان را هزینه و هدیه راه دوست نمودند و به استقبال شهادت رفتند. داشتن این مراتب از بصیرت استثنایی، سبب توصیف ارزشمند امام علیهم‌السلام شد.

۵. سلوک عرفانی

پنجمین علت توصیف امام علیهم‌السلام از یاران، آن است که آن‌ها «عارف و سالک» بودند. برای فهم درست این ویژگی به تبیین چهار مبحث می‌پردازیم.

۵/۱. مبحث اول

از آنجا که خداوند متعال، حکیم علی‌الاطلاق است؛ از خلقت عالم هستی و از جمله انسان هدف و غایتی دارد. از همین روست که می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱.

۵/۲. مبحث دوم

خداوند متعال، غنی بالذات و انسان، فقیر بالذات است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲؛ بنابراین از آفرینش انسان غرض فاعلی ندارد و در واقع خداوند آدمی را خلق نکرده است تا از آفرینش وی سودی ببرد و یا عیب و نقصی را از خود برطرف کند؛ بلکه

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. فاطر: ۱۵.

هدف از آفرینش، غرض فعلی است که همان رسیدن انسان به وصال و لقای الهی است. از همین روست که می‌فرماید: «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱.

۵/۳. مبحث سوم

راه رسیدن به وصال و لقای الهی، عبادت است؛ عبادتی که عارفانه و عاشقانه باشد. از همین روست که امام حسین علیه السلام خطاب به اصحابش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيُعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردم خداوند بلند مرتبه نیافرید بندگان را مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون او را عبادت نمودند، بی‌نیاز شوند از عبادت غیر او». مردی عرض کرد: یابن رسول‌الله! پدر و مادرم فدای تو باد؛ معرفت خدا (حقیقت خداشناسی و طریق موصله به سوی او که خطایی نشود و انسان را بدون گمراهی به آن مطلوب برساند) چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۲؛ اهل هر زمان، امام زمان‌شان را بشناسند».

۵/۴. مبحث چهارم

آنچه نقطه مشترک اصحاب و اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام بود و موجب سرآمد و ستاره شدن آنان شده است، داشتن روحیه عارفانه و عاشقانه برای عبادت و نیایش است. در حالت روحانی و عرفانی حضرت زینب علیه السلام گزارش شده است: «چون امام حسین علیه السلام برای وداع نزد خواهر آمد، به او فرمود: یا اختاه! لاتتسینی فی نافلة اللیل؛^۳ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش نکن». امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

همانا عمه‌ام زینب علیه السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیرها، از کوفه به شام ایستاده می‌خواند و در بعضی از منازل نشسته می‌خواند و این، به خاطر گرسنگی و ضعف او بود؛ زیرا سه شب بود که غذایش را بین اطفال تقسیم می‌کرد؛ زیرا آن مردمان سنگدل، شبانه‌روز یک قرص نان بیشتر نمی‌دادند.^۴

درباره حالت عبادی و عرفانی حضرت عباس علیه السلام نیز نقل شده است که چهره قاتل عباس علیه السلام که

۱. اشقاق: ۶.

۲. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳.

۳. علی محمد علی دخیل، اعلام النساء، ج ۶، ص ۲۰؛ جعفر نقدی، زینب کبری علیه السلام، ص ۹۰.

۴. هاشم رسولی محلاتی، زینب علیه السلام عقیده بنی‌هاشم، ص ۳۰.

از طایفه بنی‌دارم بود، سیاه شده بود. علت را که از او پرسیدند، گفت: «من مردی را که در وسط پیشانی‌اش اثر سجده بود، کشتم که نامش عباس بود».^۱

درباره حالت عارفانه حبیب بن مظاهر روایت شده است: «حبیب، مردی عابد و پارسا بود. تقوی و حدود الهی را رعایت می‌کرد، حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت».^۲ وقتی در روز عاشورا به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام بر بالینش آمد و او را چنین ستود: «لِلَّهِ دُرُكٌ يَا حَبِيبُ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَحْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۳ آفرین به مقام تو ای حبیب! تو انسان دانشمند بودی و در یک شب همه قرآن را تلاوت می‌کردی».

سید بن طاووس در نیایش شب عاشورای امام علیه السلام و اصحاب می‌نویسد:

وَبَاتَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّخْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ؛^۴ حسین علیه السلام و یارانش، آن شب را به نماز و مناجات گذراندند. زمزمه مناجات آن‌ها از دور همچون زمزمه زنبوران عسل به گوش می‌رسید. یکی در رکوع بود، دیگری در سجود. آن یکی ایستاده پروردگارش را می‌خواند و دوستش نشسته.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: مشهور، ۱۳۹۱ش.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۵. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطن، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. دخیل، علی محمد علی، اعلام النساء، بیروت: دار الهادی، [بی‌تا].
۷. رسولی محلاتی، هاشم، زینب علیها السلام عقیده بنی‌هاشم، تهران: مشعر، [بی‌تا].
۸. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبه الحیدریه، [بی‌تا].
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۱. «بِأَنَّهُ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ»، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۲.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطن، ص ۱۰.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۱.

تحلیلی بر خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ■ ۱۱۳

۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، قره العیون، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، [بی تا].

۱۱. قمی، عباس، نفس المهموم، تهران: دار الثقلین، ۱۳۸۷ ش.

۱۲. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: مؤسسة الخرسان، ۱۴۲۶ ق.

۱۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب اسلامیة، ۱۳۶۹ ق.

۱۴. نقدی، جعفر، زینب کبری علیه السلام، تهران: هاد، [بی تا].

۱۵. نوری، حسین بن محمدتقی، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، قم: یاداندیشه، ۱۳۹۹ ش.

مروری بر خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

قال الله تعالى: «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا»^۱

مقدمه

یکی از پیامدهای حکومت دستگاه ستمگر بنی امیه بر جامعه اسلامی، آن بود که همه تلاش خود را به کار بست تا امام حسین علیه السلام غریب و تنها بماند و در اوج مظلومیت به شهادت رسد. پس از شهادت امام علیه السلام نیز با به اسارت گرفتن خانواده و همراهان او - که معظم آنان زنان و دختران بودند - کوشید تا این پیروزی به ظاهر بزرگ خود را در مهم ترین مراکز دنیای اسلام، یعنی کوفه و شام به رخ همگان بکشد و سرمست از این جنایت هولناک، انواع توهین و تحقیرها را در حق اباعبدالله علیه السلام روا بدارد تا در نهایت به زعم خود نور اهل بیت علیهم السلام را خاموش کنند؛ غافل از آنکه خداوند همیشه در کمین ستمکاران است و از راهی که اهل باطل گمانش را نمی برند، حق را پیروز می گرداند. در داستان اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز به خواست خدا ورق بر ضد بنی امیه برگشت و اسرای اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نه تنها سختی ها و مرارت های دوران اسارت را به جان خریدند و از خود ضعف و زبونی نشان ندادند؛ بلکه در طول مدت اسارت نیز ندای حقانیت، غربت و مظلومیت اباعبدالله علیه السلام را به گوش جهانیان رساندند و آرمانی را که امام حسین علیه السلام به دنبال آن بود، به انجام رساندند. در گام نخست حضرت زینب علیها السلام در نخستین روز اسارت و در جمع کوفیان، لب به سخن گشود و ضمن معرفی خود، به عتاب و خطاب کوفیان پرداخت و آنان را به شدت محکوم و از عمق

* کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه اخلاق و تربیت.

۱. مریم: ۹۰ - ۸۹: «(ای کافران) همانا شما سخنی بسیار زشت و منکر بر زبان آوردید؛ چیزی نمانده است که آسمان ها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوه ها به شدت فرو ریزند».

فاجعه‌ای که آنان شریکش بودند، آگاه کرد.

خطبه حضرت زینب علیها السلام با کمی اختلاف در منابع متعدد تاریخی و حدیثی آمده است که در اینجا با انتخاب متن امالی شیخ مفید^۱ در چند فراز جداگانه درباره آن بحث می‌کنیم.

۱. ترسیم زمینه و بستر خطبه

حدّلم بن بشیر، راوی حادثه می‌گوید: در سال ۶۱ هجری وارد کوفه شدم، در حالی که علی بن حسین علیهما السلام به همراه زنان از کربلا به کوفه باز می‌گشت. لشکریان آنان را احاطه کرده و مردم برای تماشای‌شان خارج شده بودند. در صحنه رویارویی مردم کوفه با اسرایی که سوار بر شتران بی‌جهاز بودند، زنان کوفه شروع به گریه و ندبه کردند.

آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حُباب‌وار جمعی که پاس محمل‌شان داشت جبرئیل گشتند بی‌عماری و محمل شترسوار^۲

راوی حال علی بن حسین علیهما السلام را این‌چنین توصیف می‌کند: «بیماری او را رنجور و لاغر ساخته بود و غلّ جامع در گردنش بود و دستش به گردنش بسته بود. شنیدم که می‌گفت: این زنان می‌گیرند، پس چه کسی ما را کشت؛ یعنی مگر کسی جز شوهران خودتان ما را کشته است؟!».

۲. آمیختن حیا و خطابه

راوی پس از آن خطبه حضرت زینب علیها السلام را بازگو می‌کند و پیش از آن دو ویژگی برای حضرت زینب علیها السلام بر می‌شمارد و می‌گوید: «وَرَأَيْتُ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ وَ لَمْ أَرَ خَفْزَةً قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تُفْرِعُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیهما السلام؛ زینب دختر علی علیهما السلام را دیدم و زنی با این شدت حیا را ندیده بودم که سخنورتر از او باشد؛ گویا از زبان امیرالمؤمنین علیهما السلام سخن جاری می‌ساخت.».

راوی با شنیدن خطبه‌خوانی حضرت زینب علیها السلام به یاد خطبه‌های پدرش، امیرالمؤمنین علیهما السلام در کوفه می‌افتد و گویی ندای حیدری را می‌شنود که از حنجر دخترش خارج می‌شود و بی‌جهت نیست که این دختر را «زینب»، یعنی زینت پدر نام نهاده‌اند. راوی دو ویژگی برای حضرت زینب علیها السلام ذکر می‌کند:

۱. محمد بن محمد مفید، الامالی، ص ۳۲۳ - ۳۲۰.

۲. خبرگزاری تسنیم، «مصرعی که امام زمان علیه السلام به شعر محتشم اضافه کرد»، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰، کد خبر:

۱۵۲۵۹۴۶

۱. «خَفِرَه»، یعنی زنی که سخت باحیاست.^۱

۲. أَنْطَق، یعنی سخنورتر.

حضرت زینب علیها السلام هم در حیا و عفاف و هم در سخنوری، سرآمد زنان زمان بود و این دو گوهر و هنر را از پدر و مادر خود به ارث برده بود. آن حضرت که تا آن زمان زنی مجلله و پرده‌نشین بود و کسی صورت و قامت او را ندیده بود، به حسب شرایط زمانه مجبور شد به صورت موقت از پرده‌نشینی درآید و همچون مادرش حضرت زهرا علیها السلام زبان گویای اسلام شود و در نقش پیام‌آور صحرای کربلا، ادای نقش کند.

بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب و رنه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین

۳. ساکت کردن مردم با اشاره ولایی

در اجتماع و ازدحام مردم کوفه، سر و صدا و همه‌مه اوج گرفته و صدای زنگ شتران نیز با آن آمیخته بود. طبیعی بود که سخنرانی در چنین جمعی که وسایل پیشرفته امروزی مانند بلندگو نیز نبود، دشوار بود. راوی می‌گوید: حضرت زینب علیها السلام با اشاره به مردم گفت: «ساکت باشید». پس نفس‌ها به سینه‌ها بازگشت و صداها ساکت و آرام شد؛ به‌گونه‌ای که صدایی جز صدای حضرت زینب علیها السلام شنیده نمی‌شد: «قَدْ أَوْمَأْتُ إِلَى النَّاسِ أَنْ اشْكُتُوا فَازْتَدَّتْ الْأَنْفُسُ وَ سَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ». در برخی نقل‌های این خطبه آمده است که صدای زنگ شتران نیز خاموش شد.^۲ این عبارات نشان می‌دهد که حضرت زینب علیها السلام، صاحب مقام ولایت یا تصرف در عالم بوده است؛ وگرنه با یک اشاره او این چنین سکوت و آرامش حاکم نمی‌شد.

۴. حمد خدا و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت زینب علیها السلام طلیعه سخن خود را با حمد خدا آغاز کرد و پس از آن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ». آن حضرت با لطافت و ظرافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان پدر خود یاد کرد تا خود را به مردم بشناساند. اینکه نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان او هستند، امری مقبول در میان مردم بود و در آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله) نیز آمده است که بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام اطلاق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است. همچنین یادآوری کرد که سپاه ابن زیاد، خاندان رسالت را به اسارت گرفته‌اند و از ابتدای سخن ماهیت زر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. ر.ک: علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۶.

و زور و تزویر بنی‌امیه را برملا کرد. محور سخن امام زین‌العابدین علیه‌السلام در شام نیز بر معرفی خود به عنوان نزدیک‌ترین خویشاوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود تا تبلیغات شوم بنی‌امیه مبنی بر اینکه این قوم خارجی هستند و بنی‌امیه نزدیکان حقیقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان او هستند، خنثی شود.

۵. خطاب به اهل کوفه و علت آن

روی سخن حضرت زینب علیها‌السلام در کوفه با کوفیان بود و آنان را با عبارت «أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ» خطاب کرد. آن حضرت در جمع عمومی مردم، با حاکم خودکامه کوفه یا امرای لشکر ابن‌زیاد و مزدوران او کاری نداشت؛ بلکه مستقیم با خود مردم سخن گفت و آنان را خطاب و عتاب کرد؛ بر خلاف امام سجاد علیه‌السلام که در شام روی سخن خود را متوجه یزید کرد و او را خطاب و عتاب نمود. این امر حاکی از شناخت و رعایت مقتضیات زمان و مکان توسط اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا بیشتر مردم اهل کوفه، از دوستان بیعت‌شکن امام حسین علیه‌السلام بودند که به یاری حضرت نشناخته بودند و یا در جنگ علیه آن حضرت وارد شده بودند و دست‌کم سیاهی لشکر ابن‌زیاد شده بودند. بنابراین سزاوار عتاب و خطاب بودند، ولی در شام قضیه به عکس بود. مردم شام مشارکتی در جنگ نداشتند و یزید به عنوان آمر مباشر قتل امام حسین علیه‌السلام، خود را پیروز میدان می‌دانست و به دین و امام علیه‌السلام جسارت می‌کرد. بنابراین امام سجاد علیه‌السلام او را مورد خطاب قرار داد و با مردم نادان و بی‌خبر شام که تماشاگر قضایا بودند، چندان کاری نداشت. حضرت زینب علیها‌السلام سخن با حاکمان و قدرتمندان مغرور و سرمست را به وقتی دیگر و جایی دیگر موکول کرد و در مجلس ابن‌زیاد و یزید نیز با سخنان و برخوردهای زیبا و خردمندانه خود، تاج و تخت آنان را به لرزه انداخت.

۶. تشبیه کوفیان به بافنده نادان

حضرت زینب (پس) از خطاب اهل کوفه به آنان این چنین فرمود: «يَا أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْخُدَلِ [أَتَبْكُونَ] ۱ فَلَا رَقَاتِ الْعُبْرَةَ وَلَا هِدَاةِ الزُّنَّةِ؛ ای اهل نیرنگ و واگذاری، [آیا می‌گریید؟] اشک‌تان قطع نشود و ناله‌تان آرام نگیرد». سپس در ادامه فرمود: «فَمَا مَسَّكُمْ إِلَّا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ؛ وضع شما مردم مانند داستان آن زن ریسنده‌ای است که رشته خود را پس از محکم بافتن می‌گشود، شما هم سوگندهایتان را مایه

۱. جعفر بن محمد ابن‌نما حلی، مثير الاحزان، ص ۸۵.

خیانت و دغل میان خودتان قرار می‌دهید». حضرت زینب علیها السلام، به عنوان یک مفسر قرآن، وضع مردم کوفه را با آیه ۹۲ سوره نحل شرح می‌دهد.

در تفسیر امام باقر علیه السلام از این آیه آمده است: «زنی کودن از قبیله بنی تمیم به نام رابطه یا ریطه بود که موی بز می‌بافت و چون می‌بافت، آن را باز می‌کرد و دوباره می‌بافت. خداوند به وفا امر کرده و پیمان شکنی را به کار آن زن تشبیه کرده است»^۱. تشبیه مردم کوفه به آن زن بافنده، به دلیل عهدشکنی‌های پیاپی کوفیان در عهد امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است؛ به گونه‌ای که عمق حماقت و جهالت و شخصیت سست آنان را اثبات می‌کرد. آنان برای پیمان‌های شان ارزشی قائل نبودند و به آسانی آن را می‌شکستند - همچون زن تیمی که برای بافته‌های خود ارزشی قائل نبود و بی دلیل آن را باز می‌کرد - و همین امر مانع تقویت و رشد دین در میان آنان بود.

۷. بیان نقاط ضعف کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در ادامه خطبه، شخصیت کوفیان را تحلیل کرد و برخی نقاط ضعف آنان را برایشان این چنین برشمرد:

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ النَّطْفُ وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ حَوَارُونَ فِي اللَّقَاءِ عَاجِرُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِثُونَ لِلْبَيْعَةِ مُضَيِّعُونَ لِلدَّقَّةِ، فَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ؛ هان، آیا در شما چیزی جز لاف‌زنی و آلودگی به عیب و دشمنی است؟! در برخورد با دشمن ضعیف و از جهاد با دشمنان، ناتوان و بیعت‌شکن و تباہ‌کننده عهد هستید. پس بد چیزی برای خودتان پیش فرستاده‌اید که خداوند بر شما خشم گرفته و در عذاب جاودانه‌اید.

این عبارت از آیه ۸۰ سوره مائده گرفته شده که در شأن کافران بن اسرائیل نازل شده است.^۲

۸. بیان جنایت کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در فرازی دیگر از خطبه غزای خود، بزرگی و زشتی جنایت کوفیان را تبیین

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. «بِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ؛ نفس [سرکش] آن‌ها، چه بد اعمالی از پیش برای [قیامت] آن‌ها فرستاد که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب [الهی] جاودانه خواهند ماند».

می‌کند. بانوی بزرگ کربلا، ابتدا از گریه کوفیان اظهار تعجب می‌کند و می‌فرماید: «أَتَبْكُونَ إِي وَ اللَّهِ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا وَ شَنَارِهَا وَ لَنْ تَغْسِلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا؛ آیا می‌گریید؟! آری؛ به خدا سوگند، بسیار بگریید و کم بخندید که به خدا سوگند، به ننگ و عار آن نائل شده‌اید و پلیدی آن را هرگز از خود نمی‌شوید».

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ گریه مردم کوفه، گریه‌شان را ملامت می‌کند؛ زیرا گریه آنان برای جنایتی است که خود مرتکب شده‌اند؛ همچون برادران یوسف که خود برادرشان را در چاه انداختند و پس از آن شبانه نزد پدر گریه می‌کردند.^۱ امر به گریه بسیار و خنده کم از آیه ۸۲ سوره مبارکه توبه گرفته شده که خطاب به منافقان صادر شده است؛^۲ منافقانی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بهانه‌های واهی همچون گرمی هوا از جهاد سر باز می‌زدند و خداوند به آنان امر می‌کند که باید کم بخندند و بسیار بگریند؛ زیرا بد عاقبتی در انتظار آنان است. پلیدی کشتن امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه پاک و شسته نمی‌شود و گناهی نابخشودنی است که در برخی روایات دیگر نیز آمده است.^۳

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یک‌باره بر جریده^۴ رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه، شفیعان روز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند^۵

۹. بیان شخصیت امام حسین علیه السلام

حضرت زینب علیها السلام در ادامه با بیان عظمت مقام امام حسین علیه السلام، به آنان یادآوری کرد که از یاری چه کسی دست کشیده و برای جنگ با او همدستی کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «فَسَلِيلَ خَاتِمِ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَاذِ خَيْرَتِكُمْ وَ مَفْرَعِ نَارِ لَيْتِكُمْ وَ أَمَارَةَ مَحْجَتِكُمْ وَ مَدْرَجَةَ حُجَّتِكُمْ خَدَّتُمْ وَ لَهُ فَتَلْتُمْ؛ فرزند خاتم رسالت و سرور جوانان اهل بهشت و پناهگاه خوبان‌تان و

۱. یوسف: ۱۶.

۲. «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ز این پس کم بخندند و به جزای آنچه به دست می‌آوردند، بسیار بگریند».

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۰؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷.

۴. جریده: دفتر.

۵. خبرگزاری شبستان، «محتشم کاشانی و مرثیه‌سرایی عاشورایی»، ۱۴۰۰/۰۵/۲۵، کد خبر: ۱۰۸۵۱۲۷.

پناهگاه بلاهای تان و نشانه راهتان و پلکان رشد در حجت‌هایتان را یاری نکردید و برای او به هم پیچیدید».

حضرت زینب علیها السلام از امام حسین علیه السلام با عنوان «سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، یعنی همان عنوانی یاد می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را این‌گونه توصیف کرده بود و میان همه مسلمانان مورد اتفاق بود که حسن و حسین علیهما السلام، سرور جوانان اهل بهشت‌اند. بانوی بزرگ کربلا، امام علیهما السلام را به «مَلَأَ خَيْرَتِكُمْ» توصیف می‌کند؛ یعنی امام علیهما السلام پناهگاه خوبان است و خوبان با توجه به سطح معرفتی خاص خود در امور خاص مانند مشکلات علمی و اجتماعی به امام علیهما السلام پناه می‌برند. با رفتن امام علیهما السلام، خوبان بی‌پناه می‌شوند. آن حضرت همچنین از امام علیهما السلام با عنوان «مَفْرَعٌ نَازِلَتِكُمْ» یاد می‌کند، یعنی امام علیهما السلام پناهگاه امت در هنگام فرود آمدن بلاها و سختی‌هاست.

توصیف دیگر حضرت زینب علیها السلام، «أَمَارَةٌ مَحَجَّتِكُمْ» است. «اماره» به معنای نشانه راه، و مَحَجَّة به معنای راه راست است.^۱ این عبارت به معنای نشانه راه راست است؛ یعنی امام تابلو و نشانه راه راست است. توصیف دیگر امام علیهما السلام نیز به «مَدْرَجَةٌ حُجَّتِكُمْ» است. «مدرجه»، یعنی محل بالا رفتن درجه درجه یا کم کم یا راه چارسو؛ یعنی امام علیهما السلام کسی است که مردم را با حجت‌ها، پله پله بالا می‌برد و آنان را رشد می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام به عظمت مقام امام حسین علیهما السلام اشاره کرد و فرمود:

وَيْلَكُمْ أَمْ تَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ «لَقَدْ حَبِطْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادَ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَذَا»؛^۲ وای بر شما، آیا می‌دانید چه جگرگوشه‌ای از محمد را پاره پاره کردید و چه خونی از او را ریختید و به چه عضو شریفی از او دست یازیدید؟! به خدا سوگند، کار زشتی مرتکب شده‌اید که نزدیک است آسمان‌ها به سبب آن تکه تکه و زمین شکافته شود و کوه‌ها فرو ریزد.

عبارت «وَيْلَكُمْ أَمْ تَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ» بیان می‌کند که امام حسین علیهما السلام، جگرگوشه پیامبر صلی الله علیه و آله است. اطلاق «کبد محمد» بر امام حسین علیهما السلام، خیلی لطیف و فصیح و پاره پاره کردن حسین علیهما السلام، در حقیقت پاره پاره کردن جگر پیامبر صلی الله علیه و آله است. عبارت «وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ»، یعنی خون حسین علیهما السلام، خون پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ هم‌چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمله معروفی فرمود:

۱. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الادب، ص ۱۱.

۲. مریم: ۹۰ - ۸۹.

«حسین از من و من از حسینم».^۱ حضرت زینب علیها السلام نیز بر بیان نسبت نزدیک امام حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند و این جنایت را جنایتی در حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. کشتن حسین علیه السلام، همانند کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله است و جنایت در حق پیامبر صلی الله علیه و آله، جنایت در حق اسلام است. آیه «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا؛ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»^۲ در خطبه بانوی بزرگ کربلا، دال بر این است که کشتن حسین علیه السلام در حد شرک به خداست؛ چنانکه وقتی مشرکان برای خداوند فرزند قائل شدند «أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا»،^۳ خداوند با این آیه آنان را ملامت می‌کند. این جنایت گویا بساط عالم را در هم می‌ریزد. خرقاء در عبارت «وَ لَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ»، به معنای باد تندی است که در هیچ جهتی ثابت نمی‌ماند و پیوسته تغییر جهت می‌دهد.^۴ شاید منظور از این کلمه، این باشد که آثار شوم این مصیبت از ابعاد مختلفی شما را در بر می‌گیرد. از این‌رو، نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغرور شوید. «شوهاء» به معنای زشت‌روی است.^۵ «طلاع الأرض و السماء»، یعنی به اندازه حجم زمین و آسمان؛ یعنی بزرگی این جنایت از بزرگی همه عالم بیشتر است و با هیچ مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست.

۱۰. تهدید کوفیان به عذاب خدا

حضرت زینب علیها السلام در آخرین فراز خطبه خود کوفیان را به عذاب خدا تهدید می‌کند و از این رهگذر به آنان هشدار می‌دهد. ایشان در آخرین فراز خطبه خود و در تهدیدی دیگر به عذاب خدا فرمود: «فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يَخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّأْرِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُؤْصَادِ؛ پس مهلت دادن خدا، خیالتان را راحت نکند که شتابزدگی [بندگان] او را بر نمی‌انگیزد و بیم فوت خونخواهی نیز بر او نمی‌رود، هرگز چنین نیست. همانا پروردگارت در کمینگاه است».

عبارت «فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمُ الْمَهْلُ»، به سنت املائی (مهلت دادن) الهی به کافران اشاره دارد که در

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. مریم: ۹۰-۸۹: «راستی با این گفتارتان چیزی بس زشت و ناپسند آورده‌اید. نزدیک است آسمان‌ها از این سخن پاره پاره شوند و زمین بشکافتد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند و نابود شوند».

۳. مریم: ۹۱: «از اینکه برای خدای رحمان فرزندی خواندند».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۵۰.

۵. همان، ص ۶۸.

قرآن کریم بیان شده است؛^۱ یعنی اگر به شما مهلت داده شده است، احساس راحتی نکنید؛ زیرا این مهلت از این باب نیست که گناهتان کوچک است یا در دستگاه خدا فراموش شده است؛ بلکه از باب سنت املای الهی است که خداوند در حق کافران اجرا می‌کند و ناگهان آن‌ها را می‌گیرد.

عبارت «فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَاؤُ؛ شتابزدگی [بندگان] او را بر نمی‌انگیزد»؛ یعنی عجله کردن بندگان، موجب نمی‌شود خدا آن‌ها را به سرعت عذاب کند؛ بلکه خداوند طبق قانون خود هر گاه صلاح بداند، عذاب می‌کند.

عبارت «وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ النَّارِ؛ بیم فوت خونخواهی بر او نمی‌رود» نیز یعنی خداوند انتقام خون شهدای کربلا را خواهد گرفت؛ زیرا «كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُؤْصَدِ؛^۲ هرگز چنین نیست، پروردگار تو در کمینگاه است»، بیمی از فراموشی انتقام نیست؛ چرا که پروردگارتان در کمین است.

حضرت زینب علیها السلام به صراحت تأکید می‌ورزد که این جنایت بی‌پاسخ نمی‌ماند و به زودی خداوند با حضرت قائم علیه السلام در این دنیا و نیز با عذاب‌های سخت در عالم آخرت، انتقام مظلومان را خواهد گرفت و در آخرت نیز خداوند در کمین ستمگران است و انتقام او بسی سخت‌تر می‌باشد.

۱۱. سکوت و حیرت مردم

راوی می‌گوید: «حضرت زینب علیها السلام در همین جا خطبه را به پایان رساند و مردم کوفه که از شنیدن این سخنان حیران و سرگردان شده بودند، می‌گریستند و دست‌های خود را به دندان می‌گزدیدند. در این لحظه پیرمردی که اشکِ چشمش جاری گشته و محاسن او را تر کرده بود، دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: بزرگان شما بهترین پیران، زنان شما بهترین زنان، جوانان شما بهترین جوانان، نسل‌تان بهترین و کریم‌ترین نسل‌ها و فضیلت‌تان هم بهترین فضایل است».^۳

این یک مرحله از روشنگری یا به تعبیر بهتر «جهاد تبیین» حضرت زینب علیها السلام در طول اسارت بود که بخشی از اهداف نهضت جاودان حسینی را محقق ساخت.

سزّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

۱. ر.ک: اعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳، قلم: ۴۴ و ۴۵.

۲. فجر: ۱۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ
چشمه فریاد مظلومیت لب‌تشنگان
ذوالجناح دادخواهی بی‌سوار و بی‌لگام
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
در بیابان‌ها رها می‌ماند اگر زینب نبود
پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۲. ابن‌نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الأحزان، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹. _____، الإرشاد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.

پایگاه‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم، «مصرعی که امام زمان علیه السلام به شعر محتشم اضافه کرد»، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰، کد خبر: ۱۵۲۵۹۴۶.
۲. خبرگزاری شبستان، «محتشم کاشانی و مرثیه‌سرایی عاشورایی»، ۱۴۰۰/۰۵/۲۵، کد خبر: ۱۰۸۵۱۲۷.

راهبردهای امام سجاد علیه السلام در هدایت مردم و احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله

حجت الاسلام والمسلمین سعید روستاآزاد*

امام سجاد علیه السلام: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلْفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ
فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرُوَهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدَّرُ لِدَلِّكَ، لَا
يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوِزُ الْمُخْتَوَمَ مِنْ تَدْبِيرِكَ...»^۱

مقدمه

اگر چه امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اعتقادی آن نقش محوری داشت، اما امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام نیز نقش بسیار اساسی و مهمی در قیام کربلا داشتند. دوران امامت امام سجاد علیه السلام، یکی از مشکل ترین و بحرانی ترین دوران امامت تشیع است. در این دوران به سبب اتفاقاتی که رخ داده بود، جامعه اسلامی باید به نوعی تجدید بنا می شد. در واقع امام سجاد علیه السلام، باید تفکر و مکتب راستین اسلام ناب را از نو پایه گذاری می کرد. از این رو می توان حضرت را پرچمدار مدیریت بحران مسائل اجتماعی و فکری شیعیان در آن دوران دانست که با راهبردهای هوشمندانه و اندیشمندانه، ضمن حفظ تشیع، اسباب بالندگی و زمینه های ارتقای کمی و کیفی شیعیان را فراهم کرد. در این مقاله ضمن بررسی شرایط جامعه عصر امام سجاد علیه السلام، برخی راهبردهای آن حضرت بررسی می شود.

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام سجاد علیه السلام

محققان مسلمان عصر امام سجاد علیه السلام را از نظر سیاسی و فرهنگی، تاریک ترین عصرها می دانند

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸؛ خدایا! این جایگاه اقامه نماز عید قربان و جمعه که ویژه اوصیا و برگزیدگان و جایگاه امنای توست، در مرتبه بلندی است که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آن ها به غارت بردند و تو تقدیرکننده آنی؛ فرمانت مغلوب کسی نشود و از تدبیر حتمی ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی، فراتر نتوان رفت...

و از آن، به دوره سقوط فرهنگ اسلام یاد می‌کنند.^۱ بر این اساس جامعه عصر امام سجاد علیه السلام، دارای شاخصه‌هایی است که آن را از جامعه عصر امامان دیگر متفاوت می‌کند که به برخی از این شاخصه‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱. در اقلیت بودن شیعیان

امام صادق علیه السلام در ترسیم وضع تلخ و اندوه‌بار جامعه و شیعیان عصر امام چهارم علیه السلام فرموده است: «ارْتَدَّتْ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحَقُّوا وَ كَثُرُوا؛^۲ بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همه مردم از مسیر اهل بیت علیهم السلام برگشتند، مگر سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم. سپس مردم اندک اندک به آنان محلق شدند». بنا بر سخن امام صادق علیه السلام، تنها سه نفر از مردم به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد و شیعه حقیقی بودند. اگر چه شیعیان در تمامی دوران امامت ائمه علیهم السلام از نظر کمی و کیفی همیشه در اقلیت بوده‌اند، اما در دوران امامت امام سجاد علیه السلام این تعداد به کمترین حد ممکن رسید؛ زیرا تعداد قابل توجهی از شیعیان در کربلا، بخشی دیگر از آن‌ها در واقعه توایین و بخش دیگری در قیام مختار به شهادت رسیده بودند. بنا بر نقل‌های تاریخی حدود پنج تا هفت هزار نفر توسط مصعب بن زبیر که به مبارزه با مختار برخاسته بود، به شهادت رسیدند.^۳ بخشی دیگر از شیعیان مدینه از جمله ۸۰ نفر از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ۷۰۰ نفر از حافظان قرآن که علیه مخالفت یزید قیام کرده بودند، در هجوم وحشیانه لشکر شام به فرماندهی مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر به شهادت رسیدند. تاریخ‌نویسان شمار کشته‌شدگان این واقعه را بیش از چهار هزار نفر و به قولی ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر دانسته‌اند.^۴ بر این اساس امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَ لَا بِالْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛^۵ در مکه و مدینه بیست نفر دوستدار واقعی نداریم».

۱. غلامحسین صمیمی، «اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ص ۱۰۲؛ ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۵۲.
 ۲. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۳.
 ۳. احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۸.
 ۴. ر.ک: مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البدأ و التاريخ، ج ۶، ص ۱۴؛ عبدالله بن مسلم ابن‌قتیبه دینوری، الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
 ۵. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۳.

سهل بن شعیب، یکی از بزرگان مصر می‌گوید:

روزی به حضور علی بن الحسین علیه السلام رسیدم و احوال ایشان را پرسیدم، فرمود: «فکر نمی‌کردم شخصیت بزرگی از مصر مثل شما نداند که حال ما چگونه است؟ اینک اگر وضع ما را نمی‌دانی، برایت توضیح می‌دهم: وضع ما در میان قوم خود، مثل وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران‌شان را می‌کشتند و دختران‌شان را زنده نگه می‌داشتند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم با سب و ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها، به دشمنان ما تقرب می‌جویند».^۱

۱/۲. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

عبدالله زبیر مکه را به عنوان محل حکومت خود انتخاب کرده بود و دوران حکومتش ۹ سال به طول انجامید. او بر پایه گفته خود، کینه‌ای ۴۰ ساله نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت.^۲ این کینه را می‌توان در خطابه‌های او علیه امام علی علیه السلام و پیروان آن حضرت و نیز در ناسزاگویی به امام در ملاقات با ابراهیم بن مالک اشتر به وضوح مشاهده کرد.^۳ دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا بود که تا ۴۰ هفته در خطبه نماز جمعه حتی از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری کرد تا مبادا اهل بیت علیهم السلام به آن افتخار کنند^۴ و می‌گفت: «إِنَّ لَهُ أَهْلًا سَوْءًا فَإِنْ دُكِرَ مَدُّوا أَعْنَاقَهُمْ لِذِكْرِهِ؛^۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندان بدی دارد که با یاد شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گردنکشی می‌کنند»، همچنین بیشترین دوره امامت امام سجاد علیه السلام با دوران حکومت «عبدالملک بن مروان» همزمان بود. در دشمنی مروان و خاندان او نسبت به بنی هاشم، به ویژه فرزندان علی علیه السلام جای بحث و استدلال نیست. در زیارت عاشورا، «آل مروان» در کنار «آل زیاد» لعن شده‌اند. در بخشی از «زیارت عاشورا» می‌خوانیم: «فَرِحَتْ بِهٖ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛^۶ خاندان زیاد و خاندان مروان افرادی بودند که از شهادت امام حسین علیه السلام مسرور و شادمان شدند.

۱. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۱.

۳. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۵.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۰.

۶. محمد بن جعفر مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۸۳.

۱/۳. دینداری ظاهری و سطحی

دوران امامت امام سجاد علیه السلام، یکی از دشوارترین دوران حیات اسلام است. امام حسین علیه السلام در توصیف مردمان این عصر فرموده است: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى الَّذِينَ يَحُوتُونَ»^۱ مردم بنده دنیا هستند و دین بر زبان‌شان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد، به دنبال آن هستند؛ اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند». بهره مردم آن دوران از دین، به اندازه بهره انسان گرسنه از چشیدن شیرینی بود. از این‌رو در تضاد دین با دنیا، دین مغلوب بود و مردم دنیا را بر دین ترجیح می‌دادند. در این زمان به علت تبلیغات گسترده حاکمان علیه امامان شیعه، مردم از اهل بیت علیهم السلام و مفسران وحی جدا شده بودند. در این دوران قداست‌زدایی از خاندان نبوت در دستور کار حاکمانی چون عبدالملک بن مروان قرار گرفته بود. از همین‌رو بود که حجاج که نماینده عبدالملک بن مروان بود، به زائرین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «به شام بروید و قصر امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان را طواف کنید، مگر نمی‌دانید خلیفه رسول از خود او برتر است»^۲.

۱/۴. گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی

اوضاع فرهنگی مدینه در دوران امامت امام سجاد علیه السلام، بسیار اسفناک بود. فساد و فحشا عمومی شده و مجلس میگساری و آوازخوانی افزایش یافته بود. بسیاری از خانه‌های شهر مدینه که زمانی شب‌ها صدای نیایش، دعا و قرآن از آن‌ها شنیده می‌شد، به مجالس آوازه‌خوانی و جشن‌های مختلط تبدیل شده بود. رقاصه‌ها، نوازندگان و خوانندگان از بالاترین منزلت اجتماعی برخوردار شده بودند. برای مثال وقتی جمیله که یکی از خوانندگان مشهور بود، به حج رفت؛ در شهرهای مختلف در مسیر حج مورد استقبال مردم قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که تا آن زمان چنین استقبالی برای هیچ عالم و بزرگی رخ نداده بود.^۳ طبیعی است که وقتی حاکم فاسد باشد، برای اینکه بتواند بر مردم حکومت کند؛ مردم نیز باید فاسد باشند. امام سجاد علیه السلام در چنین اوضاع و شرایطی باید به بازیابی و بازسازی جامعه اقدام نماید و شیعه یا همان اسلام راستین را دوباره پی‌ریزی کند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۵۹.

۳. همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۲. راهبردهای امام سجاد علیه السلام

حضرت زین العابدین علیه السلام برای هدایت مردم به اسلام اصیل اقداماتی انجام داد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲/۱. تثبیت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

از آنجا که در زمان امام چهارم علیه السلام شرایط اختناق آمیزی حکم فرما بود، امام علیه السلام بسیاری از اهداف و مقاصد خود را در قالب دعا و مناجات بیان می‌کرد. مجموع دعای امام سجاد علیه السلام به نام صحیفه سجادیه معروف است که پس از قرآن مجید و نهج البلاغه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گنجینه گران‌بهای حقایق و معارف الهی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که از ادوار پیشین از طرف دانشمندان برجسته ما «اخذ القرآن» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» و «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله» لقب گرفته است.^۱

در مکاتبه‌ای که میان مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی و طنطاوی، یکی از بزرگان مصر صورت گرفته بود؛ مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی کتاب صحیفه سجادیه را برای طنطاوی فرستاده بود. طنطاوی در مدح و ثنای این کتاب ارزشمند گفته بود: «چگونه تا الآن ما را از این کتاب با ارزش محروم کرده بودید؟ شما مقصر هستید که ادعیه‌ای مانند دعاهای امام سجاد علیه السلام را به ما معرفی نکرده‌اید».^۲

دعاهای صحیفه سجادیه در موضوعات مختلفی همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، امامت، فضایل و رذایل اخلاقی و ... است.^۳ یکی از پر تکرارترین دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است؛ مانند دعای ۴۷ که طولانی‌ترین دعای این کتاب شریف است که امام علیه السلام برای تثبیت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از آن استفاده نمود؛ چنانکه در این دعا می‌فرماید:

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ بِهَا بِبِقَائِكَ ... رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ ... رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ؛ پروردگارا! بر محمد و

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان.

۳. همان.

آتش درود فرست؛ درودی که از خشنودی تو فرا رود و پیوندش به جاودانی تو وصل شود و پایان نپذیرد ... پروردگارا! بر محمد و آتش درود فرست؛ درودی که درود فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل طاعتت را به رشته نظم درآورد ... پروردگارا! بر او و آتش درود فرست؛ درودی که هر درود گذشته و جدید را در برگیرد.

در شرایطی که دشمنان تلاش می‌کردند نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را از خطبه نماز جمعه حذف کنند، آن حضرت با ذکر صلوات، جایگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را در جامعه تثبیت می‌کرد. امام عَلَيْهِ السَّلَام در این تکنها و شرایط دشوار با راهبرد تقیه و دعا، طی مدت ۳۴ سال جایگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را آرام آرام در میان مردم تثبیت نمود تا آنجا که وقتی هشام بن عبدالملک به حج رفته بود؛ امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز در مکه حضور داشت. وقتی هشام نتوانست به دلیل ازدحام جمعیت حجرالاسود را زیارت کند، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام وارد شد و مردم راه را برای آن حضرت باز کردند تا امام عَلَيْهِ السَّلَام بتواند به راحتی خانه خدا و حجرالاسود را زیارت کند. در این هنگام فردی با اشاره با امام عَلَيْهِ السَّلَام از هشام پرسید: «این شخص کیست که تو با این عظمت و برادر خلیفه بودن، مردم برای تو راه باز نکردند؛ اما برای او راه باز کردند؟». هشام جواب داد: «او را نمی‌شناسم». فرزند شاعر که در آنجا حاضر بود، به هشام گفت: «تو او را نمی‌شناسی ولی این زمین و زمان او را می‌شناسند» و این شعر را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ^۱

این کسی است که سرزمین بطحا جای پایش را می‌شناسد و خانه کعبه و بیرون حرم و حرم او را می‌شناسند.

۲/۲. تبیین جایگاه امامت در حکومت اسلامی

از آنجا که امام چهارم عَلَيْهِ السَّلَام در عصر اختناق زندگی می‌کرد، نمی‌توانست مفاهیم مورد نظر خود را به صورت آشکار بیان کند، از این رو با شیوه موعظه مردم را با اندیشه اسلامی آشنا می‌کرد. بررسی این موعظه‌ها نشان می‌دهد که امام عَلَيْهِ السَّلَام با روش حکیمانه و بسیار زیرکانه‌ای، مباحثی را که اثر و نتیجه سیاسی داشت و بر ضد دستگاه حاکم بود؛ بدون آنکه حساسیت حکومت را بر برانگیزد، به مردم انتقال می‌داد. امام عَلَيْهِ السَّلَام مسئله «امامت» و رهبری جامعه اسلامی توسط امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام را تبیین و مردم را از حاکمیت حاکمان زور و کفر و سردمداران فاسق و منافق آگاه

۱. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۱۹۱.

می ساخت؛ چنانکه فرمود:

مردم! پرهیزگار باشید و بدانید که به سوی خدا باز خواهید گشت. آن روز (رستاخیز) هر کس آنچه را که از نیک و بد انجام داده است، نزد خود حاضر خواهد یافت و آرزو خواهد کرد که بین او و اعمال بدش فرسخها فاصله باشد... نخستین اموری که دو فرشته منکر و نکیر در قبر از آن سؤال خواهند کرد، «خدای» تو که او را عبادت می کنی، و «پیامبر» تو که به سوی تو فرستاده شده است، و «دین» تو که از آن پیروی می کنی، و «کتاب» (آسمانی) که آن را تلاوت می کنی، و «امام» تو که ولایتش را پذیرفته ای، خواهد بود...^۱

همچنین در دعاهاى مختلف صحیفه سجادیه همواره به جایگاه رفیع امامت، اشاره کرده است؛ چنانکه در دعای ۴۸ فرموده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزُّوْهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِدَلِكِ، لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمُخْتَوْمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ عَيْزُ مَتَّهِمْ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِّينَ، يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مُبْذُورًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَثْرُوكَةً؛ خدایا! این جایگاه اقامه نماز عید قربان و جمعه که ویژه اوصیا و برگزیدگان و جایگاه امنای توست، در مرتبه بلندی است که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آن‌ها به غارت بردند و تو تقدیرکننده آنی. فرمانت مغلوب کسی نشود و از تدبیر حتمی ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی، فراتر نتوان رفت. به سبب اینکه تو آگاه‌تر به اموری و نسبت به آفریدنت و اراده ات متهم نیستی، کار این غارتگری نسبت به جایگاه عظیم عید و جمعه تا آنجا رسید که برگزیدگان و اوصیانت، مغلوب و شکست خورده و حقوق‌شان به غارت رفت. می‌دیدند که حکم و فرمانت تغییر یافته، کتابت دور انداخته شده، واجبات از مسیر شریعت به دست تحریف افتاده و سنت‌های پیامبرت متروک مانده است.

این فرمایش امام سجاد علیه السلام، گویای وخامت جامعه اسلامی آن روز است. امام علیه السلام در چنین زمانه‌ای که هم‌نام پیامبر صلی الله علیه و آله و هم جایگاه امامت روزبه‌روز ضعیف شده بود، باید جامعه مسلمین را بازسازی می‌کرد و به مردم یادآوری می‌نمود؛ از همین رو در ادامه دعا می‌فرماید:
خدایا! دشمنان‌شان را از اولین و آخرین و هر که به کردارشان راضی شد و طرفداران و پیروان‌شان

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹.

را لعنت کن. خدایا! مرا اهل توحید و ایمان به خود و تصدیق به رسالت و امامانی که طاعت‌شان را واجب فرموده‌ای، قرار ده؛ آن هم از جمله کسانی که توحید و ایمان، به وسیله آن‌ها و به دست آنان جریان پیدا می‌کند. آمین، ای پروردگار جهانیان!

۲/۳. نیروسازی

یکی از راهبردهای امام سجاد علیه السلام کادرسازی است؛ یعنی امام علیه السلام به تربیت شاگردان برجسته علمی، سیاسی و اخلاقی همچون ابوحمزه ثمالی، ابان بن تغلب، ابوخالد کابلی و ... پرداخت و به آنان ظلم‌ستیزی، معارف الهی و فضایل را آموخت.^۱ ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند امام علیه السلام طی سخنانی فرمود:

خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و ظلم حسودان و زورگویی جباران حفظ کند. ای مومنان! شما را طاغوت‌ها و طاغوتیان دنیا طلب که دل به دنیا سپرده و شیفته آن شده‌اند و به دنبال نعمت‌های بی‌ارزش و لذت‌های زودگذر آن هستند، نفریبند. به جانم سوگند! در ایام گذشته حوادثی را پشت سر گذاشتید و از انبوه فتنه‌ها به سلامت گذشتید، در حالی که پیوسته از گمراهان و بدعتگذاران و تبهکاران در زمین دوری و تبری می‌جستید؛ پس اکنون نیز از خدا یاری بخواهید و به سوی فرمانبری از خدا و اطاعت از ولی خدا که از حاکمان کنونی شایسته‌تر است، برگردید. امر خدا و اطاعت از کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است، بر همه چیز مقدم بدارید و هرگز در امور جاری، اطاعت از طاغوت‌ها را که شیفتگی به فریندگی‌های دنیا را به دنبال دارد؛ بر اطاعت از خدا و اطاعت از رهبران الهی مقدم ندارید. از معاشرت با گنهکاران و آلودگان، همکاری با ستمگران و نزدیکی و تماس با فاسقان پرهیزید و از فتنه آنان برحذر باشید و از آنان دوری بجوئید و بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت ورزد و از دینی غیر از دین خدا پیروی کند و در برابر امر رهبری الهی خودسرانه عمل کند، در دوزخ گرفتار آتشی شعله‌ور خواهد شد.^۲

۲/۴. نشر معارف اسلامی و آثار تربیتی و اخلاقی آن

یکی دیگر از راهبردهای امام سجاد علیه السلام نشر احکام اسلامی و تبیین مباحث تربیتی و اخلاقی بود. امام سجاد علیه السلام در این زمینه گام‌های بلندی برداشتند؛ به طوری که دانشمندان را به تحسین و

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۸.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹.

اعجاب واداشته است. شیخ مفید در این زمینه می نویسد:

فقهای اهل تسنن به قدری علوم از او نقل کرده اند که به شمارش نمی گنجد، و مواعظ و دعاهای و فضایل قرآن و حلال و حرام به حدی از آن حضرت نقل شده است که در میان دانشمندان مشهور است و اگر بخواهیم آنها را شرح دهیم، سخن به درازا می کشد

نمونه ای از تعالیم تربیتی و اخلاقی که از امام چهارم به یادگار مانده است، مجموعه ارزشمندی به نام «رسالة الحقوق» است که امام علیه السلام طی آن، وظایف گوناگون انسان را چه در پیشگاه خدا و چه نسبت به خویشان و دیگران بیان نموده است.^۱

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۷.

فهرست منابع کتب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسة، قاهره: چاپ طه محمد زینی، ۱۳۸۷ق.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۴. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چهل وهفتم ۱۴۰۰ ش
۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تصحیح عبدالزهرا حسینی؛ چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۷. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۸. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تصحیح مهدی رجایی؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۱. مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول ۱۴۱۹ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی؛ چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، کتاب البدأ و التاریخ، پاریس: چاپ کلمان هوار، ۱۸۹۹-۱۹۱۹م.

راهردهای امام سجاده علیه السلام در هدایت مردم و احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله ■ ۱۳۵

مقالات

۱. صمیمی، غلامحسین، «اوضاع سیاسی عصر امام سجاده علیه السلام»، مجله فرهنگ کوثر، شماره پیاپی ۵۷، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۰۱.

